و آمدنِ روس‌ها به بُخارا و روی دادنِ دیگر تحوّلاتِ سیاسی در آن منطقه شدّت گرفت، تفاوتِ گونهٔ ماوراءالنّهریِ زبانِ فارسی را با دیگر حوزه‌های جغرافیایی بیشتر کرد (ر.ک به: همان، ص شصت‌وپنج). خوانندهٔ ایرانیِ یادداشت‌ها یا دیگر آثارِ عینی قطعاً با مواردی که یاد کردیم، روبه‌رو خواهد شد و گاه برای فهمِ متن و رفعِ ابهام‌ها ناچار است که به لغت‌نامه‌های تاجیکی، تُرکی و روسی مراجعه کُنَد.

مشکلِ دیگری که خوانندهٔ ایرانی در خواندنِ یادداشت‌ها یا دیگر آثارِ عینی و به‌طورکلّی هر متنی از نویسندگانِ تاجیک با آن روبه‌روست، وجودِ واژه‌هایی است که در متن‌های فارسیِ تاجیکی معنایی و در متن‌های فارسیِ ایران معنایی دیگر دارد؛ به عبارتِ دیگر، وجودِ لفظِ واحد با معنا و کاربُردِ متفاوت در متن‌های فارسیِ تاجیکی و فارسیِ ایران. این‌گونه واژه‌ها را «واژه‌های فریب‌کار» نامیده‌اند. «در اصطلاحِ زبان‌شناسی، واژه‌های فریب‌کار به واژه‌هایی گفته می‌شود که صورتِ لفظی و نوشتاریِ آن برای شنونده یا خواننده آشنا، امّا معنایِ آن در ذهنِ مخاطب متفاوت است» (قریبی، ص۷–۸). شمارِ زیادی از این‌گونه واژه‌ها در یادداشت‌ها به چشم می‌خورَد. برای مثال، واژه‌های «چَنگ» به معنایِ «گَرد، غبار؛ خاکِ به هوا برداشته شده؛ گَردِ رویِ چیزی نشسته» (ج۱، ص۳۰۷؛ ج۳، ص۸۷، ۳۳۸، ۳۶۰؛ ج٤، ص۱۰، ۱۵٤)، «آزادَه» به معنایِ «پاکیزه؛ آراسته و پیراسته» (ج۱، ص۳۰۸، ۳۷۰؛ ج۲، ص۵۸، ۲۳۹، ۲۷۷؛ ج۳، ص۳۰، ٦۷، ۷۷، ۹۱، ۱۵۰، ۲۸٤، ۳٤۵، ٤۰۰؛ ج٤، ص۹٤، ٤۷۵، ٤۹٤)؛ «خَفَه» به معنایِ «غمگین، ناراحت، آزرده، دلگیر، دلتنگ، رنجیده» (ج۱، ص٤٦، ٤۸، ۱۹٤؛ ج۲، ص٦۱، ٦۲، ۷٦، ۱۷٤) و «کاهِش» به معنایِ «ملامت، سرزنش» (ج۱، ص۵۱، ۵۲، ۳۰۳، ۳۵۲؛ ج۲، ص۱۱۱) آمده‌اند، درصورتی‌که این واژه‌ها در بینِ فارسی‌زبانانِ ایران معنایِ کاملاً متفاوتی دارند. البتّه از این‌گونه واژه‌هایِ فریب‌کار در یک متنِ واحد هم پیدا می‌شود، چنان‌که برای مثال، در یادداشت‌ها واژهٔ «اِفْلاس» هم به معنایِ «مُفلس شدن؛ فقیری، ناداری» (ج۱، ص۲۱٦) و هم به معنایِ «آلوده، ناپاک، چرکین» (ج٤، ص۱۰۳) و

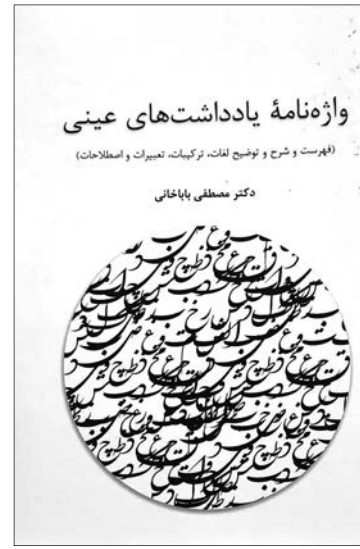

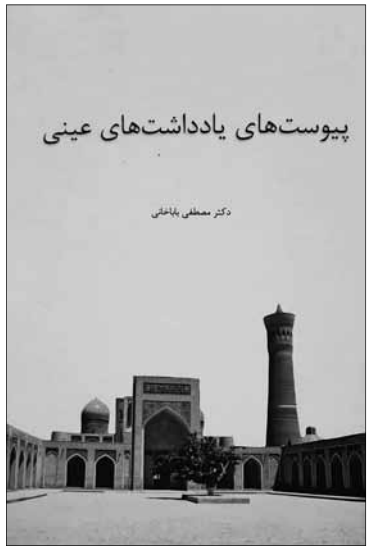

واژهٔ «جورَه» هم به معنایِ «دو تکّهٔ یک پارچه که به اندازهٔ دوختنِ یک لباس می‌شود» (ج٤، ص٤٦٠) و هم به معنایِ «دوست، رفیق، آشنا» (ج١، ص١٣٨، ٢٦٩؛ ج٢، ص٧٦؛ ج٣، ص٢٦٣، ٢٧٧، ٣٤٥، ٣٦٧، ٣٧٤؛ ج٤، ص٩٩، ١١١، ١١٧) آمده است. مشکل در آنجا بیشتر می‌شود که خوانندهٔ ایرانی چون با خیلی از این واژه‌ها آشناست و معنایِ آنها را می‌داند، در بسیاری از مواقع اصلاً متوجّهِ تفاوتِ معنایی و کاربُردیِ آنها نمی‌شود و بر اساسِ همان معنایِ در ذهنِ خود متن را می‌فهمد، درحالی‌که کاملاً به خطا رفته است.

می‌دانیم که صدرالدّین عینی فارسی‌نویس بوده است و بااینکه در زمانِ او در قلمروی که زندگی می‌کرده است، دو بار الفبا تغییر می‌یابد، یک بار از فارسی به لاتین و بارِ دیگر از لاتین به سیرلیک، امّا وی تا آخرِ عمر از الفبایِ فارسی رو نگردانید و تمام آثارِ خود را به الفبایِ فارسی نوشت (ر.ک به: شعردوست، ص٢٥٢). بنَابراین، یادداشت‌ها را هم به فارسی نوشته است. البتّه در زمانِ حیاتِ عینی هیچ‌گاه یادداشت‌ها به فارسی

چاپ نشد؛ عینی متنِ فارسیِ دست‌نویسِ خود را به شاگردانِ شایسته و باتجربه‌اش می‌داده است تا آنها، هم تحریر و ویرایش کُنند و هم به الفبایِ سیرلیک برگردانند. این اثر، نخست بخش‌بخش در مجلّهٔ شرقِ سُرخ و سپس به‌تدریج در شکلِ کتاب چاپ شد. از سالِ ۱۹٤۸ م. تا ۱۹٥٤ م. که چهار جلدِ یادداشت‌ها تکمیل و به‌طورِ کامل چاپ شده است، همه برای اوّلین بارش به الفبایِ سیرلیک چاپ شده بوده است و از الفبایِ سیرلیک به زبان‌های دیگر ترجمه شده است.

جلدِ اوّل و دومِ یادداشت‌ها در سالِ ۱۹٥۸ م. و جلدِ سوم و چهارمِ آن در سالِ ۱۹٥۹ م. برَای اوّلین بار به الفبایِ فارسی تحتِ نظرِ رحیم هاشَم، در استالین‌آباد: نشریّاتِ دولتیِ تاجیکستان چاپ شد.

یادداشت‌ها در ایران هم دو بار به الفبایِ فارسی چاپ شده است؛ یکی به کوششِ زنده‌یاد علی‌اکبر سعیدیِ سیرجانی (تهران: آگاه، ۱۳٦۲) و دیگری به تصحیح، تحقیق و توضیحِ نگارندهٔ این سطور (تهران: آروَن، ۱٤۰٤) در چهار جلدِ مجزّا به انضمامِ دو جلدِ دیگرِ واژه‌نامه و پیوست‌ها.

در مقدّمه‌ای که بر یادداشت‌های تصحیحِ خود نوشته‌ام دربارهٔ هریک از این چاپ‌ها و ویژگی‌ها و تفاوت‌های آنها سخن گفته‌ام و گزارشِ کارِ خود را بر یادداشت‌ها به تفصیل بیان کرده‌ام؛ ازاین‌رو، در اینجا سخَن را کوتاه می‌کُنم و علاقه‌مندان را به همان مقدّمه ارجاع می‌دهم.

به روحِ بزرگِ استاد صدرالدّین عینی درود می‌فرستم که با کارهای سترگی که کَردند و آثارِ ارزشمندی که آفریدند و میراثِ گران‌بهایی که به جای گذاشتند، خدمت‌های شایانی به زبانِ فارسی و تمامِ فارسی‌زبانانِ جهان کردند.

کتابنامه

- رواقی، علی (۱۳۸۳)؛ زبانِ فارسیِ فرارودی [تاجیکی]. با همکاریِ و شکیبا صیّاد. تهران: هرمس.
- شعردوست، علی‌اصغر (۱۳۹۰)؛ تاریخ ادبیّات نوین تاجیکستان. تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمّدرضا (۱۳۷۹)؛ شاعرِ آینه‌ها. تهران: آگاه.
- شکوراف، محمّدجان (۱۹۶۶)؛ خصوصیّت‌های غایَوی و بدیعیِ یادداشت‌های استاد صدرالدّین عینی. دوشنبه: دانش.
- شکوری بُخارایی، محمّدجان (۱۳۸۲)؛ جُستارها. به کوششِ مسعود میرشاهی. تهران: اساطیر.
- شکوری بُخارایی، محمّدجان (۱۳۹۵)؛ صدرالدّین عینی. به کوششِ مصطفی باباخانی تهران: آروَن.
- صابر، بازار (۲۰۰۶)؛ شاعر و شعری اگر هست (شعرها و مقاله‌ها). مُرَتّب و مُحَرّر: نظام قاسم. دوشنبه: ادیب.
- عینی، خ (۲۰۱۷)؛ زندگی‌نامهٔ صدرالدّین عینی. ترجمهٔ یونس یوسفی. دوشنبه.
- عینی، صدرالدّین (۱۳۶۲)؛ یادداشت‌ها. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.
- عینی، صدرالدّین (۱۴۰۴)؛ یادداشت‌ها. با تصحیح، تحقیق، توضیحِ مصطفی باباخانی. ۴ج، به انضمامِ پیوست‌های یادداشت‌های عینی و واژه‌نامهٔ یادداشت‌های عینی در ۲ جلد. تهران: آرَوَن.
- فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی (۲۰۰۸م)؛ زیر تحریر سیف‌الدّین نظرزاده (رئیس)، احمدجان سنگین‌اف، سید کریم‌اف، میرزاحسن سلطان. ۲ج. دوشنبه: پژوهشگاه زبان و ادبیّات به نام رودکی.
- قریبی، حسن (۱۴۰۱)؛ واژه‌ها و اصطلاحاتِ فریبکار در فارسی- تاجیکی. تهران: فرهنگِ معاصر.
- لسان، حسین (۱۳۵۵)؛ «فارسیِ دری در آن سویِ مرزها»، مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّاتِ دانشگاهِ تهران، بهار و تابستان، شمارهٔ ۹۳-۹۴.
- ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد (اینترنتی).

اول خویش، دوم درویش

مسعود حسینی‌پور*
آزیتا همدانی**

نگاهی دیگر به صدرالدّین عینی





مقدمه

فرهنگ مشترک رشته‌ایست سترگ که از شرق مدیترانه تا به هند مردم ایران و سایر کشورها را بهم پیوسته است. در میان این رشتهٔ کشش عاطفی ایرانیان با ورارودیان، با هر گویش و زبانی که دارند، چشمگیر است. زمانی ورارود، این قلب آسیای مرکزی، جزو امپراتوری ایران بود و زیر پرچم هخامنشیان اداره می‌شد و زمانی پادشاه مشترکمان خوارزمشاه نام داشت. در اوان سال‌های ۱۵۰۰م، با شروع حکومت صفویه در ایران و شیبانیان در ورارود، حوزه‌های سیاسی منطقه تغییر اساسی یافتند. نتیجهٔ فتوحات نادرشاه در ورارود (۱۷٤۰م) نیز با مرگ او فقط دوامی چندساله داشت. ورود روس‌ها به ورارود از اواخر قرن هیجدهم، رودررویی‌شان با انگلستان را در برداشت که برای ایران جدایی مرو، هرات، تکه و آخال را به بار آورد (جدایی آران از ایران هم تلویحاً به این فاجعه مربوط است). نخست ورارود شامل سه خانات خیوه (خوارزم)، بخارا و خقند بود. روس‌های تزاری خانات

* پژوهشگر مردم‌شناسی و ادبیات آسیای مرکزی.
** دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه پنسیلوانیا.

خقند را منحل و با اضافه کردن قسمتی از خانات بخارا (مثلاً شهر سمرقند) به آن، استان ترکستان روسیه را آفریدند. خانات بخارا و خیوه به‌صورت تحت‌الحمایه (Protectorat) درآمدند. انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) روسیه پس از یک سال به وارورد رسید و با طی چند مرحله جغرافیای سیاسی مجدداً تغییر نمود. در فرایندی چهارساله چند جمهوری با نام‌های مختلف به‌وجود آمدند که دولتشان مستعجل بود (ازجمله جمهوری خلق بخارا در سال ۱۹۲۰م که با فشار پان‌ترکیست‌ها تا دو سال زبان رسمی‌اش ترکی عثمانی! بود و سپس ازبکی). چهار سال بعد جمهوری شوروی ازبکستان تأسیس شد که جمهوری خودمختار تاجیکستان درون آن بود. این جمهوری کوچک در سال ۱۹۲۹م مستقل و تبدیل به جمهوری تاجیکستان شوروی گشت؛ ولی جدا از سمرقند و بخارا و... که جزو ازبکستان باقی ماندند. ورارود از بدو ورود روس‌های تزاری دستخوش تحولات مادّی و نیز فکری- فرهنگی ژرف گردید که بعضی دارای بار منفی هستند و برخی بار مثبت دارند (این‌که استعمار در نفس مذموم است جای خود دارد). با لغو برده‌داری، ده‌ها هزار!!! شیعهٔ ایرانی (با احتساب مروی و هراتی‌های) ربوده‌شده توسط ترکمن‌ها، که به‌خصوص به کار زراعت در زمین‌های بی‌انتها ولی نامرغوب گماشته شده بودند، رها گشتند. پنبه‌کاری برای صنایع نسّاجی روسیه، که لباس سربازان ارتش تزاری را تأمین می‌کرد، جای کشت غلّه را گرفت که نه‌تنها به کمبود ارزاق و قحطی در آن زمان انجامید بلکه خشک‌شدن دریاچهٔ آرال نیز با ادامهٔ پنبه‌کاریِ بی‌رویه پی‌آمد امروزی آن است. طرز پوشاک، معماری، جاده‌سازی، تغذیه،... تغییر کرد. روزنامه و کتاب چاپ شدند. رمان‌نویسی به سبک جدید آغاز شد. نهضت‌های فکری ازجمله جدیدیسم نضج گرفتند. نهضت تجددگرایی جدیدیسم که ریشه‌هایی نیز از پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم دارد از میان تاتارهای مسلمان روسیه مقیم عثمانی تحت رهبری اسماعیل غصپیری (۱۹۱٤ـ۱۸۵۱م) تکمیل گشته و توسط وارودیان مقیم عثمانی ازجمله عبدالرئوف فطرت به موطنشان کشیده شد. جدیدیسم علاوه بر نظریه‌پردازی اجتماعی- سیاسی پایه‌ای هم

بر فرهنگ و معارف‌پروری داشت. تعداد مدارس آنها در ورارود که مکتب اصول جدید نامیده می‌شدند تا شروع انقلاب بلشویکی به بیش از صد رسید و ایجاد این مدارس تنها در بخارا و در تعارض با امیر مشکل بود. صدرالدّین عینی، معارف‌پروری جوان، یکی از دست‌اندکاران این مکاتب بود که دو کتاب برای راهنمایی کودکان دانش‌آموز تدوین نموده بود. عینیِ تجددگرا در مبارزات ضد امیر شرکت داشت و پس از انقلاب بلشویکی توان خویش را در خدمت حکومت‌ها قرار داد؛ اعلامیه‌ها را تدوین می‌کرد، در نشریات قلم می‌زد، کتاب می‌نوشت و در امور فرهنگی شوروی ورارود فعال و پیشرو بود. نقش او در تغییر خط فارسی‌ـ عربی به لاتین و سپس سیرلیک و راه جدایی ورارودیان از پارسی‌نویسان در این راستا تعیین‌کننده است. دولت شوروی خدمات ص. عینی را چه در زمان حیات و چه پس از آن بسیار ارج نهاد (سه نشان لنین، نشان بیرق سرخ زحمت،...) و حتی در حال حاضر نیز تنها در پایتخت تاجیکستان یک دانشگاه (تربیت معلم)، یک پارک عمومی، یک مدرسه، یک میدان، یک بلوار و نیز اپرای شهر، عینی نام دارند ولی متأسفانه پارسی‌نویسانی که به دوشنبه می‌روند از خواندن نام عینی بر سرنمای این مکان‌ها که به خط دیگری‌ست ناتوانند.

این نوشته در مقابل مقالات دیگر، توانایی برابری در ستایش علامه عینی را ندارد ولی شاید اشاره‌ای به پژوهشگران دنیای جدید باشد که در کار فرهنگی، یک نگاه منتقدانه به پس حجاب ستایش همگانی و بی‌قیدوشرط حرام نیست.

صدرالدّین عینی

صدرالدّین سید مرادزاده متخلّص به عینی (۱۹۵٤ـ ۱۸۷۸م.) در دهکدهٔ ساکتره از توابع غجدوان که در ۵۰ کیلومتری بخارا می‌باشد متولد شده. او از بنیانگذاران ادبیات نوین ورارود (در راستای ادبیات نوین شوروی) می‌باشد و در زمینه‌های مختلف ادبی، تاریخی، زبانشناسی، سیاسی، اجتماعی و لغت‌نامه فعالیت داشته و سرآمد بوده است. از او علاوه بر



• صدرالدّین عینی، سال ۱۹۵۰م

دیوان اشعار، کتاب‌های تاریخی و رمان‌هایی چون جلّادان بخارا، متریال‌های عاید به تاریخ انقلاب بخارا، تاریخ امیران منغیتیه، آدینه، داخنده، غلامان، مکتب کهنه، مرگ سودخور، یتیم و نمونهٔ ادبیات تاجیک باقی مانده‌اند. به‌قول فرزندش کمال نثر نو شوروی تاجیک با حکایت جلّادان بخارا آغاز شده و با تألیف پنج جلد کتاب یادداشت‌های او به اوج تکامل خود رسید. بسیاری از آثار او جمعاً در کلیات عینی (۱۱ جلد) به خط سیرلیک چاپ شده‌اند. عینی در سال‌های واپسین حکومت امیر عالم‌خان در بخارا به جرم ترغیب اصول جدید و گناهان روشنفکرانه به زندان و ۷۵ ضربه شلاق محکوم، در اثر تعزیر به‌شدت زخمی و سپس با کوشش دسته‌های انقلابی جهت مداوا به بیمارستان روس‌ها سپرده شد. او پس از مداوا به تاشکند و سپس به سمرقند کوچیده (اکتبر ۱۹۱۸م) در ابتدا در مدرسه‌ای که شوروی‌ها تأسیس کرده بودند به تدریس پارسی، ترکی (جغتائی) و تاریخ پرداخت. در این برهه پارسی تحت فشار ترک‌زبان‌ها و یا فرصت‌طلبان پارسی‌گوی قرار گرفته و به گوشه رانده می‌شد. گویی زیاده‌خواهی ترک‌زبان اکثریت خاموش پارسی‌گوی را مسخ و غافلگیر کرده بود. از آنجایی که حکومت بلشویکی در ابتدا خود خواستار استفادهٔ اقلیت‌ها از زبان مادری‌شان بود، ایرانیان سمرقند در محلهٔ «باغشمال» همّت نموده «انجمن دانش فارسیان» را تشکیل داده و سخن از «زبان ملّی ایرانیان راندند». در آن زمان، که از هر گوشه روزنامه‌های ترکی سر بیرون می‌آوردند، تنها روزنامهٔ پارسی به خط پارسی‌ـ عربی به نام شعلهٔ انقلاب (۱۹۲۱ـ۱۹۱۹م) به‌سردبیری سیدرضا علی‌زاده در سمرقند نشر می‌یافت و در همان زمان در خارج محدودهٔ ورارود نیز روزنامه‌نجاتی به وجود آمده بود که تحت ادارهٔ مسلمانان عضو حزب کمونیست در عشق‌آباد اداره می‌شد. شعلهٔ انقلاب پس از شش ماه به‌خاطر کمبود خواننده تعطیل شد (اکتبر ۱۹۱۹م) و دربارهٔ علّتش که آیا به‌خاطر ناامیدی همگانی بوده و یا به‌علّت خاستگاهش باغشمال (محلهٔ ایرانی‌ها) فقط می‌توان گمان زد. ولی در این هنگام کمیسیون ترکستان (مأمور از مسکو) تلگرافی

دریافت نمود که لنین خواستار نشر روزنامهٔ اقلیت‌هاست و پول به‌اندازهٔ کافی موجود است. نشر شعلهٔ انقلاب دو ماه بعد، در دسامبر ۱۹۱۹م، از سر گرفته شد. اما این‌بار با حضور حاجی معین سمرقندی (ناشر روزنامهٔ آئینه در سال‌های ۱۹۱۵ـ ۱۹۱٤م و صدای ترکستان ۱۹۱۷ـ ۱۹۱٤م)، محمودی، مختاری و صدرالدّین عینی که آخری هنوز چندان شناخته‌شده نبود. هم‌زمان، عینی با سایر روزنامه‌ها ازقبیل محتتکش تاوشی (ترکی) نیز همکاری می‌کرد. این همکاری‌ها اولین پلّه‌های نردبان ترقّی برای عینی بودند که او همهٔ آنها را پیمود و در پایان به نقطهٔ رفیع ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان واقع در دوشنبه رسید و در آن شهر نیز در سن هفتادوشش‌سالگی دار فانی را وداع گفت.

عینی، ایرانیان و ایران

استاد سعید نفیسی در سال ۱۹۲٦م هم‌زمان با انتشار تذکرهٔ نمونهٔ ادبیات تاجیک نقدی عالمانه بر آن نوشت و عینی را به ایرانیان شناسانیده و او را علامه خواند. در نامه‌ای که استاد نفیسی به‌خاطر مرگ عینی به اتحادیهٔ نویسندگان شوروی نوشت آرزو کرد که روزی به دوشنبه رفته و بر خاک او زانو بزند (ناتل خانلری، شمارهٔ ۸، سال ۱۳۲۳ مجلهٔ سخن). فرهیختهٔ دیگر ایرانی علی‌اصغر حکمت در سال ۱۹٤۸م (۱۳۲۷ش) در جشن پانصدمین سالگرد علیشیر نوایی با عینی شخصاً آشنا می‌شود. حکمت پس از این ملاقات با دستاویز به ضرب‌المثل «همسایه ز همسایه بسی پند بگیرد،...»، که از طرف عینی در جلسه ابراز شده بود، شعری برای استاد عینی می‌فرستد که عینی آن را جواب می‌گوید. چند بیت از این اشعار در اینجا ذکر می‌گردد.

حکمت:

همسایه ز همسایه بس پند بگیرد　　انگور ز انگور همی بند بگیرد
آری مثلی است این به بر مردم تاجیک　　از هر مثلی اهل ادب پند بگیرد

... ...

صـــدر ادب و عین هنـر عینـی دانا کش دهـر نیارد کــه همانند بگیرد
خرسند شود خاطر غمگین اگر استاد از این سخنـان خاطـر خرسند بگیرد
خندان شود و شاد شود حکمت محزون از دوست اگر یک دو سه لبخند بگیرد

عینی:

همسایه ز همسایه به خود رنگ بگیرد هــر تار ز تـار دگـــر آهنگ بگیرد
آهنگ دو گونسـت مخالف و موافق دانــا نتوانـد کـه هــر آهنگ بگیرد

... ...

به این مشاعره در نوشته‌های مختلف بدون ذکر دلیل به ابراز ضرب‌المثل فوق بارها اشاره شده است. هرچند حکمت از «فصاحت کلام و لطافت گفتار» عینی در این جلسه یاد می‌کند ولی با وصف این می‌توان پرسید که آیا جدلی در کار بوده؟ کدام همسایه باید از دیگری پند می‌گرفته؟ و چرا حکمت از عینی پس از روز ملاقات تقاضای لبخند می‌کند؟ آیا جنگی بر سر تغییر خط یا خط‌کشی بین تاجیکان بوده؟ اینها سؤالاتی است که با خواندن این اشعار دربارهٔ آن اجلاس پیش می‌آید و شاید از میان نسل بعد، سعیدی سیرجانی ۳٤ سال بعد با ظرافت و درایت در لابه‌لای نوشته‌هایش بدان پاسخ می‌گوید. سیرجانی می‌نویسد: «دلم می‌خواست عینی را دیده بودم و از او پرسیده بودم منظورتان از آن‌همه جانفشانی‌ها و تحمّل زجرها همین بود که سمرقند و بخارا را به خال هندوی روسان ببخشید؟» (مقدمه بر کتاب یادداشت‌های صدرالدّین عینی).

عینی در نامه‌ای به پسرش، سعدی، حافظ، بیدل و... را تاجیک می‌شمارد. اگر ادعای تاجیک بودن حافظ شیرازی را از دید عینی به‌خاطر توانش در بخشش شهرهای ورارود در شعر بدانیم و هنگامی‌که استاد به‌زعم خود تاجیک بودن سعدی را اثبات! کرده و اهل منطق می‌نماید پس این برهان دربارهٔ نظامی را چگونه می‌توان پذیرفت: مادام که به او (از طرف حکومت) رسماً عنوان شاعر آذربایجان داده شده است، ما هم او را



• صدرالدّین عینی همراه با گروهی از دانشجویان ازبکستان

شاعر آذربایجان می‌گوییم. قسمتی از نامهٔ عینی به فرزندش کمال برگرفته از کتاب سرنوشت فارسی فرارود از شکوری:

«شاعران گذشتهٔ آسیای میانه و خراسان بی‌شک و شبهه از آن مایند، سعدی، حافظ و بیدل برین کسان را نیز ما از آن خودی می‌شماریم، چون که زبان آنها را (سعدی، حافظ و بیدل دهلوی را) عامهٔ تاجیکان می‌فهمند. من در آخر مقدمهٔ سعدی اثبات کردم که سعدی خودش را تاجیک گفته است، اما محض به خاطر عامهٔ شرق‌شناسان، من شاعرانی را که در ایران و خراسان روئیده‌اند «شاعر فارس ـ تاجیک» گفته عنوان دادم. مسئلهٔ نظامی گنجوی تماماً دیگر است. مادام که به او عنوان شاعر آذربایجان رسماً داده شده است، ما هم او را شاعر آذربایجان می‌گوییم، اما ما فخر می‌کنیم: تاجیکان اثرهای نظامی را بی‌ترجمه می‌فهمند.» (شکوری[۱])

۱) شکوری، محمّدجان؛ سرنوشت فارسی تاجیکی فرارود در سدهٔ بیست میلادی، دوشنبه، ۱۳۸۴ش.

خدمات عینی به شوروی

با وقوع انقلاب اکتبر عینی اوّلین شعرهای انقلابی خود را به‌نام‌های «به شرف انقلاب اکتبر» و «مارش حریّت» و «انقلاب» سرود و سه سال بعد از طرف تشکیلات کمونیست‌های بخارا برای نوشتن بیان‌نامه‌ها به تاشکند دعوت شد. او به نقل از شکوری[1] استقبالش را از بلشویک‌ها این‌گونه بیان می‌کند که روز ۹ آوریل ۱۹۱۷ عسکران روس در بیرون دروازهٔ بخارا در میدان ایستگاه راه‌آهن تجمع کرده بودند و در بالای سرش بیرق سرخ جلوه می‌کرده است:

> «من در زیر بیرق در حالتی که سالداتی ازتگ بغلم داشته راست ایستاده بودم، من که با خوردن ۷۵ چوب امیر، گریه‌کردن آن طرف ایستد، و آه نگفته بودم در اینجا از گریه خودداری‌کرده نتوانستم. این گریهٔ شادی بود».

شکوری اضافه می‌کند که عینی از همان روز تا آخر عمر در زیر پرچم بود: «از همان روز کم‌کم با نظریهٔ مارکسیستی‌ـ لنینی آزادی اهل زحمت‌شناس‌شده تدریجاً به یکی از مبارزان جرار راه آزادی تبدیل یافت».

در اینجا می‌توان اینگونه برداشت کرد که این حرکت عینی نشانهٔ روحیهٔ جریحه‌دار اوست که به ناحق در راه عدالت‌جویی تا سرحد مرگ مضروب‌شده؛ چه در غیر این صورت او می‌بایست در ابتدا با آرمان مارکسیستی‌ـ لنینیستی آشنا می‌شد و در صورت قبول آن زیر پرچم سرخ می‌ایستاد! سعیدی سیرجانی در مقدمهٔ کتاب یادداشت‌های صدرالدّین عینی ضمن تمجید فوق‌العاده از توانایی نویسندگی وی به سبک مخصوص‌خویش، در مورد خدمات عینی به شوروی درحالی‌که در سال ۱۹۵۱م بر مسند ریاست فرهنگستان علوم تاجیکستان می‌نشیند اینگونه کنایه می‌زند:

«مردی در این‌شرایط و با این پیوندها طبعاً به انقلاب اکتبر بدهکار است و به رژیمی که او را از روستای منزوی ساکتری به محافل عامی

۱) شکوراُف، محمّدجان؛ صدرالدّین عینی، نشریات عرفان، دوشنبه، ۱۹۷۸م.

جهانی برده و از حجرهٔ نمور مدرسهٔ میرعرب بر صحنهٔ شهرتش کشانده و از این‌همه بالاتر، از دل تاریک زندان و زیر ضربه‌های‌شلاق رهانیده و بر مسند حرمت و مقام عزّتش نشانده است. نویسنده‌ای در این شرایط و احوال، خود را بدهکار حکومت می‌داند و این احساس مدیونی که در روابط انسانی نشانهٔ حق‌شناسی است و فضیلت طبع، در عالم نویسندگی تبدیل به حلقه‌ای می‌شود که آزادی دست قلمزن را محدود می‌کند و این حدود و قیود اگر از نظرگاه خواننده نادلنشین باشد، چندان ملامتی بر نویسنده نیست که احسان کمندی است بر گردنش.»

عینی و تقسیم‌بندی مرزی

با وجودی که از نوشته‌های عینی در مورد مرزبندی‌های مسکو و یا تغییر خط می‌توان به تصوّرات استاد پی برد؛ ولی گاهی نوشته‌های دیگران که پس از مرگ وی تدوین شده‌اند، خواننده را به وادی شک و تردید می‌برند. عینی در پایان رمان آدینه در مورد ایجاد تاجیکستان می‌نویسد:

«عاقبت تقسیم حدود ملّی که در سر سال ۱۹۲۵ در آسیای میانه به عمل آمد صبح صادق سعادت و آزادی را از افق کوهستان تاجیک هم نمایان گردانید. حکومت ساویتی جمهوریت مختار تاجیکستان که در نتیجهٔ تقسیمات حدود ملّی برپا شده بود با یارمندی عسکران سرخ و دهقانان فقیر تاجیک باسمچیان را خاتمه داده، در آخر این کتاب فاجعه تمت‌بالخیر را گذاشت... خلاصه امروز تاجیکستان ساویتی گل کرد، فردا به عالم شرق میوه‌های شیرین خواهد داد».

در کتاب تاجیکان در قرن بیستم[1] در مورد مرزبندی از قول شیرغازی‌اُف نوشته شده که: فرزندان خلق تاجیک ازجمله نصرت‌الله مخصوم‌اُف؛

---

۱) ایوب‌زاده، سلیم؛ تاجیکان در قرن بیستم، تلخیص: ن. کاویانی، مفسّر: پرفسور ایرج بشیری؛ نشر نیما، آلمان، ۲۰۰۶م.

شیرین‌شاه تیمور، صدرالدّین عینی، چنار امام‌اُف، عبدالقادر محی‌الدّین‌اُف و دیگران نامه‌ای به استالین نوشته و نارضایتی خود را از تقسیم‌بندی مرزها اعلام داشتند؛ اما در جایی دیگر از این کتاب نام عینی در کنار دیگر کاتبان نامه ذکر نشده و چنین آمده: در مسکو چیچرین؛ وزیرخارجهٔ روسیه و زیلینسکی عضو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست روسیه از تلاش‌ها و پیشنهادهای نصرت‌الله مخصوم، شیرین‌شاه تیمور، چنار امام‌اُف؛ عبدالرّحیم حاجی‌بایف و عبدالقادر محی‌الدین‌اُف پشتیبانی کردند.

متن نامهٔ اعتراضیه را آیزنر (Reinhard Eisener) با این قید که نامه در سال ۱۹۲۸م از طرف ۱۹ نفر سران حزب کمونیست تاجیکستان به سران شوروی در مسکو نوشته شده و بسیاری از امضاها غیرخوانا می‌باشند درسال ۱۹۹۱م در کتابی آورده است.

در اینجا این سؤال پیش‌می‌آید که آیا شیر غازی‌اُف از روی ارادت و اغراق در بالا بردن شخصیت سیاسی علامه عینی نام وی را هم جزو معترضین اضافه کرده یا زیرکانه اشاره می‌کند که با این وجود به استاد عینی صدمه‌ای وارد نیامده؟ اگر شق اول صحیح باشد، پس گفتهٔ پرفسور ایرج بشیری را که می‌نویسد: «فرجام نقشهٔ مسکو نابود ساختن همهٔ آنهایی بود که در امر مرزبندی سهم داشتند ولی از عمل خویش پشیمان شده بودند»[1] را چگونه می‌توان قبول کرد؟

دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در زیر عنوان «جدیدگرایان» فوت عینی را در مقایسه با مرگ چند تن از سیاستگران آن زمان، از قول ادیب خالد چنین بیان می‌کند: «نقل است که از میان چهره‌های شاخص جدیدگرایان، فقط صدرالدّین عینی در بسترش مرد. محمود خواجه بهبودی در ۱۹۱۹م تا سرحد مرگ شکنجه شد، حمزه در ۱۹۲۹م در غوغایی به قتل رسید، منورقاری، چولپان، قادری، حاجی معین و عبیدالله خواجه‌یف در دههٔ ۱۹۳۰م در اردوگاه کار اجباری گولاگ سربه‌نیست شدند. در ۱۹۳۸م فیض‌الله خواجه‌یف و فطرت

۱) همان منبع.



• ژوزف استالین با لباس تاجیکی در دیدار با کشاورزان تاجیکستان، کرملین، ۱۹۳۵م

را به جوخهٔ اعدام سپردند و در موج‌های تصفیهٔ استالینی، نسل جدیدگرایان با انواع اتهام‌های ضد انقلابی، ضد بلشویکی، ضد شوروی، تروتسکیستی، بورژوایی و جز آن، به‌زعم آنان ریشه‌کن شدند.

عینی و پیدایش اصطلاح تاجیکی

یکی از دلایل و بهانه‌های شوروی در مرزبندی‌های آسیای مرکزی زبان کشورها بود. زبان کشور نوبنیاد تاجیکستان و مناطق همسایه‌اش قرن‌ها پارسی نام داشته که چندین سده زبان همه‌گیر (Lingua Franca) منطقه بوده (کشمیر را هم فراموش نکنیم) و تمام مراسلات و تجارت، حتّی برای اشخاصی که در منزل به زبان دیگری سخن می‌گفتند، به این زبان انجام می‌گرفته است. به قول شریف و رستم شکوری در کتاب درآمدی به روحیات مردم تا آغاز سدهٔ بیستم[1]؛ ترک‌زبانانی که زبان پارسی را

۱) شکوری، شریف و رستم؛ آسیای مرکزی، درآمدی بر روحیات مردم، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران ۱۳۸۸ش.

نمی‌دانستند و به محیط و فرهنگ ایرانی داخل نشده بودند «آدم درجه دوم» و «صحرایی» به‌شمار می‌آمدند. اکنون باید جمهوری تاجیکستان با هویّت جدید و بنابراین با نام زبانی مربوط به آن کشور ابداع می‌شد. چنانکه لوتز ژهاک (استاد دانشگاه برلین) در کتاب از فارسی به تاجیکی می‌نویسد، تا سال ۱۹۲٤م اصطلاح تاجیکی در زبان نوشتاری وجود نداشت و این اصطلاح را روستاییان کوه‌نشین در رابطه با گویش خویش به‌کار می‌بردند. اکنون باید از این اصطلاح بهره برده می‌شد و استفاده از آن ابتدا در شهرهای اطراف درّهٔ زرافشان ترویج یافت.[۱]

شکوری هم این مطلب را در کتاب خراسان است اینجا[۲] تصدیق می‌کند و می‌نویسد تا انقلاب ۱۹۱۷م مردم تاجیک خود را مسلمان، گاهی تاجیک و گاهی فارس می‌نامیدند و پس از انقلاب اکتبر رسماً خلق تاجیک نام گرفتند و سؤال می‌کند: «سبب چه بود که اصطلاحات نو زبان تاجیکی و ادبیات تاجیکی و غیره در زمان ما در آسیای میانه جای اصطلاحات اصلی زبان پارسی و ادبیات پارسی و امثال آن را اشغال کردند؟» و البته خود به این سؤال پاسخ داده و آن را تلاش در راه اثبات موجودیت تاجیکان در مقابل روس و ازبک‌گرایی آنان می‌داند. ضمناً در نزد عوام به‌جای زبان پارسی، زبان مسلمانی هم گفته می‌شده. به‌طور مثال عبدالرئوف فطرت (متولد ۱۸۸٦م ـ وفات: احتمالاً ۱۹۳۷م) در رمان مناظره از قول مدرس مکتب در جواب سیّاح فرنگی که پروغرام (پروگرام) مکتب را می‌پرسد، می‌گوید: «پروغرام چیست؟ به من مسلمانی حرف زنید.» عینی وجه تمایز بزرگ بین پارسی و تاجیکی را در استفادهٔ زیاد واژه‌های عربی توسط ایرانیان ابراز می‌کند.[۳] ولی بعید به‌نظر می‌رسد که

1) Lutz Rzehak, *Vom persischen zum Tadschikischen*, Reichert Verlag Wiesbaden, 2001.

۲) شکوری، محمد جان؛ خراسان است اینجا: معنویت، زبان و احیای ملّی تاجیکان، دفتر نشر نیاکان، دوشنبه، ۱۹۹۶م.

۳) رهبر دانش، ۱۹۲۸م، شماره‌های ۵ـ۴ و ۱۲ـ۱۱.



• روی جلد کتاب تهذیب الصبیان، ۱۹۰۹م

این حقیقت از چشم استاد پوشیده مانده باشد که وراورودیان دست‌کم به اندازهٔ ایرانیان از واژه‌های عربی استفاده می‌نمایند منتهی گاهی از واژه‌هایی که در ایران متداول نیستند (چنانکه؛ فائض: درصد، استحصالات: تولیدات و یا فراورده‌ها؛ اعمار: ساختن؛ صنف: طبقه؛ حصه: سهم؛ معاش: حقوق) و در ضمن عینی یکی از اولین کتاب‌های خود را که در زمان امیر نوشته شده تهذیب‌الصبیان! نام نهاده است. استاد در شمارهٔ ۵ـ٤ مجلهٔ یادشده برای اثبات نظریهٔ خود بریده‌ای از نامهٔ س. محمدسعید حسینی غیرت‌زاده! به روزنامه‌ای در کرمانشاه را به‌عنوان مثال ارائه می‌دهد که در آن نویسندهٔ نامه خواستار ارسال مجانی روزنامه برای قرائتخانه!؟ می‌باشد. نامهٔ مذکور مانند نام نویسنده‌اش واقعاً سرشار از کلمات عربیست و به نوشتهٔ عینی در بین ۱۵۰ کلمه در نامه فقط ۳۳ واژهٔ پارسی وجود دارند. استاد عینی در ارائهٔ این مثال احتمالاً به عمد این حقیقت را در نظر نگرفته که نامه‌های خوانندگان نماد سبک نگارش نشریات نیستند. اینکه اصولاً چرا نامه‌ای با ۱۵۰ کلمه که برای خوانندگان روزنامه بی‌ارزش است، دستاویز عینی شده

سؤال‌انگیز است؛ آن هم نوشته از شهری که موطن ادیبی چون ابوالقاسم لاهوتی دوست عینی می‌باشد!

در مورد جاانداختن اصطلاح زبان تاجیکی و تفکیک تاجیکستان از شهرهای مهم پارسی‌گوی و تعیین زیرکانهٔ جغرافیای سیاسی و فرهنگی تاجیکستان، سه بند از نوشتاری به‌قلم استاد عینی (روزنامهٔ آواز تاجیک، ۱۹۲٤م) را، که از واژگان عربی هم عاری نیست و از دید ژهاک نیز پنهان نمانده، در ذیل آورده که به تحلیل آن می‌پردازیم. عینی می‌نویسد:

«بر همه‌کس معلوم است که تاجیکان تورکستان در بابت علم و معارف زمانی، از دیگران به قفا مانده‌اند. یک مسئله که امروز حیات و ممات قوم تاجیک را به آن وابسته است مسئلهٔ مکتب و معارف است. به فکر من می‌رسد که هیچ فرصت نگذرانیده، در سمرقند که به کوهستان تاجیکان نزدیک است و مرکز مدنیت به‌شمار می‌رود، یک قورص کوشاده شود. در این قورص از فلغر، ماستچا، سایر کوهستان و دهات تاجیکان طالب علمان برسند و جوانانی که دارای خط و سوادند، تخمیناً ٤۰ یا که ۵۰ نفر را جمع کرده ٤ یا ۵ ماه تربیت کرده شوند. برای اینگونه قورص در سمرقند قوهٔ معنوی حاضر است، زیرا کدام معلمان سمرقندی که امروز دارالمعلمین و قورصهای تعلیم و تربیه سمرقند را اداره کرده ایستاده‌اند، زبان تاجیکی را خوب می‌دانند.»[1]

عینی در این مطلب مواردی را به زیرکی بیان می‌کند: ۱) تاجیکستان پدیدآمده در دل ازبکستان از لحاظ دانش با سمرقند قابل مقایسه نیست و بسیار از آن عقب‌تر است. ۲) سمرقندی‌ها و تاجیک‌ها یکی نیستند. ۳) سمرقند فقط به کوهستان تاجیکستان نزدیک است (اصطلاح کوهستان

1) Lutz Rzehak, *Vom persischen zum Tadschikischen*, Reichert Verlag Wiesbaden, 2001.

برای اشاره به کشور تأسیس‌شده ابداع شد) و این نشان عدم پیوستگی جغرافیای سیاسی آنهاست. ٤) کنار هم گذاشتن کوهستان و دهات برای تاجیکان، حیطهٔ جغرافیای سیاسی تاجیکستان جدید را مطرح می‌کند. ٥) به‌جای بیان «معلّمان سمرقندی هم تاجیکند» نوشته است: «معلمین سمرقندی خوب تاجیکی می‌دانند» و این یعنی سمرقندیان اهل تاجیکستان نیستند، فقط تاجیکی می‌دانند. ٦) آواز تاجیک در سمرقند پارسی‌گوی چاپ می‌شد، به جای کلمهٔ کورس که در میان تاجیکان رایج بود، لفظ ترکی قورص را به‌کار برده. ٧) اصطلاح قوم تاجیک و زبان تاجیکی را به نرمی جا انداخته و این دقیقاً قبل از زمانی است که کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک را می‌نویسد.

شریف و رستم شکوری عینی را در کنار چند خاورشناس روس، مسبب تغییر نام زبان پارسی به تاجیکی می‌دانند و می‌نویسند نفوذ عینی در تاریخ تاجیکستان دوگانه است.[1]

جلال متینی نیز در مقاله‌ای با عنوان «دربارهٔ فارسی لنگویچ» چاپ‌شده در ایران‌نامه ١٣٦٦، ضمن تأکید بر بی‌مورد بودن اصطلاح تاجیکی در کنار زبان پارسی، در این امر از ارباب سیاست و ادیبان و تاریخ‌سازانی که در خدمت سیاست‌های خاص بوده و به تفرقه‌افکنی زیرکانه پرداخته‌اند، شکوه می‌کند.

بازتاب مقالهٔ متینی در تاجیکستان چنان بوده که به نوشتهٔ محمدجان شکوری «جوانانی سر برداشتند و فریاد کردند که عینی خائن است که ملّت ما، زبان و ادبیات و فرهنگ ما را از نام اصلی محروم ساخت، ما را از عالم ایرانیان بیرون آورده، بین ما و ایرانیان جدایی انداخت و هکذا.»[2]

اما در ضمن شکوری ضمن ردّ این اعتراض‌ها اقدام عینی را در نوشتن کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک به‌موقع و چنان سلاح نجات هویّت تاجیکی از

---

١) شکوری، شریف و رستم؛ آسیای مرکزی، درآمدی بر روحیات مردم، تهران، ١٣٨٨ش.
٢) شکوری؛ محمدجان؛ خراسان است اینجا: معنویت، زبان و احیای ملّی تاجیکان، دفتر نشر نیاکان، دوشنبه، ١٩٩٦م.



• صدرالدّین عینی (ردیف جلو، نشسته، نفر پنجم از سمت راست) در نخستین کنگرهٔ نویسندگان تاجیک، ۱۹۳۰م

ترک یا روس‌گرایی می‌داند. لاهوتی نیز در تقدیر از زحمات استاد عینی در امر این کتاب می‌نویسد شاهد بوده که استاد چگونه برای یافتن بعضی از نسخه‌های خطی شاعران تاجیک دربه‌در و کوچه‌به‌کوچه رفته تا آن را یافته. اکنون امّا باید پرسید پس از تغییر خط، که سه سال بعد از چاپ کتاب و با کمک فعالانهٔ استاد عینی و آقای لاهوتی انجام شد، چند تن نسخه‌های این کتاب‌ها را خوانده‌اند؟ و این گنج‌ها و یادگارهای فرهنگی که متعلق به همهٔ پارسی‌زبانان است در کدام صندوقخانه پوسیدند و یا از ترس روس‌ها به کدام نهر پرتاب شدند؟

عینی و تغییر خط

امر تغییرخط پارسی‌ـ عربی به لاتین ابتدا در سال ۱۹۲٦م در کنگرهٔ باکو برای کشورهای ترک‌زبان شوروی شروع شد. به نوشتهٔ روزنامهٔ زحمت، چاپ عشق‌آباد، شمارهٔ ٤، به تاریخ ۲۷ ژانویهٔ ۱۹۲۸م کنسول ایران در تاشکند طی تلگرام تهنیت به کنگرهٔ دوم ترک‌زبانان شوروی اشاره کرده که پهلوی اول نیز قصد دارد بر الگوی شوروی الفباء را در ایران به لاتین تغییر دهد.[1] البته نویسندهٔ کتاب اشاره می‌کند که روزنامهٔ زحمت اخبار خویش را اکثراً از خبرگزاری‌های آذربایجان شوروی دریافت می‌کرده. شاید بتوان حقیقت امر را در آرشیو وزارت خارجه ایران یافت. از طرفی این تلگرام می‌تواند دلیلی بر مسافرت ژیرکف شرق‌شناس روسی در همان سال به ایران و تبلیغ برای خط لاتین بوده باشد؛ البته در آن زمان تغییر خط پارسی طرفدارانی نیز در ایران داشت و مقالاتی نیز در این مورد در روزنامه‌ها ازجمله شفق سرخ چاپ شده بود. بنا بر نوشته‌ای از استاد شکوری در زمان مطرح‌شدن تبدیل خط، دانشمندی مقاله‌ای نوشت که تاجیکان تاریخ قدیم دارند و کتاب‌هایی که به زبان پارسی نوشته شده‌اند بیش از هزار سال

1) Ingeborg Baldauf, *Schriftreform und Schriftwechsel bei den muslemischen Russland- und Sowejettürken (1850-1937)*, Akademia Kiado Budapest, 1993.

عمر دارند و همهٔ آنها را به الفبای لاتین برگردانیدن ممکن نیست. همان وقت روشن گردید که عینی، منظم و افرادی مانند آنها از مخالفان تبدیل الفبای پارسی به لاتین بوده‌اند! اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا عینی نیز که در آن هنگام صاحب‌قلمی توانا بوده نمی‌توانسته چنین مقاله‌ای بنویسد و مخالفتش را با تغییر خط اعلام کند؟ و از طرف دیگر همدلی استاد عینی و دیگران با مقالهٔ آن دانشمند چگونه قابل اثبات است در حالی که استاد شکوری هیچ منبعی در این زمینه به دست نداده‌اند. نامهٔ انگلس (که فقط چند هفته پارسی یادگرفته) به کارل مارکس به تاریخ ٦ ژوئن ۱۸۵۳م دربارهٔ یادگرفتن زبان شیرین پارسی که بسیار آسان ولی «این خط لعنتی عربی...» او را از یادگرفتن بازمی‌دارد قطعاً کمکی برای تدارکچیان تغییر الفبای عربی- پارسی در ورارود بوده (صفت لعنتی verdammt در چند ترجمهٔ پارسی حذف شده). قبل از انقلاب اکتبر، جدیدیان (معارف‌پروران) هم الفبایی ابداع کردند که در آن حروف با آوای شبیه، فقط به یک نوع نوشته می‌شدند (ت، ح، ز...). در سال ۱۹۲۹م دولت ازبکستان استفاده از خط «عربی!» را در ادارات و مکاتب ممنوع کرد. روزنامهٔ آواز تاجیک مورّخ ۲۷ فوریهٔ ۱۹۳۰م نوشت: «الفبای عربی یکی از مانع‌های کلان بود که خواندن و خوانانیدن را دشوار می‌کرد.» هدف از تغییر خط به الفبای لاتین یکی‌کردن خط در شوروی نبود، چه در روسیه و اکراین به سیرلیکی، نه لاتین، نوشته می‌شد و حتی مردم کشورهای کوچک مسیحی گرجستان و ارمنستان هم اجازه داشتند به خط خود بنویسند. اگر هم علّت تغییر خط در جمهوری‌های ترک‌زبان (که البته پشتوانه‌ای همچون ادبیات پارسی نداشتند) را خواستهٔ نوکمونیست‌ها و پان‌ترکیست‌ها (به‌بهانهٔ همگامی با ترکیه) بدانیم، علّت فشار مسکو بر تغییر خط تاجیکستان پارسی‌زبان را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ با توجه به اینکه در روزنامه‌ها و تبلیغات دولتی آگاهانه صحبت از خط عربی (نه پارسی و یا پارسی- عربی) می‌شد و چون عربی اسلام را برایشان تداعی می‌کرد، می‌توان گمان زد که هدف، زدودن دین در آن جامعه بوده (ستیز با خط عربی- پارسی به‌عنوان



س عینی

مجلهٔ رهبر دانش نمرهٔ 4-5 سال 1928

در اطراف زبان فارسی و تاجیکی

بعضی کسانیکه بزبان تاجیکی درست آشنا نیستند، «زبان تاجیکی. از فارسی چه‌قدر فرق دارد؟» گفته میپرسند. اما کسیکه به ادبیات کهنه و نو فارسی و تاجیکی شناسایی دارد، بخوبی میداند که درمیان اینها فرق اساسی نیست. درست اگر ما لهجه‌های محلی را در نظر گیریم و همان‌ها نگاه کرده زبان را بگروهها جدا کنیم نه اینکه در بین ایران و آسیای میانه، بلکه در بین خود اهالی تاجیکستان و اوزبکستان هم خیلی لهجه‌های جداگانه یافت میشود. لیکن در دنیا هیچ قومی نیست که جداگانه‌گی جزئی لهجه‌های محلی را در نظر گرفته برای هر لهجه یک زبان جداگانه ساخته براورده باشد. یک تاجیک یا که یک ایرانی اثرهای سعدی، حافظ، نظامی و مانند اینها را چقدر فهمیده و دوست داشته خواند همانقدر هم اثرهای رودکی، کمال خجندی، عصمت بخاری، سیف اسفرنگی و مانند اینها را فهمیده و دوست داشته میخواند. یک تاجیک برای فهمیدن بعض لغتهای از فرس قدیم گرفته شده فردوسی، بچه اشاره دشواری افتد یک ایرانی هم برای فهمیدن آنها همانقدر دشواری میکشد

اینها که گفته شد نسبت بادبیات کهنه ادبیات متداوم

• مقالهٔ صدرالدّین عینی دربارهٔ زبان فارسی و تاجیکی، روزنامهٔ رهبر دانش، ۱۹۲۸م

نمادی از اسلام حتی قبلاً توسط کارگزاران مسیحی تزار در منطقه اعمال می‌شده.)[1] پس از تغییر الفباء آنچه که به خط پارسی- عربی نوشته شده بود از دید شحنه‌های روس متون مذهبی بود و مردم از ترس، کتب خود را نابود و یا پنهان می‌کردند و بدین ترتیب قسمت عظیمی از فرهنگ پارسی نابود شد. با تغییر الفبا تحت شعار «سواد در خدمت سوسیالیزم» به تعداد بی‌سوادان افزوده شد و ده سال بعد (۱۹٤۰م) با تغییر خط لاتینی به سیرلیکی سوادآموختگان جهت خدمت به سوسیالیزم مجدداً بی‌سواد شدند، ولی این‌بار نشانی از کسانی که لاتین را بهترین خط دنیا می‌نامیدند دیده نمی‌شد، تو گویی فرامرز هرگز نبود! لاهوتی در مجلهٔ رهبر دانش

1) Ingeborg Baldauf, *Schriftreform und Schriftwechsel bei den muslemischen Russland - und Sowejettürken (1850-1937)*, Akademia Kiado Budapest, 1993

(۱۹۲۸م) مژده داده بود که به‌زودی دهقانان تفاوت بین الفبای لاتین و الفبای گرنگ عربی را مانند تفاوت بین راه‌آهن و خرسواری و شتررانی تصدیق خواهند کرد. و بدین‌صورت بود که ورارود تنها منطقه‌ای در گیتی شد که در عرض ۱۰ سال دوبار دچار فاجعهٔ تغییر خط گردید.

در مخالفت با تغییرخط، سنجر ــ از دست‌اندرکاران سیاست در ازبکستان ــ با اشاره به وظایف بین‌المللی شوروی، در روزنامهٔ رهبر دانش سال ۱۹۲۸م می‌نویسد که تغییر خط به لاتین باعث محروم‌کردن زحمتکشان ایرانی و افغانی از ترجمهٔ آثار مارکس ـ لنین است که در شوروی به‌چاپ می‌رسند. در پشتیبانی از سنجر نویسنده‌ای دیگر یادآور می‌شود که تعداد تاجیکان در افغانستان چندین برابر نفوس در تاجیکستان است، تغییراتی را که ما بدون آنها انجام می‌دهیم باعث تضعیف آنان در مقابل پشتوها گردیده و پشتوها زبان خود را زبان رسمی افغانستان خواهند کرد؛ همان‌طور که انگلیسی‌ها در هندوستان زبان خود را زبان دولتی کردند. عینی در مقاله‌ای تحت عنوان «زبان تاجیکی» در مجلهٔ رهبر دانش (۱۲ـ۱۱/ ۱۹۲۸م) جواب می‌دهد که: «اول خویش، دوم درویش». این نوشتهٔ میرزا عبدالقادر منظم (۱۸۷۷ـ ۱۹۳٤م) یکی از پیشگامان نهضت جدیدیه را برآشفته و در جوابیه‌ای در رهبر دانش می‌نویسد که تمام پارسی‌زبانان خویشند و ما درویش نداریم و البته بلافاصله مقاله‌ای دیگر در همان مجله در پاسخ به چاپ می‌رساند که به‌زودی در ایران و هند نیز خط تغییر خواهد کرد. ضمناً بی‌مناسبت نبود که در آنجا ذکر می‌شد چگونه ایرانیان و افغان‌ها با الفبایی که درباره‌اش نظر نداده‌اند و قبولش نکرده‌اند، این متون را خواهند خواند، چه در خود شوروی شماری از حروف الفبای لاتینیِ مورد استفادهٔ پارسی‌گویانِ ترکمن با تاجیکان متفاوت بودند (لهجه و آواهای ویژه). اگر در ابتدای بحثِ تغییر خط، اعتراضاتی امکان‌پذیر بود به مرور زمان مقاومت مشکل‌تر می‌شد و جواب اینکه آیا سکوت و عدم همکاری اساتیدی مثل عینی نیز می‌توانست نوعی مقاومت تلقی گردد یا نه آسان نیست. درباره جوّ ترس آن زمان از قول فرزند استاد عینی چنین آمده است:

«پدر من نقل می‌کردند که در یک جلسه شعاری روی دیوار نصب شده بود که قبول لاتین امر انقلاب است، زنده باد انقلاب، مرگ بر دشمنان انقلاب و نیز سه نفر وارد جلسه شدند و از حاضرین پرسیدند چه کسی مخالف قبول خط لاتین است؟ همه سرهای خود را پایین انداختند و خاموش بودند.»

ساتم الغزاده، نویسندهٔ تاجیکی که تابستان ۱۹۲۸م در کنفرانس زبانشناسی شرکت داشته، در کتاب صبح جوانی ما[1] مراد خود استاد عینی را در ردّ پیشنهاد نوشتن آواهای ویژه (چ، ژ،...) با دو یا سه حرف لاتین چنین به تصویر کشیده است: عینی اول آرامانه و با آواز پست به سخن درآمد، اما به‌زودی از وی حرکت‌های عصبیانه به‌ظهور آمد، نطقش پرشور و تیز و تند شدن گرفت. خود استاد هم این حس را کرده عذر خواست که: من آدم عصبی هستم و این عصبیت من نتیجهٔ ۷۵ چوب امیر و بیماری‌های پس از آن روی‌داده می‌باشند. (البته استاد عینی بعدها در کتاب یادداشت‌ها می‌نویسد که از طفولیت عصبی بوده و بدین‌جهت وی زمانی به جنونی تخلّص می‌کرده).

عینی دلیل قبول الفبای نو را در همان کنفرانس و به نقل از همان منبع این‌گونه ذکر می‌کند:

«الفبای نو را ما با چه مقصود قبول می‌کنیم؟ برای زیبایی آن را تماشا کرده ذوق بردن یا خلق را زودتر باسواد کردن؟... یک سبب از الفبای کهنهٔ عربی دست‌کشیدن ما این است که آن دشوار و مرکب بوده؛ یاد گرفتنش وقت بسیار طلب می‌کرد.»

بر طبق منبع فوق عینی در این کنفرانس از فردوسی و سعدی به‌عنوان تاجیکان یاد می‌کند که صنعتشان باید برای ترقی‌دادن زبان یگانهٔ ادبی خلق تاجیک مورد استفاده قرار گیرد. الغزاده در همین‌جا اضافه می‌کند که در کنفرانس زبانشناسی عده‌ای نظر بر این داشتند که ما روزنامه‌ها و کتاب‌های

---

۱) الغزاده، ساتم؛ صبح جوانی ما، استالین‌آباد، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۶م.



• صدرالدّین عینی همراه با ستپان شیپاچایوف

خودمان را نه برای یک مشت «شخصان زبده»، بلکه برای خلق انشاء کرده و بنابراین باید به سبک کهنه بنویسیم. عینی این عقیده را رد کرده می‌گوید:

«اگر تألیفات هر گونه مؤلفان دینی و درباری شش‌ـ‌هفت عصر آخر را در نظر می‌داشته باشید پس دانید که آنها عربیزم و اسلوب مبهم و طمطراق را علامت دانشمندی حساب کرده سادگی و عامّه‌فهمی روشنی بیان را نشانهٔ بی‌سوادی و بی‌ذوقی می‌دانستند.»

خطوط زیر که از همان نوشتهٔ الغ‌زاده برداشته شده‌اند نمایانگر آن است که «سبک‌نو» چندان موفقیتی نداشته و اکنون روسی را نیز با خود به ارمغان آورده است:

«عینی یکمین معلم، یکمین ژورنالیست، یکمین شاعر و نثرنویس، یکمین تاریخ‌شناس عالم ساویتی تاجیک بوده، در آخر سال‌های عمرش یکمین پریزیدینت آکادمیهٔ نوبنیاد فن‌های رسپوبلیکه گردید.»

خوانشی انتقادی از «شن‌هایِ جیحون»، صدرالدّین عینی در بستر انگلیسی‌زبان

آزیتا همدانی



صدرالدّین عینی (۱۸۷۸ـ۱۹۵٤) نویسنده، آموزگار، فرهنگ‌ساز و کنشگر زبانی برجستهٔ تاجیک بود که از دل آموزش سنتی مکتب و مدرسه در بخارا سر برآورد و در گذار پرشتاب سدهٔ بیستم، از سقوط امارت بخارا تا شکل‌گیری جمهوری شوروی تاجیکستان، به یکی از اثرگذارترین صداهای ادبی، سیاسی و زبانی آسیای میانه تبدیل شد. او نخستین رمان‌های تاجیکی را نوشت، فرهنگ‌نویسی و تاریخ‌نگاری ادبی را پیش برد و در تثبیت گونهٔ «تاجیکیِ نوشتاریِ نوین» نقش اساسی داشت. در دهه‌های نخست حکومت شوروی، در برنامه‌های سوادآموزی، ساده‌سازی زبانی و تغییر خط از فارسی به لاتین و سپس سیریلیک مشارکت کرد و به همین دلیل، منزلتی دوگانه یافت: از یک سو «پدر نویسندگی تاجیکی نوین» که پیوند عمیقی با سنت فارسی دارد، و از سوی دیگر روشنفکری که در چارچوب نظام ایدئولوژیک شوروی نوشت و به بخشی از پروژهٔ فرهنگی دولت جدید بدل شد.

عینی، در بستر آسیای میانه، در نقطه‌ای میان «زبان فارسی» و «هویت تاجیکی» ایستاد. او با نسل اصلاح‌طلبان جدیدیه پیوند خورد و از مدرسهٔ

سنتی به مدرسهٔ نوین گذر کرد؛ از آموزگار به نویسنده، و از نویسنده به نظریه‌پرداز زبان و خط بدل شد. حضور او در پروژهٔ تغییر خط و تأسیس نهادهای آموزشی و فرهنگی شوروی سبب شد که نقش او فقط در میدان ادبی محدود نماند، بلکه به‌تدریج بُعدی نهادی و سیاسی بیابد. توانایی زبانی و روایت‌پردازی او، یادداشت‌هایش را به سندی کم‌نظیر از دگرگونی یک جامعه، از سنت به مدرنیتهٔ اجباری، تبدیل کرده است. نوشته‌های عینی حلقهٔ پیوندی میان ادبیات کلاسیک فارسی و ادبیات اجتماعی‌ـ‌ایدئولوژیک شوروی‌اند؛ نثری که میان اخلاق و ایدئولوژی، میان تمثیل‌گرایی سعدی‌وار و رئالیسم اجتماعی، در نوسان می‌ماند.

کتاب *The Sands of Oxus*[1] ترجمهٔ انگلیسی جلد نخست یادداشت‌های عینی است که خاطرات کودکی و نوجوانی او را دربرمی‌گیرد و به کوشش جان آر. پری و ریچل لِر همراه با مقدمه‌ای بلند، پاورقی‌ها، واژه‌نامه، تصاویر، نقشه‌ها و فهرست منابع منتشر شده است. این ترجمه نخستین مواجههٔ جدی خوانندهٔ انگلیسی‌زبان با عینی بدون واسطهٔ زبان روسی است؛ اثری که هم داستان رشد فردی نویسنده در دهکده‌ای نزدیک بخارا را بازمی‌نماید و هم لایه‌های مردم‌نگارانهٔ زندگی دهقانی، مناسبات آموزشی، ساختارهای صنفی، الگوهای معیشتی و نشانه‌های تحول اجتماعی را ثبت می‌کند. اهمیت این ترجمه دوگانه است: از یک‌سو برای نخستین بار صدای نویسنده‌ای فارسی‌زبان از آسیای میانه مستقیم به انگلیسی منتقل شده و از سوی دیگر، مقدمه و یادداشت‌های مترجمان چارچوب تفسیری روشنی می‌سازند که خواننده را از آغاز در مسیرِ خوانش خاصی قرار می‌دهد؛ خوانشی که عینی را در نقطهٔ تلاقی سنت فارسی‌ـ تاجیکی و پروژهٔ ملت‌سازی شوروی بازنمایی می‌کند.

در مقدمهٔ کتاب آمده است: «با فروپاشی امپراتوری شوروی، زبان در برابر چشمان ما دگرگون می‌شود، هرچند گوش هنوز به تمامی آن را

۱) «شنهای جیحون». دکتر حبیب برجیان «ریگ آموی» ترجمه کرده است.
Perry & Lehr, *The Sands of Oxus*, Mazda Publishers, 2004

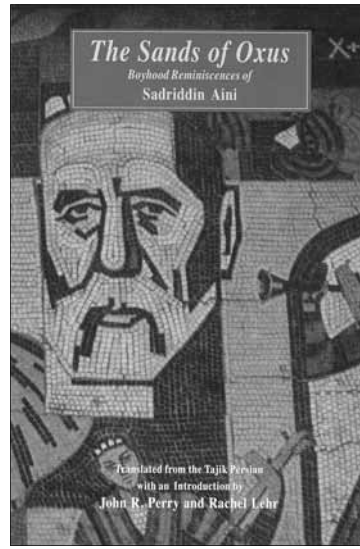

• روی جلد کتاب شن‌های جیحون

درنیافته است»[۱]. این جمله در ظاهر توصیفی زبانی است، اما در عمق، زبان را شاخصی هویتی و نشانهٔ تغییرات پساشوروی می‌نمایاند. نویسندگان مقدمه، با چنین گزاره‌هایی، عینی را نه‌تنها یک نویسندهٔ محلی بلکه چهره‌ای تمدنی معرفی می‌کنند؛ کسی که از دل دگرگونی‌های خط و زبان، میراث فارسی‌ـ تاجیکی را در شرایط سلطهٔ ایدئولوژیک شوروی حفظ کرد. مقدمه در ظاهر اطلاع‌رسان است، اما در واقع بنیانی تفسیری برای کل کتاب بنا می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که خوانندهٔ انگلیسی در همان صفحات آغازین، عینی را نویسنده‌ای گرفتار در گسل سنت و مدرنیته می‌بیند، نویسنده‌ای که در میانهٔ میراث فارسی و سیاست شوروی ایستاده است.

نویسندگان مقدمه یادآور می‌شوند که در دوران اتحاد شوروی، آثار عینی عمدتاً در قالب «ادبیات ملّی شوروی» و از مسیر زبان روسی شناخته می‌شد. فروپاشی شوروی، به باور آنان، امکان بازگشت آثار او

---

۱) ص ۵.

به سنت دیرپای فارسی را فراهم ساخت. به این ترتیب، ترجمهٔ حاضر نه‌تنها بازگویی زبانی، بلکه «بازگردانی فرهنگی» است. این نگاه، ادبیات فارسی را ساختاری فراملّی می‌بیند و در عین حال نقدی ملایم بر سیاست فرهنگی شوروی است که زبان‌های منطقه را از ریشه‌های تاریخی‌شان جدا ساخت. اما همین تأکید بر «بازگشت به فارسی» نوعی روایت تکاملی می‌آفریند؛ گویی مسیر طبیعی تاریخ چنین بوده است: فارسی کلاسیک ← تاجیکی شوروی ← بازگشت به فارسی جهانی. این روایت جذاب است اما تضادهای محلی را کم‌رنگ می‌کند؛ مثلاً منازعات میان فارسی‌دوستان و ملی‌گرایان تاجیک یا تنش میان ساده‌سازی زبانی و حفظ پیوند با میراث مکتوب.

در مقدمه، عینی شخصیتی چندوجهی معرفی می‌شود: روشنفکری که هم به آرمان بلشویکی «سواد عمومی» وفادار است و هم به سنت اخلاقی فارسی. در جمله‌ای آمده است که «او تغییر از خط عربی به لاتین را تأیید کرد و در پایه‌گذاری سبک نوشتاریِ نوینِ تاجیکی نقش داشت.»[۱] این جمله در ظاهر گزارشی تاریخی است، اما در ژرفا محور ایدئولوژیک مقدمه است: عینی به‌عنوان چهره‌ای که زبان و خط را نوسازی می‌کند، اما قربانیِ گسست فرهنگی نمی‌شود. اصطلاح «سبک نوشتاریِ نوینِ تاجیکی» صرفاً ترکیبی توصیفی نیست؛ نشانهٔ آمیزهٔ سیاست و زبان است، نوعی سازگاری میان نوسازی شوروی و سنت محلی.

پری و لِر در روایت رشد عینی از «کودکی دهقانی زیر سلطهٔ امیر» تا «روشنفکر انقلابی»، از همان آغاز تأکید می‌کنند: «احتمالات از همان ابتدا علیه بقای جسمانی و بالندگی فکریِ عینی بود.»[۲] این جمله به ظاهر شرح رنج است، اما در بطن، نوعی «اسطورهٔ خودساختگی» می‌سازد. چنین روایتی عینی را در قالب «بلُغ‌المرادِ مدرن» بازمی‌نماید؛ همان الگوی رمان تربیتی اروپایی (Bildungsroman) که در ترجمهٔ انگلیسی بر

۱) ص ۹.
۲) ص ۲۱.

متنِ عینی سوار می‌شود. این شیوهٔ روایت برای خوانندهٔ انگلیسیْ متن را قابل‌فهم و جهانی می‌کند، اما بستر اجتماعی‌ـ تاریخی آسیای میانه را فردمحور می‌سازد؛ حال آنکه یادداشت‌های عینی، افزون بر خاطرهٔ فردی، سندی جمعی‌اند: تصویری از دهقانان، کار کودکان، مناسبات مکتب‌خانه، خشونتِ امارت و تضادهای قشرهای اجتماعی.

پری در لحن خود میان تحلیل زبان‌شناختی و داوری تاریخی در حرکت است. اصطلاحاتی چون nation-building، cultural reformer، instrument of Soviet modernization او را از مقام «نویسنده» به «نماد تاریخی» بدل می‌کنند. پری از زاویه‌دید شرق‌شناسی انتقادی می‌نویسد: با دانش عمیق از زبان فارسی، اما از بیرون سنت. استفاده از واژگان تطبیقی مانند Yoddoshtho، Ovozi Tojik و Bildungsroman دقت علمی دارد، اما فاصلهٔ عاطفی ایجاد می‌کند؛ عینی در این روایت موضوع پژوهش است، نه صاحب صدا.

با این همه، پری و لِر می‌کوشند تصویر یک‌سویه‌ای ارائه ندهند. با یادآوری دو تحریف تاریخی ــ تحریف بلشویکی که امیران را صرفاً نماد ظلم معرفی کرد، و تحریف شرق‌شناسانه که بخارا و سمرقند را به «عصر طلایی تیموری» تقلیل داد ــ نشان می‌دهند که روایت عینی چندوجهی است: فقر و زیبایی، ستم و فرهنگ، خشونت و شعر. همین واقع‌بینی او را از نویسندگان تبلیغی جدا می‌کند و به سنت نقد اجتماعی فارسی پیوند می‌دهد. عینی در روایت ستم امیر، کار اجباری و شکنجه‌های امارت، چنان دقتی دارد که پری او را تا حدی با گورکی و حتی سولژنیتسین مقایسه می‌کند و می‌نویسد که یادداشت‌های او در مواردی یادآور «گولاگ پیش از گولاگ» است؛ بدین معنا که عینی پیش از ظهور ادبیات اعتراضی روسی، سازوکارهای ستم ساختاری را در آسیای میانه افشا کرده بود.

ترجمهٔ انگلیسی شن‌های جیحون، رویدادی فرهنگی است. این ترجمه، نخستین انتقال مستقیم صدای نویسنده‌ای فارسی‌زبان از آسیای میانه به انگلیسی است و تصویری تازه از عینی به خوانندهٔ جهانی عرضه

می‌کند. پیش از این ترجمه، تمام شناخت غربی‌ها از عینی براساس نسخه‌های روسی و چارچوب شوروی شکل گرفته بود. ترجمهٔ پری و لِر، «احیای صدا»ست؛ اما این احیا نیز واسطه‌دار است. زبان انگلیسی میدان معنایی تازه‌ای می‌سازد و در آن واژه‌هایی چون simplicity، purity و people's language بار ایدئولوژیک می‌گیرند. در نتیجه، ترجمه در سطحی ناخواسته بازتابی از آرمان‌های بلشویکی ساده‌نویسی و «زبان مردم» است، هرچند نیت مترجمان فرهنگی است نه سیاسی.

در قیاس با ترجمه‌های روسی، ترجمهٔ پری و لِر چندلایه‌تر و منصفانه‌تر است. آنان برای حفظ پیوند زبانی، اصطلاحاتی چون maktab و madrasah را ترجمه نکردند و در پاورقی توضیح دادند. این انتخاب، نوعی مقاومت فرهنگی در برابر همسان‌سازی کامل است. پاورقی‌ها در این اثر فقط ابزار ارجاع نیستند؛ بخشی از نظام تفسیری کتاب‌اند. توضیح‌های زبانی، آوانگاری تاجیکی مانند (ë، gh، q، ū)، شرح نهادهای بخارا و شوروی و پیوندهای بینامتنی، میان جهان متن و ذهن خواننده پل می‌زنند. البته این توضیحات گاه به قیمت دور شدن مخاطب از لذت طبیعی روایت تمام می‌شود. متن، به‌جای تجربهٔ زیستهٔ فرهنگی، گاهی «موزه‌ای» خوانده می‌شود؛ اثری چندلایه که در خود تاریخ، قوم‌نگاری و دستور زبان حمل می‌کند.

ضمائم کتاب نیز نقش مهمی دارند. واژه‌نامهٔ پایان کتاب با معرفی واژه‌های تاجیکی و تمایز آن‌ها از فارسی معیار، هم هویت تاجیکی را تثبیت می‌کند و هم پیوند آن با فارسی را پنهان نمی‌کند. نقشه‌ها جغرافیای فرهنگی بخارا و سمرقند را قابل لمس می‌کنند، اما انتخاب نقشه و تصویر ناخواسته بر نوعی خوانش تأثیر می‌گذارد. عکس‌های متأخر عینی در لباس رسمی شوروی، تصویری نهادی از او می‌سازند و فاصله‌ای میان عینیِ ادیب و عینیِ مقام‌دار ایجاد می‌کنند. نقشه‌های سیاسی، گاه زیست‌جهانِ دهقانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. بدین ترتیب، ضمائم هم ابزار فهم‌اند و هم حامل سوگیری تفسیری.

در مجموع، شن‌های جیحون را باید متنی دانست که سه لایهٔ اصلی را در هم تنیده است: متن عینی، ترجمهٔ پری و لِر، و مقدمهٔ تفسیرگرانهٔ آنان. مقدمه می‌کوشد عینی را از قاب «نویسندهٔ ملّیِ شوروی» بیرون آورَد و در سنت فارسی جای دهد، اما در عمل، چارچوبی تازه و هدایتگر می‌سازد؛ چارچوبی که او را در مسیر «تکامل فرهنگی» از امارت به مدرنیته قرار می‌دهد. نقطهٔ قوت مقدمه روشن کردن سه بُعد ادبی، زبانی و سیاسی است، اما نقطهٔ ضعفش در ساده‌سازی کشاکش‌های بومی نهفته است. خوانندهٔ انگلیسی با نویسنده‌ای روبه‌رو می‌شود که بیش از آنکه حامل تنش‌های زیستهٔ تاجیکستان باشد، نماد پیشرفت فرهنگی و زبان‌شناختی معرفی می‌شود.

ترجمهٔ پری و لِر، با همهٔ محدودیت‌هایش، ارزش فرهنگی عظیمی دارد. آنان صدای نویسنده‌ای را که دهه‌ها در سایهٔ نسخه‌های روسی بود، به جهانیان رساندند و نشان دادند که ادبیات فارسی‌ـ تاجیکی بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ تمدن ایرانی است، هرچند این صدا در خط و بستری دیگر شکل گرفته باشد. خوانش انتقادی حاضر بر این نکته تأکید دارد که مقدمهٔ پری و لِر، با وجود لحن آکادمیک، جهت‌گیری تفسیری روشنی دارد و عینی را در مسیر «تکاملی» قرار می‌دهد؛ پاورقی‌ها و ضمائم میانجی‌هایی‌اند که به‌جای خوانش بومی، خوانش موزه‌ای می‌سازند؛ و ترجمه، تنش میان فارسی و تاجیکی را بازمی‌نماید، هرچند خوانندهٔ غربی را بیشتر به مسیر رشد فردی رهنمون می‌کند تا فهم ساختار اجتماعی. عینی در این ترجمه چهره‌ای دوگانه دارد: هم «نویسندهٔ شوروی» و هم «حافظ سنت فارسی». و شاید همین دوگانگی راز ماندگاری او باشد ــ نویسنده‌ای که در دل شن‌های جیحون ردّ روشنایی، رنج و زبان را برجای گذاشت.



• از راست: ایلیا ارنبورگ، لویی آراگون، صدرالدّین عینی، الکساندر فادیف و میرزا تورسون‌زاده ـ مسکو، ۱۹۴۹م

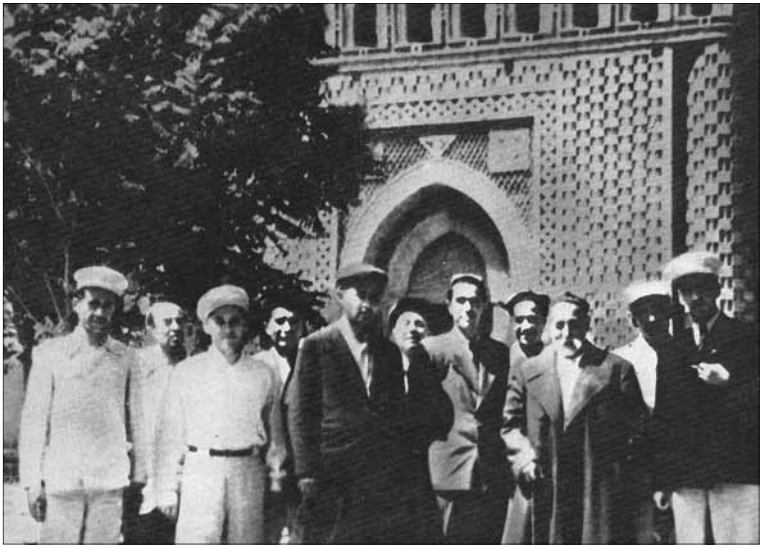

• صدرالدّین عینی (نفر سوم از سمت راست) همراه با جلال اکرامی و ساتم الغ‌زاده در آرامگاه امیراسماعیل سامانی، ۱۹۴۹م

«آدینه» نخستین داستانِ انقلابیِ تاجیک

محسن فرح‌بر



صدرالدّین عینی فرزند سید مراد خواجه و زیورآی در سال ۱۸۷۵م در روستای ساکتری بخارا زاده شد و در ۱۵ ژوئیهٔ ۱۹۵٤در شهر دوشنبه، چشم از جهان فروبست.

صدرالدّین عینی یکی از بزرگ‌ترین شاعران، نویسندگان، منتقدان، تاریخ‌نویسان و زبان‌شناسان فارسی‌گوی در آسیای مرکزی در دورهٔ معاصر است و آثاری در هر یک از این زمینه‌ها پدید آورده که بیشتر آنها نقشی ارزنده در تحولات فرهنگی و ادبی ورارود (ماوراءالنهر) در سدهٔ بیستم داشته است (برای آگاهی بیشتر، نک: همدانی و حسینی‌پور، «نگاهی به زندگی و آثار صدرالدّین عینی»، آینهٔ میراث، ش ۵۵، ص ۲۵۵). وی بنیان‌گذار و پیشگام ادبیّات معاصرِ فارسی‌تاجیکی بوده و ازبک‌ها نیز او را یکی از بنیان‌گذاران ادبیّات نوینِ خود می‌دانند، زیرا او به هر دو زبان فارسی و ازبکی اثر آفریده است و در تاجیکستان عنوان والای «قهرمان تاجیکستان» را به او داده‌اند و او را «استاد» و «پدر ملّت» می‌خوانند. عینی به همراه بزرگانی همچون ابوالقاسم لاهوتی، شیرین‌شاه شاه‌تیمور، باباجان

غفوراُف و دیگر چهره‌ها برای حفظ و گسترش زبان و ادب فارسی و در راه خودشناسی تاریخی و معنوی و احیای خودآگاهی و هویت ملی تاجیکان ورارود پس از استیلای روس‌ها در منطقه کوشش‌ها کرد.

صدرالدّین عینی از این نظر که برای ایجاد دولت و کشوری برای تاجیکان به نام تاجیکستان مبارزه نموده است، حقِّ بسیار بزرگی بر گردن فارسی‌زبانان آسیای مرکزی دارد. چُنان‌که نگارش کتاب نمونهٔ ادبیّات تاجیک با سرسخن و حروف‌چینی ابوالقاسم لاهوتی در مسکو نیز از جمله کارهای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز عینی در مسیر زنده کردن حقوق از دست رفتهٔ تاجیکان بوده است.

استاد محمدجان شکوری بخارایی، دربارهٔ جایگاه صدرالدّین عینی می‌نویسد: «از اوایل دههٔ سی‌ام تا اواخر دههٔ شصتم (سدهٔ ۲۰ میلادی)، در تاجیکستان فقط سه نفر را با عنوان «استاد» نام می‌بردند که یکی استاد رودکی و دیگری استاد عینی و سومی استاد لاهوتی بود. این عالی‌ترین درجهٔ بزرگداشت در دوران تشکل خودشناسی تاریخی و خودآگاهی ملی تاجیکان ورارود است. رودکی به‌عنوان بنیانگذار ادبیّات جهان‌شمول فارسی از عهد آل سامان، سزاوار این عنوان شده بود؛ از هم‌زمانان، صدرالدّین عینی با آن دانش بی‌حد و جانبازی‌هایی که در راه ملّت کرد؛ ابوالقاسم لاهوتی به سبب محبوبیّت همگانی که داشت و شعرش را در دوردست‌ترین گوشه‌های ورارود هر جا تاجیکی باشد می‌خواندند و می‌سرودند، در نظر مردم به درجهٔ استاد ملّت رسیده بودند» (نک: شکوری بخارایی، جستارها: دربارهٔ زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان، ص ۱۹۹). همچنین استاد شکوری بخارایی در وصف عینی چُنین می‌نویسد: «تاجیکانِ ماوراءالنهر در تاریخ خود مردان بزرگ را کم ندیده‌اند، ولی به گمان ما در عصر نُوین، در سدهٔ نوزدهم و بیستم (میلادی)، دو مرد بزرگ تاریخ‌ساز به میدان آورده‌اند که در راه خودشناسی تاریخی و معنوی، در جست‌وجوی راه احیای ملّی سروری نموده‌اند؛ یکی از اینها احمد دانش و دیگری صدرالدّین عینی است.» (همان، ص۱۹۷)



خوشبختانه بیشتر کتاب‌های صدرالدّین عینی در ایران به زیور طبع آراسته شده است. بخش عمدهٔ اثرهای صدرالدّین عینی را دوست فرهیخته و وارسته‌ام، دکتر مصطفی باباخانی، با مقدمه، تحقیق و توضیحات سودمند به چاپ رسانده‌اند. ازاین‌رو، در اینجا دیگر وجهی ندارد که دربارهٔ حال و احوال و زندگی و اثرهای صدرالدّین عینی سخن بگویم؛ خوانندگان و علاقه‌مندان را به کتاب‌های زیر ارجاع می‌دهم:

ـ عینی، صدرالدّین (۱۳٦۲)، یادداشت‌ها، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.

ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۸۲)، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، تهران: سروش.

ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۸٤)، میرزا عبدالقادر بیدل، برگردان و پژوهش: شهباز ایرج، تهران: سورهٔ مهر.

ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۸۵)، نمونهٔ ادبیّات تاجیک، به کوشش علی رواقی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.

ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۵)، مختصر ترجمهٔ حال خودم، با مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح مصطفی باباخانی، تهران: آرون.
ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۷)، اخگر انقلاب (آثار برگزیده)، به کوشش آرش ایرانپور، تهران: مدید.
ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۷)، غلامان، با مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح مصطفی باباخانی، تهران: آرون.
ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۷)، منتخب آثار ادبیّات‌شناسی و نقد ادبی صدرالدّین عینی، گردآوری، پژوهش، تصحیح و ویرایش: عبدالخالق نبوی و مصطفی باباخانی، تهران: آرون.
ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۸)، مرگ سودخور، به کوشش حسن جوادی، تهران: نشرنو.
ـ عینی، صدرالدّین (۱۳۹۹)، جلّادان بخارا، با مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح مصطفی باباخانی، تهران: آرون.
ـ عینی، صدرالدّین (۱٤۰۱)، تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا، به کوشش مسعود عرفانیان، تهران: شیرازهٔ کتاب ما.
ـ نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی (۱٤۰۳)، به کوشش محسن فرح‌بر، تهران: شیرازهٔ کتاب ما.
ـ صدرالدّین عینی (۱٤۰٤)، یادداشت‌ها، به کوشش مصطفی باباخانی، تهران: آرون.

نخستین آشنایی من با نام صدرالدّین عینی به دوران دانشجویی بازمی‌گردد. در سال ۱۳۸۷ خورشیدی برای نخستین بار به تاجیکستان و ازبکستان سفر کرده و از خانه‌موزهٔ عینی در شهرهای دوشنبه و سمرقند بازدید کردم و دریافتم که صدرالدّین عینی چهره‌ای بسیار شناخته‌شده و محبوب نزد تاجیکان و مردم آسیای مرکزی است. تاجیکان او را به سبب خدمات فراوان وی برای گسترش علم و معارف و ادبیّات و خدمات وی برای تحکیم دولت‌سازی تاجیکستان و نقش او به‌عنوان یکی از پیشگامان ادبیّات معاصر ازبکی در ازبکستان، بسیار می‌ستایند.

هر کس که به تاجیکستان و ازبکستان می‌رود و در آن فضا قرار می‌گیرد از صدرالدّین عینی بسیار می‌شنود؛ انجمن‌های علمی و فرهنگی که جای خود دارد، در کوچه، بازار، خیابان، شهر و روستا هم نام عینی می‌درخشد و به گوش می‌رسد. او محبوب دل تاجیکان است. دانشگاه آموزگاری که نخستین دانشگاه تاجیکستان است و نیز یک مدرسه در دوشنبه به نام صدرالدّین عینی نام‌گذاری شده است و نیز ناحیه‌ای در شمال تاجیکستان در ولایت سُغد ناحیهٔ عینی نام دارد؛ یک خیابان و بلوار و میدان که مجسمهٔ وی هم در آن نصب شده، به‌نام عینی است؛ «اُپرا بالت عینی» در اصلی‌ترین خیابان و بهترین جای شهر قرار دارد؛ پارک عینی که در جایی بسیار زیبا در خیابان اصلی شهر واقع شده، آرامگاه عینی را در خود جای داده است؛ بر روی قبر عینی بنای یادبود بسیار زیبایی هم ساخته‌اند؛ همچنین قبر فرزندش کمال عینی در همین پارک قرار دارد؛ خانهٔ عینی در دوشنبه که امروز به موزه تبدیل شده به نام خانه‌موزهٔ عینی مشهور است. البته خانهٔ عینی در سمرقند هم به موزه تبدیل شده است و بسیاری از آثار، اشیاء، عکس‌ها و تابلوهای مربوط به وی در آنجا نگهداری می‌شود.

نگارنده در سفرهایی که طی سال‌های اخیر به تاجیکستان و ازبکستان داشته‌ام، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ خورشیدی، در دیدارهای خود با پژوهشگران و ادیبان تاجیک، به روشنی اهمیّت و احترام به نام و یاد عینی را در میان آن عزیزان دریافتم.

سبب گزینش «آدینه»

هنگامی که سرگرم آماده‌سازی کتاب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی بودم، متوجه شدم عینی کتاب آدینه را بسیار دوست می‌داشته و در نامهٔ مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۴۰ به ابوالقاسم لاهوتی این کتاب را «یکی از میوه‌های پیش‌پزک[1] چارباغ حیات خود می‌شمارم» می‌خواند.

---

۱) پیش‌پزک: نوبر، نورس.

از سوی دیگر، آدینه رنج‌نامهٔ مردمی است که عمری را در سایهٔ استبداد با فقر و فلاکت و جهل سر کردند و عاقبت ناکام و نامراد با جسم و جان مجروح تن به‌خاک سپردند و به‌خصوص رنج‌نامهٔ زنان و دخترانی است که عموماً در جامعهٔ آن روز به‌حساب نمی‌آمدند و چون کالایی دست‌به‌دست می‌شدند. این اثر برای مطالعات مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی آسیای مرکزی بسیار مفید و قابل استناد است.

براساس بررسی‌های انجام‌شده دریافتم که قسمت اول داستان آدینه به همت روانشاد پرویز ناتل خانلری در مجلهٔ سخن، سال دوم، شمارهٔ ۸، سال ۱۳۲٤، صص ٦۲٤ـ٦۱۸ به چاپ رسید، ولی به‌دلایل نادانسته ادامهٔ داستان در این مجله چاپ نشد. به‌دلیل اینکه آدینه به‌عنوان اوّلین داستان صدرالدّین عینی که در نوع خود اوّلین داستان انقلابی ادبیّات معاصر تاجیکستان نیز هست، در ایران به صورت کامل چاپ نشده بود، تصمیم گرفتم این داستان را که اهمیّت فراوان ادبی، تاریخی و زبان‌شناسی دارد و زبان پارسی متن پالوده‌تر و ناب‌تر و کمتر تحت تأثیر ادبیّات کمونیستی و زبان روسی است، با مراجعه به دستخط نویسنده و بر اساس چاپ‌های ۱۹۲۷ تا ۲۰۱٤، تصحیح و چاپ کنم. آدینه امسال ۱۰۰ ساله می‌شود (اوّلین قسمت آدینه در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۲٤ در سمرقند چاپ شد) و چاپ اوّلین اثر داستانی عینی، هدیه‌ای از جانب هم‌زبانان ایرانی به پارسی‌گویان تاجیکستانی، ازبکستانی، افغانستانی و همهٔ دوستداران زبان پارسی است.

در پایان از مساعدت جناب آقای رهبانی، مدیر محترم انتشارات وزین جهان کتاب برای چاپ آدینه سپاسگزاری می‌شود.

گزارش
شب‌های بخارا

- شب صدرالدّین عینی
- شب نامه‌های صدرالدّین عینی و ابوالقاسم لاهوتی
- شب صدرالدّین عینی و یادداشت‌های او

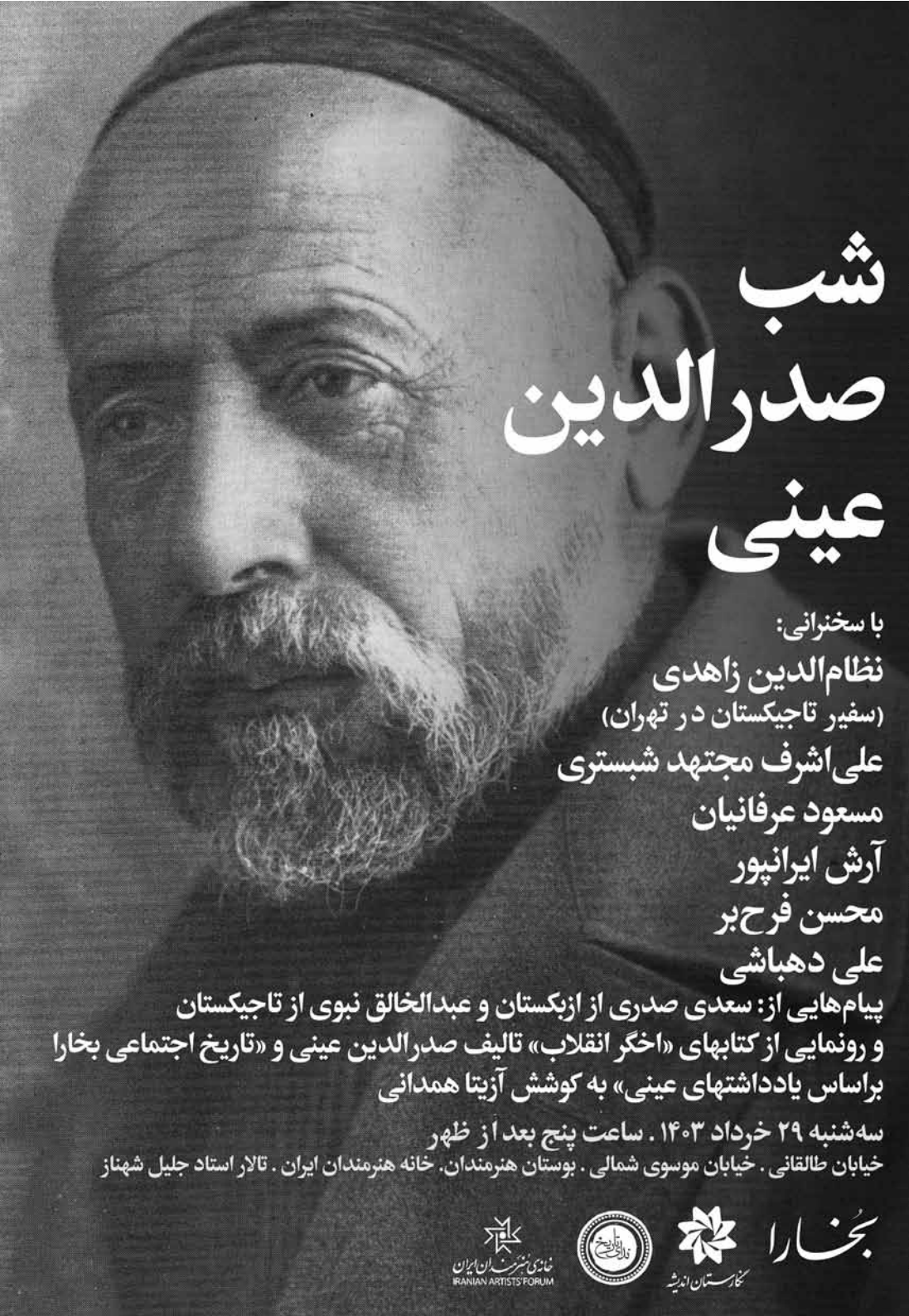

شب صدرالدین عینی

با سخنرانی:

نظام‌الدین زاهدی
(سفیر تاجیکستان در تهران)

علی‌اشرف مجتهد شبستری

مسعود عرفانیان

آرش ایرانپور

محسن فرح‌بر

علی دهباشی

پیام‌هایی از: سعدی صدری از ازبکستان و عبدالخالق نبوی از تاجیکستان
و رونمایی از کتابهای «اخگر انقلاب» تالیف صدرالدین عینی و «تاریخ اجتماعی بخارا براساس یادداشتهای عینی» به کوشش آزیتا همدانی

سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۴۰۳ . ساعت پنج بعد از ظهر
خیابان طالقانی . خیابان موسوی شمالی . بوستان هنرمندان. خانه هنرمندان ایران . تالار استاد جلیل شهناز

بخارا
نگارستان اندیشه

خانه‌ی هنرمندان ایران
IRANIAN ARTISTS' FORUM

گزارش
شب صدرالدّین عینی

پریسا احدیان

سه‌شنبه بیست و نهم خردادماه ۱۴۰۳
خانهٔ هنرمندان ایران، تالار استاد جلیل شهناز

عصر سه‌شنبه، بیست و نهم خردادماه سال یکهزار و چهارصد و سه، هفتصد و چهل و هشتمین شب از مجموعه شب‌های مجلهٔ بخارا با همراهی خانهٔ هنرمندان ایران، انتشارات نگارستان اندیشه و انتشارات ندای تاریخ به یادبود «صدرالدّین عینی» اختصاص یافته بود.

در این شب که به مناسبت رونمایی از دو کتاب اخگر انقلاب و تاریخ اجتماعی بخارا براساس یادداشت‌های عینی در تالار استاد جلیل شهناز خانهٔ هنرمندان برگزار شد، سخنرانان: نظام‌الدین زاهدی (سفیر تاجیکستان در تهران)، علی‌اشرف مجتهد شبستری، مسعود عرفانیان، آرش ایرانپور، محسن فرح‌بر و علی دهباشی به سخنرانی پرداختند و پیام‌های تصویری از عبدالخالق نبوی و صدری سعدی پخش شد.

در ابتدا علی دهباشی ضمن خوش‌آمدگویی به مهمانان حاضر در این مجلس چنین گفت:

«بدون تردید نام صدرالدّین عینی در ادبیات تاجیکی، زبان فارسی و فرهنگ ما در این منطقه با هم گره خورده است. اهمیت او روزبه‌روز برای تمام کسانی



• علی دهباشی (عکس از: پریسا احدیان)

که در حوزهٔ تمدنی زبان فارسی در این منطقه کار می‌کنند مشهود است و با انتشار آثارش دانشجویان رشتهٔ ادبیات در ایران به‌تدریج بیشتر و بیشتر با اهمیت کارهایی که او در دوره‌ای خاص از تاریخ انجام داد آشنا می‌شوند.»

وی در ادامه افزود:

«صدرالدّین عینی بنیان‌گذار و پیشگام ادبیات معاصر فارسی‌تاجیکی بوده است. ازبک‌ها او را یکی از بنیان‌گذاران ادبیات نوین خود می‌دانند، زیرا او به هر دو زبان فارسی و ازبکی اثر آفریده است. در تاجیکستان عنوان «قهرمان تاجیکستان» را به او داده‌اند. ایشان به همراه ابوالقاسم لاهوتی برای حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی و در راه خودشناسی تاریخی و معنوی و احیای خودآگاهی هویّت ملّی تاجیکان ورارود پس از استیلای روس‌ها در منطقه کوشش‌ها کرد. نگارش کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک با مقدمه و حروفچینی ابوالقاسم لاهوتی در مسکو نیز ازجمله فعالیت‌های بسیار مهم و سرنوشت‌ساز صدرالدّین عینی در مسیر زنده کردن حقوق از دست رفتهٔ تاجیکان در منطقهٔ ورارود بوده است.»

سپس نظام‌الدین زاهدی، سفیر تاجیکستان در ایران، از فعالیت‌های سیاسی صدرالدّین عینی جهت حفظ زبان فارسی‌تاجیکی چنین گفت:

«تشکر ویژه دارم از استاد علی دهباشی، سردبیر مجلهٔ معروف و خوش‌نام بخارا، که در سالیان دراز شمع محفل شب‌های بخارا را فروزان نگاه می‌دارد و تلاش می‌کند تا نسیم بوی جوی مولیان مشام علاقه‌مندان ادب و فرهنگ ایران و ورارود را پیوسته معطر نگاه دارد. همچنین از دست‌اندرکارانِ دیگرِ برگزاری این محفل: ریاست خانهٔ هنرمندان، مؤسسهٔ انتشاراتی ندای تاریخ و همهٔ مؤسساتی که برای برگزاری این نشستِ انس و مودت معنویِ شب صدرالدّین عینی سهم بی‌دریغ خود را گذاشتند احساس سپاس می‌نمایم؛ هم از طرف خودم و هم از طرف سفارت جمهوری تاجیکستان در ایران.

باور دارم در اینجا عینی‌شناسان محترم و فرهیختگان گرامی دربارهٔ زندگینامه و آثار استاد عینی سخنان وزین و تخصصی خود را خواهند گفت. من به عنوان نمایندهٔ سیاسی کشورم می‌خواهم به جنبهٔ خدمات استاد عینی در برابر ملت تاجیک اشاره‌ای کرده باشم. شما آگاه هستید که استاد صدرالدّین عینی در زمانی فعالیت کرده بود که با دوره‌ای سرنوشت‌ساز در تاریخ ملت تاجیک توأم بود. من صد سال پیش را در نظر دارم، زمانی که انقلاب اکتبر روسیه پیروز شد و تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی در تمام مناطق آسیای مرکزی و خود قفقاز صورت گرفت. در آسیای مرکزی نیز تحولاتی رخ داد که هستی معنوی ملت تاجیک و مردم تاجیکستان را زیر خطر گذاشتند. شما آگاه هستید که در سال‌های بیستم عصر بیست، دولت شوروی و حزب کمونیستِ آن مرزبندی‌هایی سیاسی را آغاز کرد و زمان اوج و شدت فعالیت‌های پانترکیسم در آسیای مرکزی بود که باعث شده بود وجود مردم تاجیک را همچون یک قوم کهن‌بنیاد آسیای مرکزی زیر تردید گذارند و بلکه گذشتهٔ او را انکار کنند. نه‌تنها وجود مردم تاجیک، بلکه وجود ادبیات و فرهنگ مردم تاجیک و وجود زبان فارسی‌تاجیکی را در منطقهٔ آسیای مرکزی انکار کنند. آن‌ها می‌گفتند که مردم تاجیک همان مردم ترک‌نژاد هستند که تحت نفوذ ایران و ایرانیان زبان

ترکی خود را گم کرده و زبان تاجیکی را قبول کرده‌اند. یعنی وجود مردم تاجیکستان در سال‌های بیست تا بیست و چهار تحت تردید قرار گرفته بود. فرزندان بیداردل مردم تاجیک برای اثبات وجود خود به‌عنوان قوم کهن‌بنیاد منطقهٔ آسیای مرکزی به صحنهٔ مبارزه وارد شدند. تعداد این نفرات زیاد بودند، اما پرچم‌دار این مبارزه صدرالدّین عینی بود.

اولین کاری که او انجام داد نوشتن کتاب بسیار پرارزش نمونهٔ ادبیات تاجیک بود که سال ۱۹۲٦ در مسکو به نشر رسید و با این کارِ خود اثبات کرد که مردم تاجیک مردم کهن‌بنیاد و ریشه‌داری در آسیای مرکزی هستند؛ مردمی فارسی‌زبان و صاحب ادبیات و فرهنگ ریشه‌دار. این مبارزه‌های صدرالدّین عینی به ثمر نشست. اگر سال ۱۹۲٤ در دورهٔ اول مرزبندی‌های شوروی تاجیکان از حق آنکه جمهوری مستقل خود را در ترکیب اتحاد شوروی داشته باشند دور ماندند، ولی در سال ۱۹۲۹ بر اثر تلاش‌های صدرالدّین عینی و دیگر پیروان او رهبریت حزب کمونیست و دولت شوروی اعتراف کردند که ملت تاجیک واقعاً سزاوار آن هست که جمهوری مستقلی داشته باشد. البته این استقلالی که می‌گوییم در ترکیب اتحاد شوروی است. تصویب این دولت در سال ۱۹۲۹ و اعلام تأسیس جمهوری تاجیکستان به‌عنوان جمهوری مستقل در ترکیب شوری نتیجهٔ به ثمر نشستن این مبارزه و تلاش‌های فداکارانهٔ استاد عینی و هم‌مسلکان او بود. این راه، راهی پرخطر بود؛ بسیاری از هم‌مسلکان استاد عینی در این راه نابود شدند و ایشان هم بارها در ورطهٔ نابودی قرار گرفته بود. ولی اینجا می‌گویم دوستان ایشان ازجمله استاد ابوالقاسم لاهوتی، رئیس اتحادیهٔ نویسندگان اتحاد شوروی، و چند نفر دیگر بودند که حقیقت مسئله را به استالین رساندند و نه‌تنها استاد عینی نجات پیدا کرد، بلکه حرکتی که او آغاز کرده بود به سرمنزل مقصودش رسید.»

وی در ادامه افزود:

«این را تصور کنید که اتحاد شوروی بیش از صد قوم و ملت را با هم متحد می‌کرد. قوم‌ها و ملت‌هایی بودند که تجربهٔ تاریخی بسیار داشتند،



• نظام‌الدین زاهدی (عکس از: پریسا احدیان)

اما صاحب جمهوری نشدند و تنها پانزده ملت در اتحاد شوروی صاحب جمهوری مستقل خود گردید که یکی از آن‌ها جمهوری تاجیکستان بود و حق کامل هم داشت زیرا ادبیات، فرهنگ و علمی که در ماوراءالنهر از جانب نمایندگان ملت تاجیک ایجاد شده بود، پاره‌ای از ادب و فرهنگ ایران‌زمین تاریخی بود. بنابراین تاجیک‌ها برای تأسیس جمهوری خودشان حق کامل داشتند و استقلال امروز جمهوری تاجیکستان ادامهٔ مبارزه‌های صدرالدّین عینی و هم‌مسلکان اوست. بعد از تأسیس جمهوری مستقل تاجیکستان، استاد از اولین پژوهشگران ادبیات فارسی‌تاجیکی بود. استاد نخستین نفری بود که فرهنگ زبان تاجیکی را ایجاد نمود، از اولین نفراتی بود که دربارهٔ مفاخر فرهنگی مشترک ایرانیان و تاجیکان، از استاد رودکی، حکیم فردوسی، سعدی، ابن‌سینا، کمال خجندی، جامی، نوائی، واصفی و ده‌ها نفر دیگر تحقیقات جداگانه آفرید و زمینه یا پای‌دیواری ادب‌پژوهی معاصر تاجیکستان را گذاشت. به این معنی شخصیت استاد عینی مظهر هستی معنوی تاجیک‌ها است. به این معنی آثاری که استاد

آفرید دستاوردهای معنوی مردم تاجیکستان در دوران معاصر محسوب می‌شود. در زمان استقلال تاجیکستان، جناب امامعلی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان با اعطای عنوان «قهرمان تاجیکستان» ارج‌گزاری و قدردانی نمود. آثار استاد راهنمای معنوی مردم تاجیکستان است و ما افتخار داریم که امروز استاد عینی را نه‌تنها در تاجیکستان، بلکه در کشورهای دیگر ازجمله کشور دوست و هم‌زبان و هم‌فرهنگمان ایران مورد توجه و پژوهش و طبع و نشر قرار داده‌اند.

عصر بیست عصر تحولات زیادی در منطقهٔ ما بود، تحولات سیاسی و اجتماعی که متأسفانه باعث کاهش یافتن منطقهٔ گسترش زبان فارسی گردید. شما خودتان آگاه هستید که در شبه‌قاره منطقهٔ گسترش زبان فارسی کاهش یافت. همین سرنوشت برای زبان فارسی در منطقهٔ آسیای مرکزی نیز انتظار می‌رفت، ولی به شرافت تلاش‌های فدارکارانهٔ استاد عینی این کار صورت نگرفت. تاجیکستان و هر سه کشور فارسی‌زبان در آسیای مرکزی باقی ماندند و قلمرو زبان فارسی در این منطقه نگاه داشته شد. این هم یکی از ثمره‌های تلاش استاد صدرالدین عینی بود. در ایران اکثر آثار استاد عینی به نشر رسیده است و این‌ها صرفاً نشر متن آثار عینی نیست، بلکه با تحقیقات گسترده و با ضمیمهٔ لغاتی که خاص زبان تاجیکی است به نشر رسیده است. به‌جز این، آثار تحقیقی استاد عینی نیز به نشر رسیده‌اند. با اظهار تشکر برای این زحماتشان همین نکته را تأکید می‌کنم: امروز استاد عینی از معدود نویسندگان تاجیک محسوب می‌شوند که کلیهٔ آثارشان در ایران به چاپ رسیده و مورد توجه قرار گرفته است. امروز استاد عینی به حلقهٔ پیوند معنوی مردم تاجیکستان و ایران تبدیل شده است. من باور دارم که این حلقه پیوند ما را قرین‌تر و روابط فرهنگی ما را باز هم محکم‌تر می‌کند و دلیل آن هم شب استاد صدرالدّین عینی است که با تلاش استاد عزیز ما علی دهباشی و با سهم‌گذاری شما عزیزان در اینجا برگزار می‌شود.»



• علی‌اشرف مجتهد شبستری (عکس از: پریسا احدیان)

در ادامهٔ این نشست، علی‌اشرف مجتهد شبستری به اهمیت آموزش در باور صدرالدّین عینی اشاره کرد و چنین اظهار داشت:

«با شروع قرن بیستم و تحولات روسیه، بخارا نیز دستخوش تحولات می‌شود. عینی چارهٔ کار را در بیداری ملت و آموزش کودکان و نوجوانان و روشنگری بزرگسالان می‌داند. متحجران او را متهم می‌کنند که بچه‌ها را کافر به بار می‌آورد (این داستان برای رشدیه هم در ایران اتفاق افتاده است). عینی به همراه چند نفر کارهای تربیت کودکان را به‌طور مخفی انجام می‌دهد. برخی از آن‌ها به خارج از بخارا اعزام می‌شوند. بالاخره متحجرانی که جایگاه خود را در خطر می‌بینند عینی را به هفتاد و پنج ضربه شلاق در ملاء عام محکوم و حکم را اجرا می‌کنند. آنچه عینی را در این دوران بسیار متأثر کرد و او را به سوی حمایت از انقلاب و دولت نوین سوسیالیستی کشاند ماجرای سرکوب‌های وحشیانه و کشتار روشنفکران در سال‌های مقارن انقلاب بلشویکی بود. افزون بر این، امیدی به وجود آمده بود که خودمختاری و سپس جمهوری شدن تاجیکستان و

حفظ هویّت آنها ظاهراً مهیا شده است. عینی با تجربیات تلخ از دوران حاکمان مستبد بخارا انقلاب را رهایی خلق از یوغ استبداد تلقی کرده است. اما نباید فراموش کرد که جهان‌بینی و تفکر بدیع عینی متکی بر معنویت و معرفت ادبیات پیشین، به‌ویژه ابتدای قرن بیستم و زمان احیای تمدن جدید، است. این فرهنگ و تمدن جدید، که همان فرهنگ اصیل اسلامی عاری از خرافات است، می‌توانست از علوم پیشرفته مؤثر رشد و نمو یابد. اما تحولات سیاسی زمان، آن را از مسیر اصلی خود بیرون برد. عینی وارد جهان معنوی دیگری شد که اگرچه در ظاهر با آرمان‌های اجتماعی‌اش سازگار بود، اما در باطن با معرفت او در تضاد قرار گرفته بود؛ یعنی تفکر ضد دینی جهان سوسیالیستی. هرچند عینیِ هوشمند با این معنویت جدید مدارا کرد، اما از معنویت اصلی خود یعنی هویّت دینی هرگز دست نکشید.»

وی در ادامه افزود:

«آثار عینی در کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان مورد توجه خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفت و نخستین نقد و تحسین را ادیب معروف ایرانی سعید نفیسی نوشت. ادیب دیگر ایرانی که عینی را ملاقات نمود مرحوم علی‌اصغر حکمت بود که در سال ۱۳۲۸ در جشن پانصدمین سالگرد علی‌شیر نوایی شرکت کرد و پس از بازگشت قطعه شعری دربارهٔ دیدارش با استاد فرستاد و استاد عینی هم با قطعه شعری به ایشان پاسخ داد.»

در لحظاتی دیگر عبدالخالق نبوی در پیام تصویری به موضوع اشعار عینی چنین پرداخت:

«شعرهای استاد عینی نه شعرهای عاطفی یا سنّتی عاشقانه بودند ـ البته بودند ـ اما همه یک اندازه خصوصیت ترجمه‌حالی داشتند و از زندگی هر روزه گرفته شده بودند و می‌توان گفت شعری واقعیت‌دار و سوژه‌دار به مورد و موضوع زمانی معیّن نوشته شده است. در همین دوره

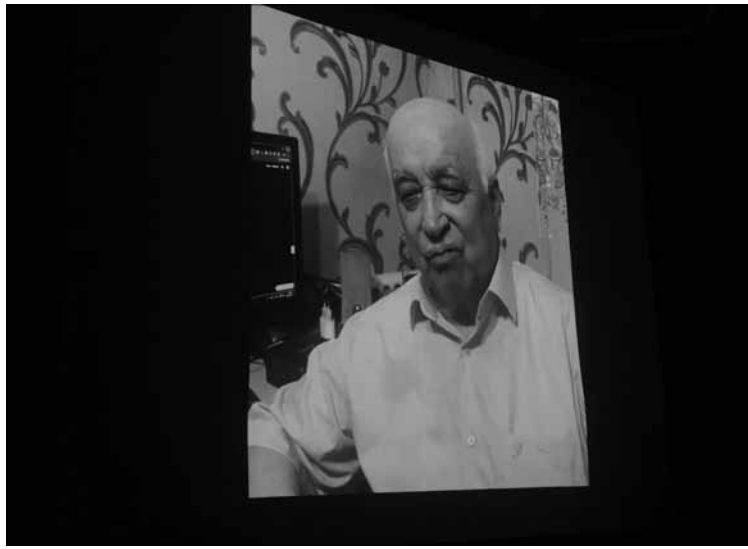

• پخش پیام تصویری عبدالخالق نبوی (عکس از: پریسا احدیان)

حتی مثنوی‌های بزرگ نوشته است. تفکر استاد عینی در ذات خود تفکر نویسندگی بود. برای اینکه از آثار مشهورش مکتب کهنه و یادداشت‌ها معلوم است که به زندگی دقیق است و جزئیات را خوب می‌داند و به واقعه‌ها و حادثه‌ها اعتبار می‌دهد.»

سپس مسعود عرفانیان به کتاب تاریخ اجتماعی بخارا براساس یادداشت‌های صدرالدین عینی تألیف آزیتا همدانی چنین پرداخت:

«کتاب یادداشت‌های صدرالدین عینی بدون تردید یکی از آثار خواندنی بسیار مهمی است که در شناساندن تاریخ و فرهنگ و مناسبات سیاسی و اجتماعی بخارا، آداب و سنن و رسومات مردم آن ناحیه از ورارود و طرز معیشت، خورد و خوراک، چگونگی مناسبات اربابان و دهقانان، گرفتن مالیات، نحوهٔ تدریس در مدارس بخارا و ده‌ها نکات سودمند دیگر نقش به‌سزایی دارد. به جرأت می‌توان ادعا نمود که برای دستیابی به همهٔ اطلاعاتی که صدرالدّین عینی در مورد بخارا و مردمان پیرامون این شهر تاریخی گرد آورده است باید به ده‌ها منبع و مأخذ تاریخی،



• مسعود عرفانیان (عکس از: پریسا احدیان)

جغرافیایی، ادبی و فرهنگی مراجعه نمود. بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی دربارهٔ اهمیت یادداشت‌های صدرالدّین عینی سخن گفته و آن را ستوده‌اند. چهل و یک سال پیش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی با چاپ یادداشت‌های عینی خواندن آن را در کنار تاریخ بیداری ایرانیان و وقایع اتفاقیه برای مطالعهٔ جوانان امروزی لازم و بسیار مفید و عبرت‌آموز دانسته بود.

آقای نبوی به کتاب صدرالدّین عینی اشاره‌ای کرده است که یک دایرةالمعارف است. کتاب خانم همدانی را هم می‌توانیم در همان حد بدانیم که با استفاده از کتاب صدرالدّین عینی و یادداشت‌ها و استناد به آن این کار را فراهم کرده‌اند. مواردی که ایشان فیش‌برداری کرده‌اند و عیناً توضیحات صدرالدّین عینی را در مورد آن نام، مثلاً نام یک بازی، نام یک شخص، نام یک پدیده، اسم درخت و حتی گیاهان خودرو نادیده نگرفته‌اند و همه را آورده‌اند. کتاب خانم همدانی را می‌توان به نوعی راهنمای دسترسی آسان‌تر و سریع‌تر به مطالب مورد نیاز در هر دو اثر



دانست، تا آنجا که زحمت خانم همدانی در این پژوهش تا اندازه‌ای نبودِ فهرست کامل تصحیحِ سعیدی سیرجانی را جبران کرده است.»

در واپسین لحظات این مجلس، آرش ایرانپور از کتاب‌های منتشرشدهٔ صدرالدّین عینی در ایران چنین گفت:

«پیشینهٔ نشر آثار فارسی عینی در ایران به‌صورت مشخص به سال ۱۳۶۲ و چاپ کتاب یادداشت‌ها توسط سعیدی سیرجانی بازمی‌گردد. در ادامه به ترتیب کتاب تاریخ انقلاب فکری در بخارا در ۱۳۸۱ و میرزا عبدالقادر بیدل در ۱۳۸٤ و نمونهٔ ادبیات تاجیک به کوشش دکتر رواقی در ۱۳۸۵ به چاپ می‌رسند. با یک وقفهٔ ده‌ساله دوباره به چاپ آثار عینی توجهی می‌شود و کتاب‌های مختصر ترجمهٔ حال خودم در ۱۳۹۵ و غلامان و جلادان بخارا در ۱۳۹۷ و همچنین چاپ اول ولی توزیع‌نشدهٔ اخگر انقلاب در ۱۳۹۷ روی چاپ را به خود می‌بینید. در سال ۱۳۹۸ شاهد چاپ مرگ سودخور و در سال ۱٤۰۱ تاریخ امیران منغیتیهٔ بخارا هستیم. امسال هم شاهد چاپ



• آرش ایرانپور (عکس از: پریسا احدیان)

دو اثر جدید هستیم که اولی نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی و دیگری هم آدینه نخستین رمان فارسی تاجیکی در آسیای میانه است. کتاب اخگر انقلاب که با همّت و توجّه جناب آقای حیدری‌نیا مدیر محترم انتشارات نگارستان اندیشه به چاپ رسیده، گزیده‌ای است از اشعار و مقالات صدرالدّین عینی که به همّت فرزندش کمال گردآوری شده و در سال ۱۹۷٤ به چاپ رسیده است. من در سال ۸٤ سفری به تاشکند کردم و نسخه‌ای از این کتاب جیبی را یافته و کار نویسه‌گردانی آن را آغاز نمودم. این کتاب مدت‌ها در دست من بود تا اینکه پس از چاپ کتاب تاریخ تاجیکان با مُهر کاملاً سری نوشتهٔ رحیم مسلف اقدام به چاپ آن کردم و پس از آن کتاب تاریخ تاجیکان ورارود از ۱۸٦۰ تا ۱۹۲٤ نوشتهٔ نماز حاتم را به سرانجام رساندم. مقالات اخگر انقلاب بازهٔ زمانی ۱۹۱۸ تا ۱۹٤۹ را در برمی‌گیرد و بیشتر شامل ستایش از نظام شوروی و تشویق به تحصیل دانش است.»


تاریخ امیرانِ
منغیتیهٔ بخارا
صدرالدین عینی
به کوشش مسعود عرفانیان

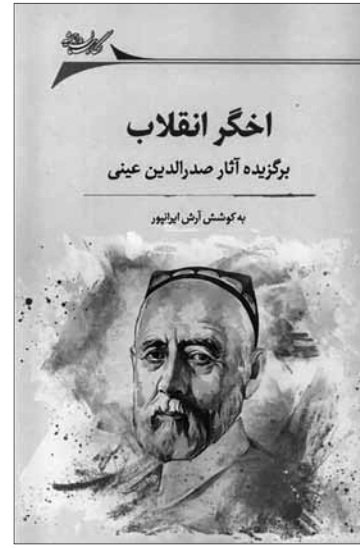
اخگر انقلاب
برگزیده آثار صدرالدین عینی
به کوشش آرش ایرانپور

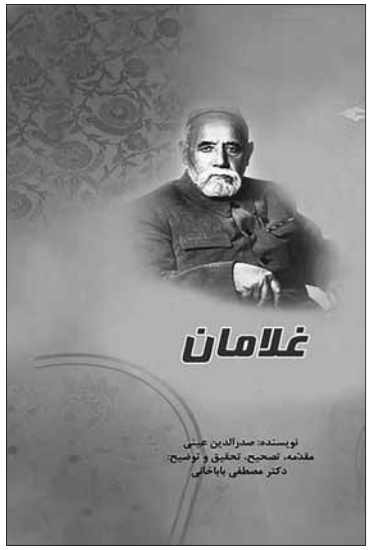
غلامان
نویسنده: صدرالدین عینی
مقدمه، تصحیح، تحقیق و توضیح:
دکتر مصطفی باباخانی

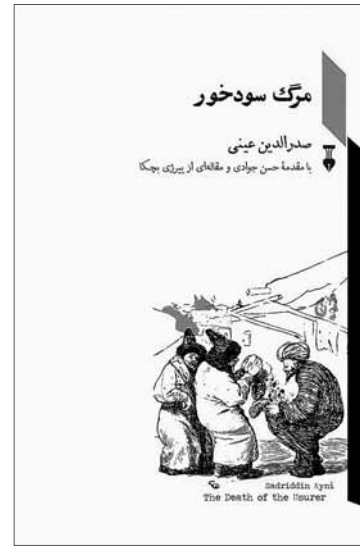
مرگ سودخور
صدرالدین عینی
با مقدمهٔ حسن جوادی و مقاله‌ای از بیرژی بچکا
Sadriddin Ayni
The Death of the Usurer



• محسن فرح‌بر (عکس از: پریسا احدیان)

در پایان محسن فرح‌بر دربارهٔ انتشار و تألیف دو کتاب نامه‌های صدرالدین عینی و آدینه چنین بیان داشت:

«نامه‌های استاد صدرالدین عینی و استاد ابولقاسم لاهوتی را که از سال ۱۹۷۸ در تاجیکستان با حروف سیریلیک چاپ شده، نویسه‌گردانی کردم و در ادامه موفق شدم به اصل این نامه‌ها دسترسی پیدا کنم... مجموعاً نود و دو نامه است که از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۳ نامه‌نگاری شده و بی‌نهایت خواندنی است. این مجموعه را در نشر شیرازه، زیر نظر استاد کاوه بیات، آماده می‌کنم. کار دومی که در مورد استاد عینی آمادهٔ چاپ کرده‌ام و از سوی نشر جهان کتاب منتشر خواهد شد، داستان آدینه است که اولین داستان ادبیات معاصر فارسی‌تاجیکی در وارود است و امسال صدساله می‌شود... من موفق شدم به تمامی چاپ‌های آدینه دسترسی پیدا کنم و از بزرگانی از تاجیکستان و ازبکستان خواهش کردم برای مخاطبان ایرانی مقدمه‌ای بر این کتاب بنویسند.»



شب
ابوالقاسم لاهوتی
و صدرالدین عینی

با سخنرانی:

نظام‌الدین زاهدی
(سفیر تاجیکستان در تهران)
علی‌اشرف مجتهد شبستری
مسعود عرفانیان
گودرز رشتیانی
لادن عالمپور
محسن فرح‌بر
علی دهباشی
و پیام تصویری عبدالخالق نبوی
و رونمایی از کتاب «نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدین عینی» به کوشش محسن فرح‌بر

یکشنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۳ . ساعت پنج بعد از ظهر
خانه اندیشمندان علوم انسانی: خیابان نجات‌الهی (ویلا)، چهارراه ورشو، تالار فردوسی

بخارا

گزارش شب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی

پریسا احدیان

یکشنبه بیست و یکم مردادماه ۱۴۰۳
خانهٔ اندیشمندان علوم انسانی، تالار فردوسی

سمرقند
سال پنجم
شماره ۹
پاییز و زمستان
۱۴۰۴

عصر یکشنبه بیست و یکم مردادماه سال یکهزار و چهارصد و سه، هفتصد و شصت و دومین شب مجله بخارا به «ابولقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی» اختصاص یافت. در این شب که به مناسبت انتشار کتاب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی (به کوشش محسن فرح‌بر، انتشارات شیرازه) در تالار فردوسی خانهٔ اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، سخنرانان: علی‌اشرف مجتهد شبستری، مسعود عرفانیان، گودرز رشتیانی، لادن عالم‌پور، محسن فرح‌بر و علی دهباشی به سخنرانی پرداختند و پیام تصویری عبدالخالق نبوی پخش شد. همچنین بهادر نظیر، معاون سفیر تاجیکستان در ایران، پیام نظام‌الدین زاهدی را قرائت کرد.

در ابتدا علی دهباشی ضمن خوشامدگویی به مهمانان حاضر در این نشست دربارهٔ کتاب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی چنین گفت:

«در نامه‌نگاری‌های میان ابوالقاسم لاهوتی (شاعر و کنشگر سیاسی ایرانی که در پی یک شورش نافرجام سیاسی در زمستان ۱۳۰۰ خورشیدی



• علی دهباشی (عکس از: پریسا احدیان)

به اتحاد شوروی گریخت) و صدرالدّین عینی (ادیب نامدار و بنیان‌گذار ادبیات معاصر تاجیکستان) که در این کتاب ارائه شده است، گذشته از دوستی‌ها و علائق ادبی آن دو، از وضعیت سیاسی شوروی و شرایط جامعهٔ تاجیکستان نیز تصویری فوق‌العاده به‌دست می‌آید.

در کنار ترس و وحشت حاصل از یکّه‌تازی‌های استالین و امواج پی‌درپی تصفیه‌های سیاسی، که قاب اصلی این تصویر را تشکیل می‌دهد، از سعی و تلاش‌های رستمانهٔ ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی می‌خوانیم؛ تلاش‌هایی برای حفظ زبان پارسی در منطقهٔ ورارود و ساختن جمهوری نوبنیاد تاجیکستان.»

سپس محسن فرح‌بر از فراز و نشیب انتشار کتاب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدین عینی چنین گفت:

«آشنایی من با لاهوتی به دوران دانشجویی‌ام برمی‌گردد که در دانشگاه رازی کرمانشاه بودم و مدتی در محلهٔ برزه‌دماغ زندگی کردم؛ محله‌ای که



• محسن فرح‌بر (عکس از: پریسا احدیان)

زادگاه لاهوتی بزرگ بود. بنابراین اولین بار من با نام لاهوتی در دوران دانشجویی آشنا شدم، تا اینکه به تاجیکستان رفتم و به‌عنوان کارشناس فرهنگی سفارت ایران مشغول به فعالیت شدم. در آنجا بود که متوجه شدم لاهوتی چقدر نزد تاجیکان محبوبیت دارد. وقتی با آثار استاد صدرالدّین عینی، پیشگام و بنیان‌گذار ادبیات معاصر فارسی‌ـتاجیکی آشنا شدم، متوجه شدم که این دو بزرگوار رابطه‌ای عمیق و دوستی پایداری با هم داشته‌اند که برکات زیادی داشته است. نامه‌های این دو بزرگوار در تاجیکستان چاپ شده بود اما به الفبای سیریلیک، الفبایی که برای ما ایرانی‌ها ناآشنا و بیگانه است. به همین خاطر تصمیم گرفتم که این نامه‌ها را به خط فارسی، یا به گفتهٔ عزیزان تاجیک خط نیاکان، نویسه‌گردانی کرده و در ایران چاپ کنم... برای اینکه صرفاً چاپِ فقط خود نامه‌ها نباشد، از بزرگان ایران و تاجیکستان خواهش کردم که بر این کتاب سرسخن و مقدمه بنویسند: از استاد عبدالخالق نبوی (که یکی از بزرگترین عینی‌شناسان و لاهوتی‌شناسان تاجیکستان هستند)، از پروفسور عبدالنّبی ستّارزاده (عضو پیوستهٔ

فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، استاد رستم وهّاب (عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی) و خانم دکتر مطلوبهٔ میرزایونس (استاد دانشگاه باباجان غفورف و خواهر فرزانهٔ خجندی، شاعر صاحب‌نام تاجیکستان). و از ایران هم استاد کاوه بیات که دبیر مجموعهٔ تاریخ نشر شیرازه هستند و استاد عرفانیان، پژوهشگر بزرگوار ایرانی، مطالبی نوشتند. از سیسیلیا بانو، همسر ابوالقاسم لاهوتی، هم توانستم مطلب بسیار زیبایی در بایگانی کتابخانهٔ ملی تاجیکستان پیدا کرده و نویسه‌گردانی کنم. همچنین یک خاطرهٔ بسیار زیبا از کمال عینی، فرزند صدرالدّین عینی، و نیز یک مصاحبهٔ ویژه با کمال عینی که توسط سلمان برهان، خبرنگار معروف تاجیک، انجام شده است.»

در ادامهٔ این نشست، بهادر نظیر معاون سفیر تاجیکستان در ایران متن پیام نظام‌الدین زاهدی (سفیر تاجیکستان در ایران) را قرائت کرد:

«استادان و فرهیختگان گرامی، قبل از همه به جناب استاد علی دهباشی، بانی فرهنگ فارسی و پیوندگر دو ملّت دارای یک تاریخ گذشته، برای سازماندهی شب ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی تشکر ویژه اظهار می‌کنم. ایشان تقریباً دو ماه قبل شب استاد عینی را برگزار نمودند که بنده در آن برنامه دربارهٔ مقام و خدمات استاد علامه صدرالدّین عینی در بنیان‌گذاری ادبیات و فرهنگ جدید ملت تاجیک به تفصیل سخنرانی کرده بودم. اطمینان کامل دارم که برنامهٔ امروز نیز مثل برنامهٔ گذشته در معرفی شایستهٔ دو ابرمرد ادب و فرهنگ تاجیکستان در قرن بیستم میلادی، استادان صدرالدّین عینی و ابوالقاسم لاهوتی، نقشی مؤثر و سازنده باقی خواهد گذاشت. استاد عینی معروف‌ترین شخصیت فرهنگی تاجیکستان هستند که نام نکویشان در ایران معروف و مشهور است و اغلب آثارشان نیز در ایران به خط فارسی منتشر شده و مورد توجه محققان و پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است. کتاب نامه‌های ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی که اخیراً با تلاش‌های جناب محسن فرح‌بر، پژوهشگر پرتلاش، در انتشارات شیرازه به نشر رسید، امروز ما را گرد این خانهٔ معنوی جمع



• بهادر نظیر متن پیام نظام‌الدین زاهدی را قرائت کرد (عکس از: پریسا احدیان)

آورد که یادی از این دو استاد سخن و مربی جوانان نماییم. دوستی این دو بزرگوار، همانند دوستی‌های صمیمانه و زبانزد بزرگان گذشتهٔ ما مثل عبدالرحمان جامی و امیر علی‌شیر نوایی، بر سر زبان‌هاست. معلوم است که نامه‌نگاری بخشی از فعالیت روزانهٔ ماندگار استاد عینی بوده و نامه‌های ایشان به میرسعید میرشکار، استاد میرزا تورسن‌زاده، عبدالسلام دهاتی و دیگران نه‌تنها جزئی از زندگی ادبی ایشان، بلکه تجسّم فضای ادبی و اجتماعی و تاریخی روزگار استاد است. این نامه‌ها صرفاً نامه‌های شخصی و خانوادگی نیستند، اگرچه به مسائل خانوادگی و احوالپرسی عزیزان نیز اختصاص می‌یابند. استاد عینی با آن دید آینده‌نگر مطمئن بودند که این‌ها روزگاری مال تاریخ می‌شوند و اندیشه‌های ایشان را می‌توان در لابه‌لای این اوراق دریافت. در سطرسطر نامه‌های صمیمانهٔ عینی و لاهوتی وضعیت فرهنگی، مسائل تاریخ ادبیات، حفظ زبان، کاستی‌ها، روابط علمی و ادبی، موضوعات لغت‌نگاری، اصلاحات‌آفرینی، آشنایی با تالیفات یکدیگر و ذکر شخصیت‌های مطرح فرهنگی منعکس شده‌اند و ما را با

فضای ادبی و فرهنگی آن روزگاران آشنا می‌سازند. استادان بزرگ نهایت هنر را در نامه‌نگاری به خرج داده‌اند و با در نظرداشت ارزش ادبی و تاریخی و فرهنگی نامه‌های عینی و لاهوتی، موضوع انتشار نامه‌های این دو قافله‌سالار در نیمهٔ دوم سال‌های پنجاهم عصر گذشته مطرح گردیده است... در فرجام نقش این کتاب ارزشمند را، که از دوستی نمایندگان برجستهٔ دو ملت حکایت می‌کند، صمیمانه شادباش می‌گویم و برای تدوین‌گر کتاب نیرو و توانایی بیش و پیش آرزومندم و از جمع این محفل نیز اظهار تشکر دارم. سلامت باشید.»

سپس علی‌اشرف مجتهد شبستری از زندگی ابوالقاسم لاهوتی چنین گفت:

«جای آقای دکتر زاهدی هم خالی هست. از من خیلی سلام گویید به ایشان. معمولاً در این جلسات ایشان را ملاقات می‌کنیم و افتخار داریم که سفیر تاجیکستان در ایران، یکی از فرهیختگان بزرگ تاجیکستان است. آقای زاهدی نعمتی برای ایران هستند که در این شرایط توانسته‌اند روابط را ارتقا ببخشند... در مورد رابطه‌ای که بین لاهوتی و عینی هست و نامه‌هایی که مبادله شده صحبت می‌کنم. رابطهٔ بین لاهوتی و عینی بر اساس ایده‌آل‌های مشترک ادبی و انقلابی آنها شکل گرفته بود. هر دو به عدالت اجتماعی متعهد بودند و در تحوّل فرهنگی و سیاسی آسیای مرکزی و ایران نقش داشتند. مکاتبات آنها احترام متقابل و پیوند عمیق فکری میانشان را نشان می‌دهد. لاهوتی، که پس از فرار از ایران به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش در تاجیکستان مستقر شد، در عینی یک همفکر پیدا کرد. عینی، که قبلاً به‌عنوان یک شخصیت ادبی مطرح شده بود، لاهوتی را به حلقه‌های ادبی شوروی خوش‌آمد گفت. نامه‌های آنها که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی مبادله شده‌اند، بینشی ارزشمند در مورد دیدگاه‌هایشان در ادبیات، سیاست و نقش روشنفکران در جامعه ارائه می‌دهند. نامه‌های بین لاهوتی و عینی سرشار از محتوایی غنی هستند



• علی‌اشرف مجتهد شبستری (عکس از: پریسا احدیان)

که به موضوعات مختلفی از روندهای ادبی تا تحولات سیاسی در منطقه می‌پردازند. آنها اغلب اشعار خود را به اشتراک می‌گذاشتند و در مورد اینکه چگونه ادبیات می‌تواند به عنوان ابزاری برای تغییر اجتماعی خدمت کند بحث می‌کردند. به عنوان مثال لاهوتی در نامه‌هایش اغلب تحسین خود را از تلاش‌های عینی در حوزهٔ زبان و فرهنگ تاجیک ابراز می‌کرد. عینی هم به نوبهٔ خود از اشعار انقلابی لاهوتی و تلاش‌های او برای الهام بخشیدن به توده‌ها ستایش می‌کرد... با تأسیس جمهوری خودمختار تاجیکستان، یکی از نخستین کارهایی که رئیس وقت شورای وزیران خلق کرده بود، این بود که به استاد صدرالدّین عینی سفارش داد تا کتابی به نام نمونهٔ ادبیات تاجیک تالیف کند. عینی می‌گوید که با جان و دل قبول کردم. ابوالقاسم لاهوتی در پیشگفتار این کتاب اشاره کرده که استاد عینی برای یافتن بعضی از نسخه‌های خطی شاعران تاجیک بسا روزها که در به در و کوچه به کوچه رفته تا آن‌ها را یافته و به دست آورده و درنتیجه زمینهٔ حاضری برای تنفیذ و تحلیلات ادب تاجیکستان آماده نموده است.

استاد عینی نیروی بزرگ جسمی و روحی داشت و می‌توانست آن را برای اجرای به قول خودش فرمودهٔ تاریخ به کار برد. او نمونهٔ ادبیات تاجیک را خیلی زود به پایان رسانید. لاهوتی به‌سرعت آن را در سال ۱۹۳۶ در مسکو چاپ کرد. لاهوتی در آن زمان در نشریات مرکزی خلق‌های شوروی کار می‌کرد... چون لاهوتی مقام سیاسی بالایی داشت توانست عینی را از بسیاری از مشکلات و تهدیدها رهایی بخشد. او همچنین با همکاری همسرش شاهنامه را به زبان روسی ترجمه کرد که چند سال پس از مرگش در مسکو به چاپ رسید. لاهوتی اولین دستگاه چاپ را به تاجیکستان آورد و برای تأسیس نشریات هم کوشید و مدیر نشریات هم بود. لاهوتی در میان مردم تاجیکستان احترام بالایی دارد و موزه‌ای و سالن تئاتری هم به اسمش هست. مجموعهٔ نامه‌های استاد لاهوتی در ۱۳۸۳ با کوشش خانم خورشیده عطاخانوا آماده شد و به چاپ رسید. انتشار نسبتاً مفصل نامه‌های خصوصی ابوالقاسم لاهوتی که به عده‌ای از ادیبان و روشنفکران تاجیک نوشته شده به خواننده دید تازه‌ای از روزگار این پشتیبان و دلسوز اهل ادب تاجیک می‌دهد... زمانی که در تاجیکستان بودم سری زدم به نسخ خطی. وقتی دست‌نوشته‌های لاهوتی را به من نشان دادند احساس کردم که از میانهٔ عمرش آرام‌آرام از اعتقاداتی که در ابتدای زندگی‌اش داشته برمی‌گردد. وقتی داشت از دنیا می‌رفت پرستاری صراحتاً می‌گوید که من دیدم که اشهدش را گفته است. ما در ارتباط با لاهوتی و این حلقهٔ وصل بین ایران و تاجیکستان بی‌توجه بوده‌ایم.»

در دقایقی دیگر مسعود عرفانیان به بخش‌هایی از نامه‌های صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی اشاره کرد:

«وقتی در کتاب نگاه می‌کردم، می‌دیدم که در متن نامه‌ها مثلاً «استثنا» را با صاد نوشته‌اند و آقای فرح‌بر زیرنویس زده و در پانوشت شکل درست استثنا را آورده که با «سین» هست و «ث». برایم جای تعجب بود که الفبای سیریلیک برای سه حرف «صاد» و «سین» و «ث» یک نشانه دارد که معادل

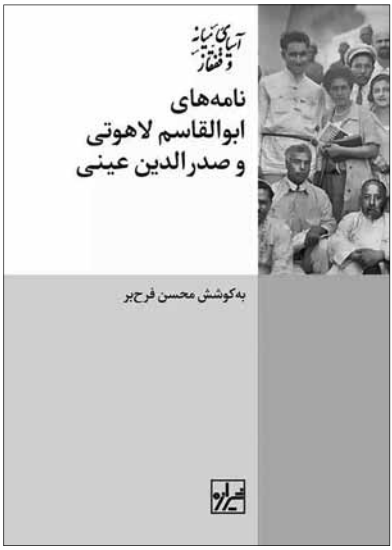

همان «سی» انگلیسی است و ایشان از کجا تشخیص داده‌اند که اینجا استثنا را با «صاد» نوشته‌اند. آقای فرح‌بر گفت من به نامه‌های اصلی مراجعه کردم و در آنجا متوجه شدم که مثلاً استثنا را به آن صورت نوشته‌اند. این نشان می‌دهد که ایشان با دقت بر روی اصل نامه‌ها کار کرده‌اند. و بعد برای افزودن روزشمار زندگی لاهوتی و عینی، که بسیار دقیق است، جهت هر کدام از تاریخ‌ها ایشان باید منابع مختلفی را دیده باشند که یک روزشمار کامل از هر دوی این ادیبان تهیه کنند. و نیز عکس‌های کتاب که واقعاً فوق‌العاده بی‌نظیر است و بعضی از آن‌ها برای اولین بار است که در ایران چاپ می‌شود، چون من خود هم در مورد لاهوتی سال‌هاست کار می‌کنم. همچنین در مورد اشخاصی که در نامه‌ها از آن‌ها نام برده شده، آقای فرح‌بر به طور دقیق بیوگرافی داده‌اند؛ از فرزندان لاهوتی، از نوه‌هایش و بسیاری شخصیت‌های دیگری که این دو ادیب با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند و اسمشان در مکاتبات بین این دو آمده است. این نامه‌ها از منظر سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی اهمیت دارند. همچنین در این نامه‌ها، صدرالدّین عینی

و لاهوتی از دورهٔ سلطنت امیر عالم‌خان، که آخرین امیر بخارا است، از ۱۹۱۱ تا ۱۹۲۰ تا زمان حملهٔ بلشویک‌ها به بخارا، به اسم دورهٔ امیری نام می‌برند و عینی راجع به وضعیت مالیات‌ها در دورهٔ امیر عالم‌خان صحبت می‌کند. عینی جزو جنبش جدیدیه و آدمی سیاسی‌کار بوده و از چند و چون وضعیت امیر عالم‌خان مطلع بوده است و پاسخ‌های خیلی دقیق و درستی می‌دهد.»

پخش پیام عبدالخالق نبوی از دیگر بخش‌های این مجلس بود. ایشان در این پیام از دوستی لاهوتی و عینی چنین گفت:

«زبان فارسی و ادبیات ما در ارتباط دائمی بوده است و این زبان و ادبیات باعث شده مردمان ایران و تاجیکستان همیشه با هم در پیوند باشند. ادامهٔ این رابطه را می‌توان در مثال رابطهٔ استاد عینی و استاد لاهوتی مشاهده کرد. ارتباط دوستانهٔ این دو بعد از آنکه استاد لاهوتی به شوروی هجرت می‌کند و برای کار به تاجیکستان می‌آید شروع می‌شود. این زمانی بود که در تاجیکستان جمهوری خودمختار با نام تاجیکستان تشکیل می‌شد و تمام ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ادبی علمی آغاز به کار کرده بود. در همین جریان استاد لاهوتی سهم گرفته است و در همین زمان بود که استاد عینی هم به جریان تشکیل و رشد جمهوری جوان تاجیکستان کمر بست و توسط آثار ادبی خود تلاش نمود. یکی از نمونه‌های بهترین و اولینی که استاد عینی به‌وجود آورد نمونهٔ ادبیات تاجیک، یک تذکرهٔ ادبی، بود که در نشر آن استاد لاهوتی سهم گرفته و بر اثر عینی پیشگفتار می‌نویسد و چاپ آن را در نشریات تأمین می‌کند. در آغاز عینی و لاهوتی خیلی هم را شناختند. آنها از اول با همدیگر با احترام و صفت استاد و برادر بزرگ و دانشمند استفاده می‌کردند. آنها هر دو یک عمل را اجرا می‌کردند: ایجاد فرهنگ هنر و ادبیات نو تاجیکی، و برای این هم لاهوتی و هم عینی در تشکیل کارهای ادبی و یاری به جوان‌ها و شکل‌گیری ادبیات فارسی‌زبان تاجیکی واقع‌گرا سهم بزرگ گرفته‌اند. بنابراین، این



• پیام تصویری عبدالخالق نبوی (عکس از: پریسا احدیان)

دو نویسنده همیشه در ارتباط عمیق بودند و در این عمل از مبارزه‌ها هم روی نگرداندند. استاد لاهوتی در تشکیل اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان سهم بارز گرفته است. آنها از کار همدیگر باخبر بودند. آن‌ها در نامه‌ها و یا حضوری از ایجاد اثر یکدیگر باخبر و خرسند می‌شدند و در ایجادات خود از یکدیگر سهم گرفته‌اند. لاهوتی اشعار را برای گرفتن نظر به عینی می‌فرستاد و عینی با دقیق‌نظری اندیشه‌های خود را دربارهٔ خاصّه شعرهای عشقی او اظهار می‌داشت. این مهم است، چون در شوروی آن دوران شعر اجتماعی و سیاسی رواج داشت و شعر عشقی مرتبه نداشت. این دو بر سرنوشت همدیگر آگاه بودند و به قسمت شخصی یکدیگر همیشه حساسیت نشان می‌دادند، به‌خصوص وقتی به سر عینی روزهای سخت آمد، در همین مورد حسّاس، استاد لاهوتی به حمایت از عینی برخاست که عینی هیچ‌گاه دشمن خلق نیست... بیشتر این نکته‌ها در مکاتبات این دو بوده است و آموختن این مکاتبات مسئلهٔ مهمی است.»

در ساعاتی دیگر از این مجلس گودرز رشتیانی از زمینهٔ فرهنگی و سیاسی تاجیکستان در زمان صدرالدّین عینی و ابوالقاسم لاهوتی چنین گفت:

«ما با آسیای مرکزی یک تاریخ و زمینهٔ مشترک سیاسی داریم. از قرن شانزدهم میلادی این ارتباط سیاسی چندپاره شده و مسیر متفاوتی در ایران و در آسیای مرکزی طی می‌شود. آغاز قرن شانزدهم یک دورهٔ خاص در تاریخ جهان هم حساب می‌شود. در ایران با روی کار آمدن صفویان و در آسیای مرکزی با پایان حکومت تیموریان و روی کار آمدن دولت شیبانیان به طول تقریباً ۱۰۰ سال با مرکزیت سمرقند یا بخارا و همچنین روی کار آمدن خاناتی در خوارزم؛ بعد از آن روی کار آمدن یک خاندان دیگر در منطقهٔ خوقند و فرغانه و بعد روی کار آمدن سلسله‌های دیگر ازجمله اشترخانیان که تقریباً توسط نادرشاه افشار زمینهٔ انحلالشان فراهم شد، و روی کار آمدن خاندان منغیت در ۱۷۵۰ که تا ۱۹۲۰ میلادی تداوم داشت و البته از نیمهٔ قرن نوزدهم، از ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰، در طول تقریباً ۲۰ سال همهٔ آسیای مرکزی به مستعمرهٔ روسیه تبدیل شد و قرارداد آخال هم که با ایران در ۱۸۸۱ بسته شد مرز مشخصی پیدا کرد. می‌خواهم سروران عزیز را به این نکته توجه بدهم که این گفتار خیلی مشهور که مرزهای آسیای مرکزی و تشکیل این جمهوری‌ها توسط استالین طراحی و برنامه‌ریزی و اجرا شد مقداری با واقعیت و اسناد تاریخی تطابق ندارد. نه اینکه بخواهیم استالین را تطهیر کنیم، ولی می‌خواهم به زمینه‌هایی که وجود داشت اشاره کنم... در دوره‌ای برای اولین بار منطقهٔ فرارود با نام ترکستان نامیده شد. ترکستان البته نامی قدیمی بود که از قرن چهارم و پنجم میلادی به ماورای رودخانهٔ سیردریا یا سیحون (تقریباً مغولستان امروزی) و بخشی از شمال چین اطلاق می‌شد و نه به منطقهٔ فرارود. ولی در دورهٔ روسیهٔ تزاری تصمیم گرفتند که نام این منطقه را از ماوراءالنهر یا فرارود به ترکستان تغییر بدهند و این یک زمینهٔ نظری فراهم کرد برای گسترش اهداف جدیدی‌ها. این جنبش فرهنگی که در آسیای مرکزی پیدا شد، در مواجهه با دنیای روسی

بایستی چه کار می‌کردند؟ نسبتی که بایستی بین سیاست و دین برقرار می‌شد و نسبتی که بین سنت و تجدد و این تلاطم‌هایی که داشت زمینه را فراهم کرد برای اهدافی که جریان پانترکیسم از آن نهایت استفاده را برد. اولین تلاش اتفاقاً برای اصلاح زبان و بیرون راندن و محدود کردن زبان فارسی و حتی بیرون کردن لغات فارسی و عربی از زبان ترکی جغتایی و سایر زبان‌ها از ۱۹۱۲ شروع شد. عبدالرئوف فطرت بخارایی، که اتفاقاً خودش تاجیک بود ولی سالیان زیادی را در استانبول گذرانده بود، به همراه کسان دیگری انجمن تاریخ و باستان‌شناسی را تأسیس کردند و شروع کردند به اصلاح زبان. در مرحلهٔ اول اتفاقاً تلاششان این بود که یک نوع ممنوعیتی برای نوشتن زبان فارسی ایجاد کنند و روی آوردند به زبان ترکی جغتایی، چون خود ترکی هم در همان منطقه لهجه‌ها و گویش‌ها و شاخه‌های مختلفی داشت. بعد تصمیم گرفتند یک تغییر جهت بدهند به ترکی عثمانی و از ۱۹۲۰ تصمیم گرفتند که زبانی با نام ازبکی را از نظر فرهنگی به صدر بنشانند و اسناد مکاتبات و آثار مختلف فرهنگی را به زبان ترکی ازبکی بنویسند. پس این تلاش اساساً قبل از روی کار آمدن شوروی بود و در ۱۹۱۷ میلادی بود که بعد از روی کار آمدن بلشویک‌ها همین جدیدی‌ها تصمیم گرفتند که یک جمهوری سوسیالیستی را در شهر تاشکند تأسیس کنند. هنوز امیر بخارا، امیر عالم خان دوم، قدرت داشت و در بخارا مستقر بود. اولین ورود اندیشه‌های چپ به صورت افراطی با این جنبش شروع شد و این زمینهٔ اساسی را برای مناقشات بعدی فراهم کرد. در ۱۹۲۰ ارتش سرخ با دعوت همین جدیدی‌ها توانست در یک چشم به هم زدن بخارا را تصرف کند و امیر عالم‌خان به افغانستان پناه برد و در آنجا خاطرات خودش را به زبان فارسی تقریر کرد که خوشبختانه وزارت خارجه آن را چاپ کرده است... از ۱۹۲۰ جدیدی‌هایی که به هر حال برخی تاجیک بودند، فشار زیادی را بر دستگاه اداری بلشویکی مستقر در تاشکند می‌آوردند که به سمت محدود کردن تاجیک‌ها برود و یکی از مهمترین اقداماتی که انجام شد حذف نام سارت بود در جغرافیای



• گودرز رشتیانی (عکس از: پریسا احدیان)

فرهنگی آسیای مرکزی. سارت یک واژهٔ کهن تاریخی بود... و در نهایت هم در ۱۹۲٤ که شوروی تصمیم گرفت یک واحد سیاسی درست کند اتحادیهٔ جمهوری سوسیالیستی ازبکستان و جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان شوروی را درست کرد و آسیای مرکزی را تقسیم کرد... در اینجا تاجیک‌ها حذف شدند. بعد از دو سه ماه فکر کردند بایستی به تاجیک‌ها سهمی داده شود، چون فرهنگی‌ترین و به هر حال تاریخی‌ترین قومی که در اینجا هستند و بومی بودند همین‌ها هستند. تاجیک‌ها بایستی باشند و تصمیم گرفتند که حالا جمهوری خودمختار تاجیکستان شوروی را در دل اتحادیهٔ جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی ایجاد کنند. یعنی کاملاً وابسته بود به جمهوری سوسیالیستی ازبکان و در اینجا نقش کسانی مثل صدرالدّین عینی خیلی برجسته بود و البته و شاید مهم‌تر از آن عبدالرحیم حاجی‌بایف که با نوشتن کتاب تاریخ تاجیکان به‌شخصه با استالین وارد مذاکره و مکاتبه شد و موفق شدند که در سال ۱۹۲۹ استقلال جمهوری سوسیالیستی تاجیک را از ازبکستان به دست بیاورند و جمهوری

سوسیالیستی تاجیک هم هم‌پایهٔ جمهوری سوسیالیستی ازبکستان شوروی شد و این یک پیروزی بسیار بزرگی بود.مهمتر از آن، شهر خجند را هم توانستند به قلمرو تاجیکستان اضافه کنند. البته حریف ازبک‌ها و جدیدی‌های ازبک نشدند تا نام تاجیکستان را تثبیت کنند. نام رسمی جمهوری شد «جمهوری سوسیالیستی تاجیک شوروی». جدیدی‌های به هر حال ترک‌گرا خیلی اصرار داشتند که نام تاجیک باشد، نه تاجیکستان. کسانی مثل فیض‌الله خواجه‌اف که رهبر جمهوری ازبکستان بود تلاش‌های زیادی برای محدود کردن شوروی انجام داد در مقابل او نصرت‌الله محسوم که اولین رئیس دولت تاجیکستان بود هم مقابله می‌کرد. ولی نکتهٔ تلخ ماجرا این بود که همهٔ این جدیدی‌هایی که در خدمت شوروی قرار گرفتند و اولین کسانی بودند که این مرزها را پیشنهاد کردند و شوروی و استالین آن مرزها را بعد از پیشنهاد آنان به رسمیت شناخت، بدون استثنا از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۸ تیرباران شدند، به جرم خیانت به شوروی. و کسانی مثل ابوالقاسم لاهوتی و صدرالدّین عینی که با سیاست‌های کمونیستی همکاری کردند، مخالفتی نکردند و چه‌بسا همراهی‌هایی هم داشتند (که به نظرم گریزی هم از آن نبود) چون راه درستی را انتخاب کردند و بر این هویت فرهنگی خودشان خیلی تأکید کرده و آن را زنده نگه داشتند، کسانی بودند که بعداً به مرگ طبیعی مردند و روز به روز هم ارج و اعتبار بیشتری پیدا کردند.»

در پایان لادن عالم‌پور از نوادگان ابولقاسم لاهوتی در وصف او چنین گفت:

«لادن عالم‌پور هستم، نوهٔ مهندس احمد الهامی که ایشان خود نوهٔ میرزا احمد الهامی هستند، یعنی دکتر عبدالحسین الهامی برای زنده نگه داشتن نام و یاد پدرشان فرزندشان را احمد نامیدند. جد پدری بنده هم میرزا رضا کلهر خطاط عصر ناصری هستند. قبل از هر چیز از جناب آقای علی دهباشی، فرهیختهٔ بی‌مانند و مثالهٔ قدردانی می‌کنم که این مجلس را

به پا داشتند. کتاب مکاتبات لاهوتی و عینی از جنبه‌های بسیاری حائز اهمیت است. کتاب از لحاظ نگارش، شکل ظاهری، ویرایش و تازگی مطالب بسیار عالی است. بسیاری از تصاویر دست اول هستند. خود بنده از آرشیو خانوادگی مستندات و تصاویری را خدمت ایشان تقدیم کردم که مطمئن هستم که تا به حال جایی چاپ نشده‌اند. خودم سه اثر از آثار خاندان الهامی را، که همگی برگرفته از نسخ خطی بودند و برای اولین بار در کشور منتشر شدند، چاپ کردم. چون با پیشینیان لاهوتی آشنا هستم، تصمیم گرفتم از این جنبه دربارهٔ لاهوتی صحبت کنم. این سه اثری که من چاپ کردم عبارتند از: سروده‌های ابوالحسن‌خان سبحانی که برادر بزرگتر لاهوتی است، دیوان دفتر عشق و دیوان غزلیات میرزا احمد الهامی که هر سه نسخه خطی بودند. جد اعلای لاهوتی ملا عبدالله شوشتری است که از عالمان و فاضلان به‌نام اصفهان بودند. ایشان در زمان شاه عباس صفوی در اصفهان می‌زیستند ولی بهبهانی‌الاصل بودند. میدان زیبای نقش جهان، که زیباترین میدان ایران است، و مسجد شیخ لطف‌الله به اشارهٔ جد لاهوتی بنا شده است، یعنی به اشارهٔ ملا عبدالله. شاه عباس صفوی در زمان حیات خود دستور ساخت مسجدی را به نام ملا عبدالله داده که آن مسجد هم‌اکنون وجود دارد و به حوزهٔ علمیه تبدیل شده و طلاب در آن درس می‌خوانند. ملا عبدالله شوشتری از لحاظ درجهٔ علمی بسیار بالا بوده، به‌طوری که در مناظرات علمی هیچ‌کس نمی‌توانسته ایشان را شکست بدهد. شاگردان بسیاری را تربیت کرده، چندین ابنیهٔ خیریه از ایشان در اصفهان باقی است. سخن در مورد ملا عبدالله بسیار است. در مقدمهٔ هر دو کتاب من راجع به ملا عبدالله به تفصیل صحبت کردم. میرزا احمد الهامی از نوادگان پسری ملا عبدالله شوشتری است که خود پدر ابوالقاسم لاهوتی است. ایشان در ۳۰سالگی خوابی می‌بیند که به قول خودش بخت خفته‌اش در آن خواب بیدار می‌شود و پس از آن خواب به طرز معجزه‌آسایی شاعر بزرگی می‌شود و دیوان‌های بسیاری را خلق و ایجاد می‌کند. ولی لاهوتی در جایی به زبان خودش با شعر می‌گوید که من از پدر پیشی گرفته‌ام. او

از هفت‌سالگی شعر می‌گفته، طوری که اشعارش مورد تعجب دیگران واقع می‌شده است و فکر می‌کردند که میرزا احمد این اشعار را می‌گوید و به زبان پسرش می‌گذارد که برای او آبرویی دست و پا بکند. ولیکن لاهوتی این‌گونه خودش جواب می‌دهد و می‌گوید:

مرا که جذبهٔ خورشید عشق شد جاذب
چه غم که منکر عشق تو خواندم کاذب...

چند روز پیش آقای مهندس فرهاد الهامی، پسرعموی مادرم، تصاویر مجلهٔ کهنه و قدیمی‌ای را برایم ارسال کردند. مطالبی در آن خواندم که قبلاً جایی نخوانده بودم و موجب شگفتی من شد. قبل از جلسه برای جناب آقای عرفانیان و آقای فرح‌بر خواندم. این دو لاهوتی‌پژوه بزرگ هم تعجب کردند و ایشان هم گفتند که ما هم قبلاً این‌ها را نشنیده بودیم. نام مجله فردوسی بود و در تاریخ ۱۵ مرداد سال ۱۳۳۶ چاپ شده بود:

«ماژور ابوالقاسم الهامی افسر تحصیل‌کردهٔ ژاندارمری ایران و شاعر نامدار قبل از کودتای ۱۲۹۹ (یک نکته را به شما بگویم که با کمال تعجب تمام تاریخ‌هایی که در این متن وجود دارد یک سال عقب‌تر از سایر مستندات و اسناد دیگر است) افسری بود که سوئدی‌های معمول اصلاح تشکیلات ژاندارمری ایران به وجود او فخر و مباهات می‌کردند. در آن زمان عالی‌ترین و آخرین درجهٔ ژاندارمری ایران همین درجه یعنی ماژور بود که فقط عدهٔ معدودی از افسران به این درجهٔ عالی نائل شده بودند. مانند ماژور فضل‌الله خان زاهدی، ماژور مسعودخان کیهان، و همچنین ماژور کوپال.»

در جای دیگری از این مقاله می‌خوانیم که:

«پروفسور استاریکوف استاد دانشگاه مسکو که مقدمهٔ ترجمهٔ دیوان شاهنامهٔ فردوسی را نوشت در حالی که وجد و سرور از ناسیهٔ او هویدا بود گفت: این ترجمهٔ ۶۷۵ صفحه‌ای محصول ۱۰ سال کار شبانه‌روزی بانو یعنی همان سیسیلیا بانو همسر لاهوتی‌ست که این شاعر ملی را به



• لادن عالم‌پور (عکس از: پریسا احدیان)

مردم شوروی شناساند و اگر اغراق نمی‌پندارید، بدانید که از ١٦ هزار جلد این دیوان اکنون برای نمونه یک جلد در کتابفروشی‌ها باقی نیست و تمام جلدها به فروش رفت و اکنون تصمیم به چاپ مجدد آن داریم. در عرض ٤ روز ١٦ هزار جلد از جلد اول دیوان شاهنامه به فروش رفت.

علی‌اف عضو فرهنگستان شوروی و مترجم ما با دست خانهٔ بزرگی را که اتاق‌های متعددی داشت نشان داد و آهی کشید و گفت: من تا آخرین لحظهٔ حیات بر بالین او بودم. آن روز که لاهوتی گریست برای برادر خود و این شعر را در همان حال احتضار زمزمه کرد:

نشد یک لحظه از یادت جدا دل　　زهی دل آفرین دل مرحبا دل
از این دلداد من بستان خدایا　　زدستش تا به کی گویم خدا دل»

اینجا از گریه کردن لاهوتی گفته است. یک نکته را به شما بگویم، خیلی خصوصی: خانوادهٔ الهامی به‌طرز عجیبی بسیار رقیق‌القلب هستند. کمتر پیش آمده که یکی از اعضای خانواده شروع کند به خاطره‌ای تعریف



• نمایی از شب نامه‌های صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی (عکس از: پریسا احدیان)

کردن و گریه نکند. دکتر عبدالحسین الهامی هم در یک نوار ضبط‌شده راجع به خانوادهٔ خودش صحبت می‌کند. اسم هر کدام از خواهران برادران پدر و مادرش که می‌آید شروع می‌کند به گریه کردن. ایمان و علاقهٔ لاهوتی به ایران از خلال این شعر، شعری که در پایین برای شما می‌خوانم، نمودار است:

تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن
بود لبریز از عشقت وجودم میهن ای میهن»

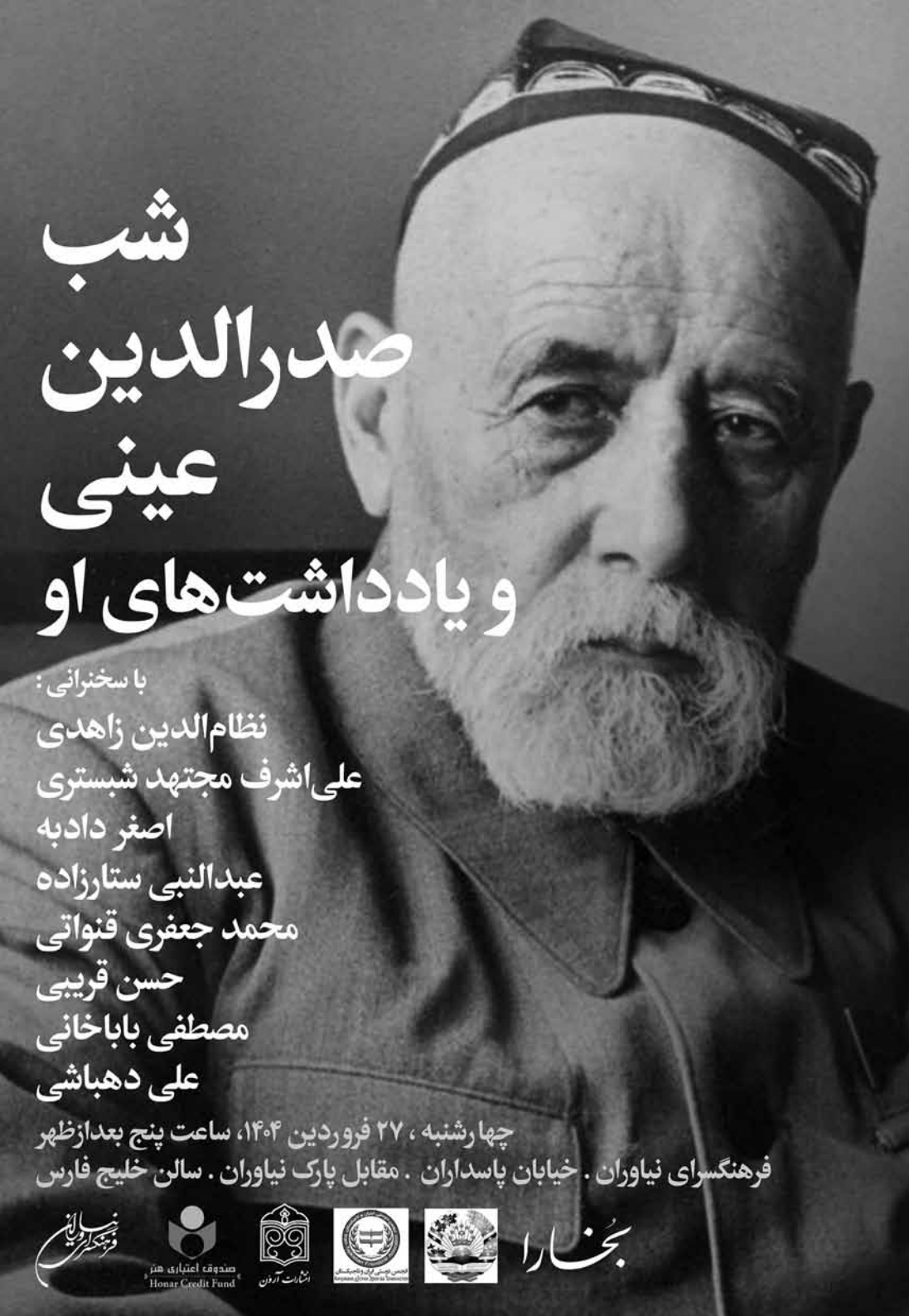
شب
صدرالدین
عینی
و یادداشت‌های او
با سخنرانی:
نظام‌الدین زاهدی
علی‌اشرف مجتهد شبستری
اصغر دادبه
عبدالنبی ستارزاده
محمد جعفری قنواتی
حسن قریبی
مصطفی باباخانی
علی دهباشی
چهارشنبه، ۲۷ فروردین ۱۴۰۴، ساعت پنج بعدازظهر
فرهنگسرای نیاوران. خیابان پاسداران. مقابل پارک نیاوران. سالن خلیج فارس

گزارش شب صدرالدّین عینی و یادداشت‌های او

پریسا احدیان

چهارشنبه بیست و هفتم فروردین‌ماه ۱۴۰۴
فرهنگسرای نیاوران، سالن خلیج فارس

عصر چهارشنبه بیست و هفتم فروردین ماه سال یکهزار و چهارصد و چهار، هشتصد و سی و یکمین شب از مجموعه شب‌های مجلهٔ بخارا با همراهی فرهنگسرای نیاوران، انتشارات آرون و انجمن دوستی ایران و تاجیکستان به صدرالدین عینی و یادداشت‌های او اختصاص یافته بود. این شب به مناسبت انتشار کتاب یادداشت‌های صدرالدین عینی، به کوشش مصطفی باباخانی که از سوی نشر آرون منتشر شده است، برگزار شد.

در ابتدا علی دهباشی ضمن خوشامدگویی به مهمانان حاضر در این نشست چنین بیان داشت:

«یادداشت‌ها خاطرات صدرالدّین عینی یا تصویر واقعه‌هایی از زندگی اوست که خود شاهد آن‌ها بوده است. این رویدادها جنبه‌های گوناگون حیات و مهم‌ترین جریان اجتماعی و تاریخی بخارای اواخر قرن نوزدهم میلادی را در بر گرفته است و گنجینه‌ای از مسائل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، دینی، زبان ادبی و هنری، قوم‌نگاری، فولکلور و... است.»



• علی دهباشی (عکس از: پریسا احدیان)

سپس نظام الدین زاهدی از ضرورت چاپ مجدد کتاب یادداشت‌های عینی چنین بیان داشت:

«چه ضرورتی بود برای نشر مجدد این کتاب؟ نشر اول این کتاب که توسط سعیدی سیرجانی منتشر شد امروز نایاب است. باید جای خالی این کتاب، که واقعاً شاهکار استاد عینی است، پر می‌شد. دوم همان شرایط سختی است که سیرجانی طی کرد و باعث راه یافتن کاستی‌هایی به این کتاب شد و این را در مقدمهٔ محققانه اعتراف کرده است که در این کتاب، بنا بر شرایط، برخی کاستی‌ها وجود دارد. یکی از انگیزه‌های دکتر باباخانی برای تهیهٔ مجدد این کتاب برطرف کردن این مشکلات بود.»

در بخشی دیگر عبدالنّبی ستّارزاده از جایگاه استاد صدرالدّین عینی در جامعهٔ تاجیک چنین سخن به میان آورد:

«در تاریخ چند هزار سالهٔ فرهنگ ما مردان بسیار کم نبودند، مانند ابن‌سینا و خیام و ناصرخسرو و جامی و... استاد صدرالدّین عینی این سنّت را در دوران نویی ادامه داد. او نه‌تنها نویسنده، بلکه شاعر،



• نظام‌الدین زاهدی (عکس از: پریسا احدیان)



• پیام تصویری عبدالنّبی ستارزاده (عکس از: پریسا احدیان)

عالم، ادبیات‌شناس، زبان‌شناس، موسیقی‌شناس، تاریخ‌نگار، معرفت‌پرور، روزنامه‌نگار، خطابه‌نویس، لغت‌نویس، مترجم و... در زبان فارسی‌تاجیکی بود. او رهبر نهاد علمی مثل آکادمی علم‌های تاجیکستان بود. او کتابی برای ملّت ما، کتاب مقدس ادبیات تاجیک، را تألیف نمود.»

سپس علی‌اشرف مجتهد شبستری از استقامت تاجیکستان در حفظ فرهنگ و زبان فارسی چنین گفت:

«نمونهٔ ادبیات تاجیک سلاح مبارزهٔ ضد ستم ملی و ظلم اجتماعی پدیدهٔ برجسته در مبارزهٔ آزادی‌خواهی ملّت تاجیک بود و آن را تنها تذکره و مجموعه نباید دانست. صدرالدّین عینی با نوشتن همین نمونهٔ ادبیات توانست به همه ثابت کند که این قوم پیشینه‌ای دارد. یادداشت‌های عینی حکایت از زندگی وی و دیگر مردمان بخارا قبل از انقلاب اکتبر است و بخشی کوچک هم به بعد از انقلاب ارتباط پیدا می‌کند.»

در ادامه اصغر دادبه در پیام تصویری از صدرالدّین عینی به عنوان مجدد زبان و ادب و فارسی در ماوراءالنهر نام برد گفت:

«وقتی به زندگی استاد عینی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در بدترین دوران تاریخ آن دیار بوده است، از جمله حملهٔ روسیه و اجرای یکی از نقشه‌های استعمار که همانا از بین بردن زبان و ادب فارسی بوده است و هنوز هم این سیاست ادامه دارد. استاد عینی در این دوران به سختی ایستادگی کرده است. ایشان نقش مجدد را در ماوراءالنهر بازی می‌کند.»

محمدجعفر قنواتی به زاویهٔ بازتاب فولکلور در یادداشت‌های عینی پرداخت و چنین گفت:

«با مطالعهٔ یادداشت‌ها به بازتاب ادبیات شفاهی در این کتاب واقف می‌شویم؛ اینکه در تاجیکستان قرن نوزدهم شاهنامه هم در خانواده‌ها و هم در مجامع عمومی در کنار حوض خانقاه دیوان‌بیگی خوانده می‌شده است. در این کتاب با قصه‌خوانی آشنا می‌شویم. چیزی که در یادداشت‌ها



• علی‌اشرف مجتهد شبستری (عکس از: پریسا احدیان)



• پیام تصویری اصغر دادبه (عکس از: پریسا احدیان)



• محمدجعفر قنواتی (عکس از: پریسا احدیان)

هست، و در هیچ‌جا نیست، این است که استاد عینی در قصه‌خوانی به آن کانتکسی که قصه در آن نقل می‌شود توجه ویژه‌ای می‌کند.»

در دقایقی دیگر از این نشست مصطفی باباخانی در پیام تصویری از فراز و نشیب تألیف کتاب یادداشت‌های صدرالدّین عینی چنین گفت:

«این اثر با قابلیتی که دارد بر غنای زبان و ادب فارسی افزوده است. درواقع به وجود آمدن یادداشت‌ها برای همهٔ فارسی‌زبانان جهان رویدادی بزرگ و ناتکرار است، زیرا این اثر در دورانی پدید آمده است که هستهٔ تاریخی و زبانی و معنوی تاجیکان در بخارا از ستم روس‌ها نزدیک بود به باد نیستی دچار آید.»

سپس حسن قریبی به بررسی تطبیقی و تاریخی استعمارگران زبان فارسی در دو دورهٔ تاریخی در ایران و تاجیکستان پرداخت:

«عصر استاد عینی را می‌توان با ماکت کوچکی از دورهٔ استیلای عرب بر ایران مقایسه کرد. اتفاقاتی که بر دیوان و دفتر ایران می‌افتد و در



• حسن قریبی (عکس از: پریسا احدیان)

دوران عینی نیز تکرار می‌شود. شعلهٔ انقلاب را تعطیل می‌کنند و عینی می‌گوید تاجیکان مثل آدم بی‌زبان بودند، چون روزنامه نداشتند. عین همان کاری که در نهضت ترجمه در قرون اول اسلامی افتاد و علما اطلاعات و داده‌های خود را به زبان عربی می‌نویسند، دقیقاً همان کارمندان شعلهٔ انقلاب روزنامهٔ زرافشان را به زبان ازبکی تأسیس می‌کنند و تمام مطالبات خود را در آنجا می‌نویسند.»

سروده‌هایی از صدرالدّین عینی

• گل سرخ • اخگر انقلاب
• آواز تاجیک • عطر • چه توان کرد؟



صدرالدّین عینی
(از آخرین عکس‌ها)

پنج سروده از صدرالدّین عینی

۱. گل سرخ

راز دل می‌گفتم ار یک محرمی می‌داشتم
شکوه‌ها می‌کردم از غم، همدمی می‌داشتم

در شب هجران نمی‌شد زخم دل ریش روان
گر زِ وصل یک پری‌رو مرهمی می‌داشتم

محنت گیتی به تلخی کی ربودی، جان من
بوسه‌ای گر از لب عیسی‌دمی می‌داشتم

می‌نشد یک لحظه فارغ یار از غم‌خواری‌ام
بوالهوس‌آسا نه گر تاب غمی می‌داشتم

از تماشای گُل سرخ از چه می‌ماندم جدا
گر به کف، چون اهل عالم، درهمی می‌داشتم

این‌قدر در اضطراب افتاده‌ام از فکر خود
می‌شد آرامم، اگر از خود رمی می‌داشتم

چون تراز و کی شدی سرگشتگی با من نصیب
عینی، ار فکر نه از بیش‌وکمی می‌داشتم

❋

۲. اخگر انقلاب

از اخگر انقلاب ما سوخت
دنیای ستمگران چو خاشاک

افسوس مخور که سوخت عالم،
برگوی که «خس کم و جهان پاک»

❋

۳. آواز تاجیک

به پرده تا به چندین راز تاجیک
بیا، بنشین، شنو آواز تاجیک

چو قمری می‌سرایم نغمه، چون‌که
گرفتارم به سرو ناز تاجیک

به ذهن صاف و استعداد فطری
نباشد در جهان انباز تاجیک

سخن را چون عروسان زیب داده
زبان معرفت‌پرداز تاجیک

هنرها، پیشه‌ها ایجاد کرده
به دنیا قوهٔ جانباز تاجیک

یقین دانی که انجامش به‌خیر است
به یاد آری اگر آغاز تاجیک

جهان را سربه‌سر سنجیده، دیده
به عهد رفته چشم باز تاجیک

فقط بی‌مکتبی در عهد حاضر
کمی مانع شد از پرواز تاجیک

پس از چندی به خاموشی غنودن
برآمد عاقبت «آواز تاجیک»

❊

۴. عطر

افتاد تا گذار تو پیش دکان عطر
زد نکهت قبای تو آتش به جان عطر

چیزی رسید دوش، مرا شد دماغ چاق
بود آن نسیم کوی تو، یا کاروان عطر

یک عطر از محک نبرآید درست، اگر
سازند بر غبار درت امتحان عطر

با روی پرعرق سوی بازار کن خرام
تا یک فلوس کس نخرد صد دکان عطر

در عهد خال و زلف سُمن‌بوی تو به دهر
گم گشته نام مشک و نمانده نشان عطر

چون عطر دامنت نبود در گل زمین
گویم، سزد لباس تو را آسمان عطر

عینی چو وصف عارض گلگون تو نمود
دارند خَلق بر سخن او گمان عطر

❊

۵. چه توان کرد؟

شَکّردهنی کرده به یک خنده اسیرم
خاموش‌لبی برده به افلاک نفیرم

ذوقیست به کام دلم از فکر دهانش
آن گونه، که فارغ شده از شکّر و شیرم

رفت از غم او صبر و قرار از تن زارم
آمد به لب از فرقت او جان حقیرم

یکباره فراموش کنم هستی خود را
یک بار اگر جام می از دست تو گیرم

جز یاد تو فکری نگذشته به خیالم
جز مهر تو چیزی ننشسته به ضمیرم

درس غمت آموخته بودند به جانم
مهر لبت آموخته بودند به شیرم

ابروی کمان تو که پیوسته کشیدست
پیوسته به بیداد زند از مژه تیرم

جانا ، به حق جان جوانت که به حالم
لطفی بنما، تا نکند درد تو پیرم

سد جان کرامی کنم ایثار چنان روز
کزمحنت و اندوه غم عشق تو میرم

افسرده شوم، خاک شوم، در رهت آیم
تا دامن وصل تو به این طرز بگیرم

گر جان طلبد، در قدمش پاک سپارم
عینی، چی توان کرد، کز او نیست گزیرم



• تشییع پیکر صدرالدّین عینی در مقابل ساختمان دولت تاجیکستان شوروی، شانزدهم ژوئیهٔ ۱۹۵٤م



• امضای صدرالدّین عینی

سمرقند

سال اول، شماره دوم، بهمن ۱۴۰۱. قیمت: سند و بیست هزار تومان

ژاله آموزگار
مهرداد بهار
سید ابوالقاسم انجوی شیرازی
آرزو مختاریان
نظام‌الدین زاهدی
افشین شاهرودی
مسعود جعفری جزی
هارون یشایایی
کیکاووس جهانداری
فاطمه قاضیها
بهرام گرامی
محمدحسین کُردبچه
صدرالدین عینی بخارایی
احمد جاوید
مورخ‌الدوله سپهر
انور خامه‌ای
محمد گلبن
عبدالله مستوفی

ویژه‌نامهٔ نوروز
و آداب و خاطرات نوروزی



سمرقند

سال چهارم، شماره پنجم، بهار ۱۴۰۳ - قیمت: سیصد و پنجاه هزار تومان

ویژه‌نامهٔ تاریخ و فرهنگ بخارا

با آثاری از:

عبدالحسین زرین‌کوب
محمدامین ریاحی
نصرالله پورجوادی
عنایت‌الله رضا
ناصرالدین پروین
کاوه بیات
فائزه توکلی
مسعود عرفانیان
آزیتا همدانی
دلشاد فرهادزاد
مسعود میرشاهی
مسعود حسینی‌پور
مریم حسینی
جواد عباسی
عدالت عابدینی
حسن شجاعی‌مهر
شقایق فتحعلی‌زاده
علی دهباشی

- سروده‌هایی از شاعران بخارا
- سروده‌هایی از شاعران سده‌های گذشته و معاصر در توصیف و یاد بخارا

سمرقند

سمرقند. سال چهارم . شماره ششم . تابستان ۱۴۰۳ . قیمت: چهارصد هزار تومان

ویژه‌نامهٔ تاریخ، فرهنگ و ادبیات سمرقند

محمدرضا شفیعی کدکنی
محمد آصف فکرت
سارا احمدی
ژاله اصفهانی
سارا بهبهانی
مریم حسینی
مسعود حسینی‌پور
علی اکبر دیانت
هاشم رجب‌زاده
صدری سعدی
شهزاده سمرقندی
حسن شجاعی‌مهر
عدالت عابدینی
مسعود عرفانیان
علی علی‌بابایی درمنی
صدرالدین عینی
ساسان فاطمی
دلشاد فرهادزاد
مهدی گلچین عارفی
نادیا معقولی
انظورت ملک‌زاد
آزیتا همدانی

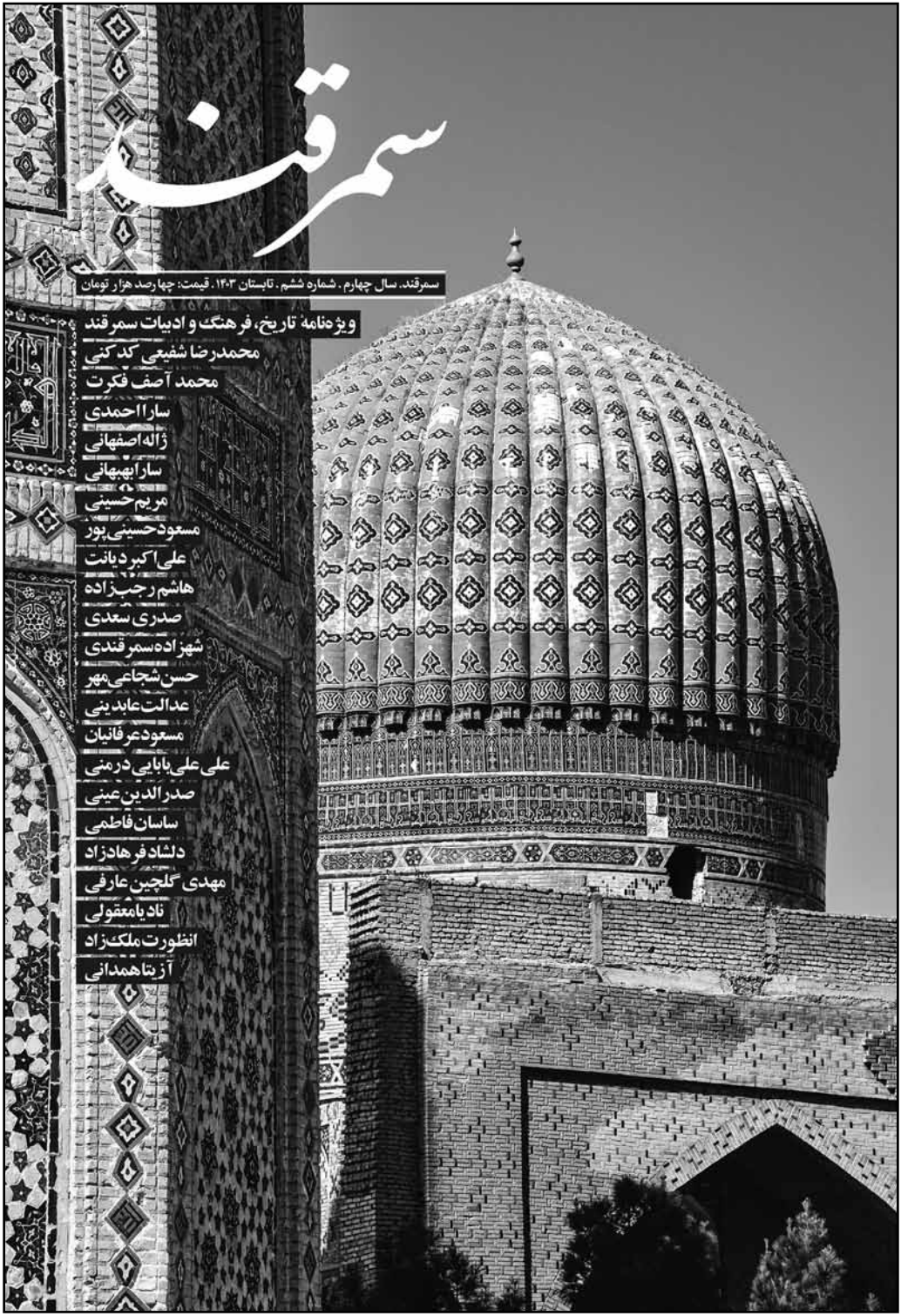

سمرقند

سمرقند سال پنجم، شماره هفتم، بهار ۱۴۰۲، ششصد و هفتاد و دو صفحه، قیمت: یکصد و پنجاه هزار تومان

ویژه‌نامهٔ رودکی
و تاریخ و فرهنگ تاجیکستان

محمدرضا شفیعی کدکنی
طالب آذرخش
شریف‌مراد اسرافیل‌نیا
اعلاخان افصح‌زاد
حسن انوری
اکبر ایرانی
حبیب برجیان
مسعود حسینی‌پور
فرزانه خجندی
بهاءالدین خرمشاهی
اصغر دادبه
بهادر رحمان‌اف
نظام‌الدین زاهدی
عبدالنبی ستارزاده
صدری سعدی
برهان سلمان
سیدمهدی سیدی
افشین شاهرودی
شاه‌منصور شاه‌میرزا
عمر صفر
عدالت عابدینی
مسعود عرفانیان
محمود فتوحی رودمعجنی
محسن فرح‌بر
دلشاد فرهادزاد
بهروز محمودی بختیاری
سیف‌الله ملاجان
انظورت ملکزاد
مطلوبه میرزایونس
مسعود میرشاهی
عادل ناظر
عبدالخالق نبوی
نورعلی نورزاد
رستم وهاب‌زاده
رسول هادی‌زاده
محمدجعفر یاحقی

سمرقند

سال پنجم، شماره هشتم، تابستان ۱۴۰۲، هفتصد و بیست صفحه، قیمت: هفتصد و پنجاه هزار تومان

جشن‌نامهٔ فرزانهٔ خجندی

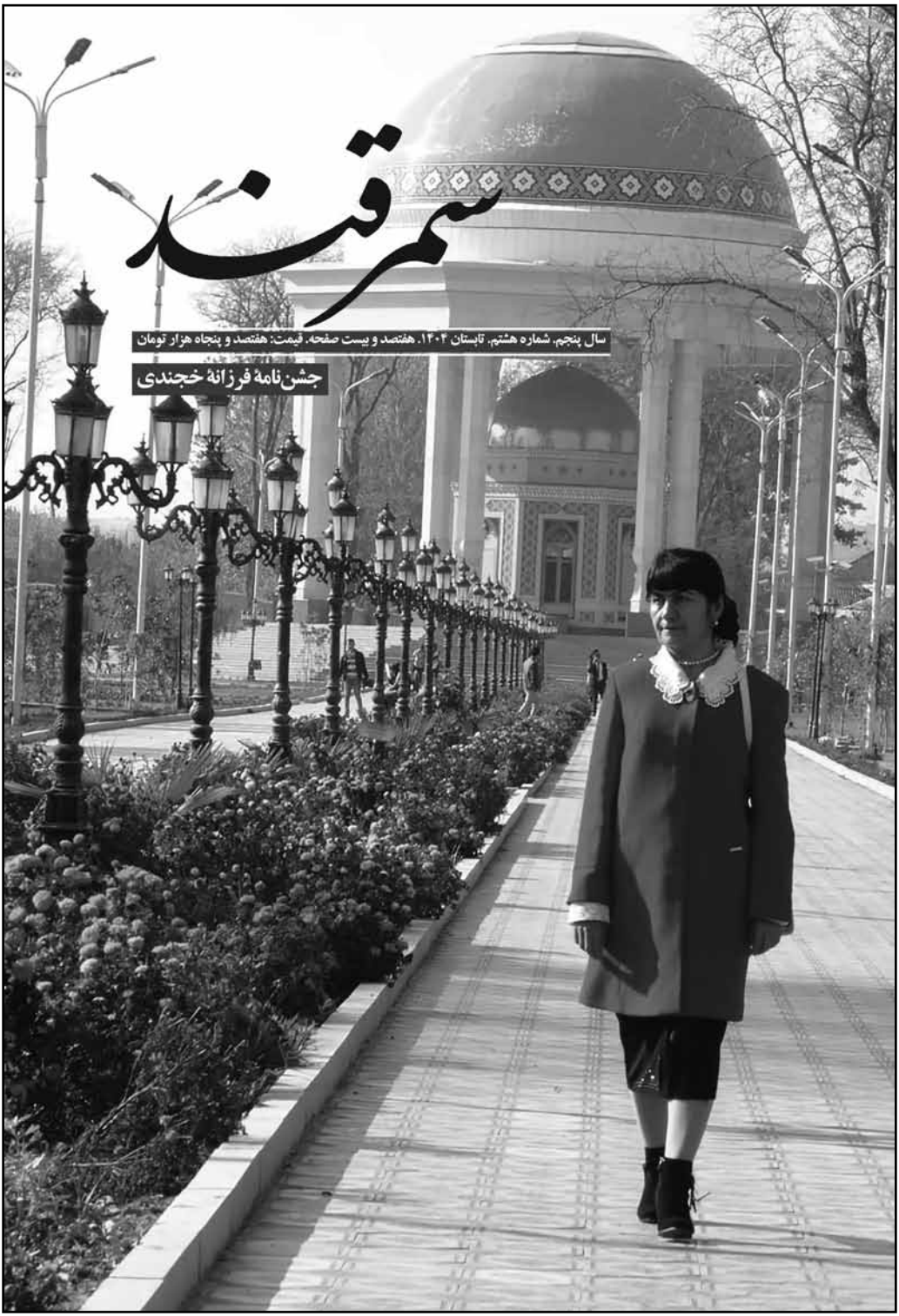

سمرقند

سال پنجم، شمارهٔ نهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، قیمت: ششصد هزار تومان

یادنامهٔ صدرالدین عینی

با نوشته‌هایی از:

نظام‌الدین زاهدی
محمدجعفر یاحقی
علی‌اشرف مجتهد شبستری
صدری سعدی
اصل‌الدین قمرزاده
یوسف امام‌زاده
خدای‌نظر عصازاده
عبدالخالق نبوی
عبدالنبی ستارزاده
رستم وهاب‌زاده
شریف‌مراد اسرافیل‌نیا
مطلوبه میرزایونس
نورعلی نورزاد
قیام‌الدین ستاری
شادمنصور شادمیرزا
حمزه باقی
سلیم ایوب‌زاد
لقمان بایمت‌اف
مراد مرادی
اعظم‌جان عظیم‌اف
مسعود حسینی‌پور
آذرینا همدانی
مسعود عرفانیان
مصطفی باباخانی
عادل ناظر
محسن فرح‌بر
علی دهباشی

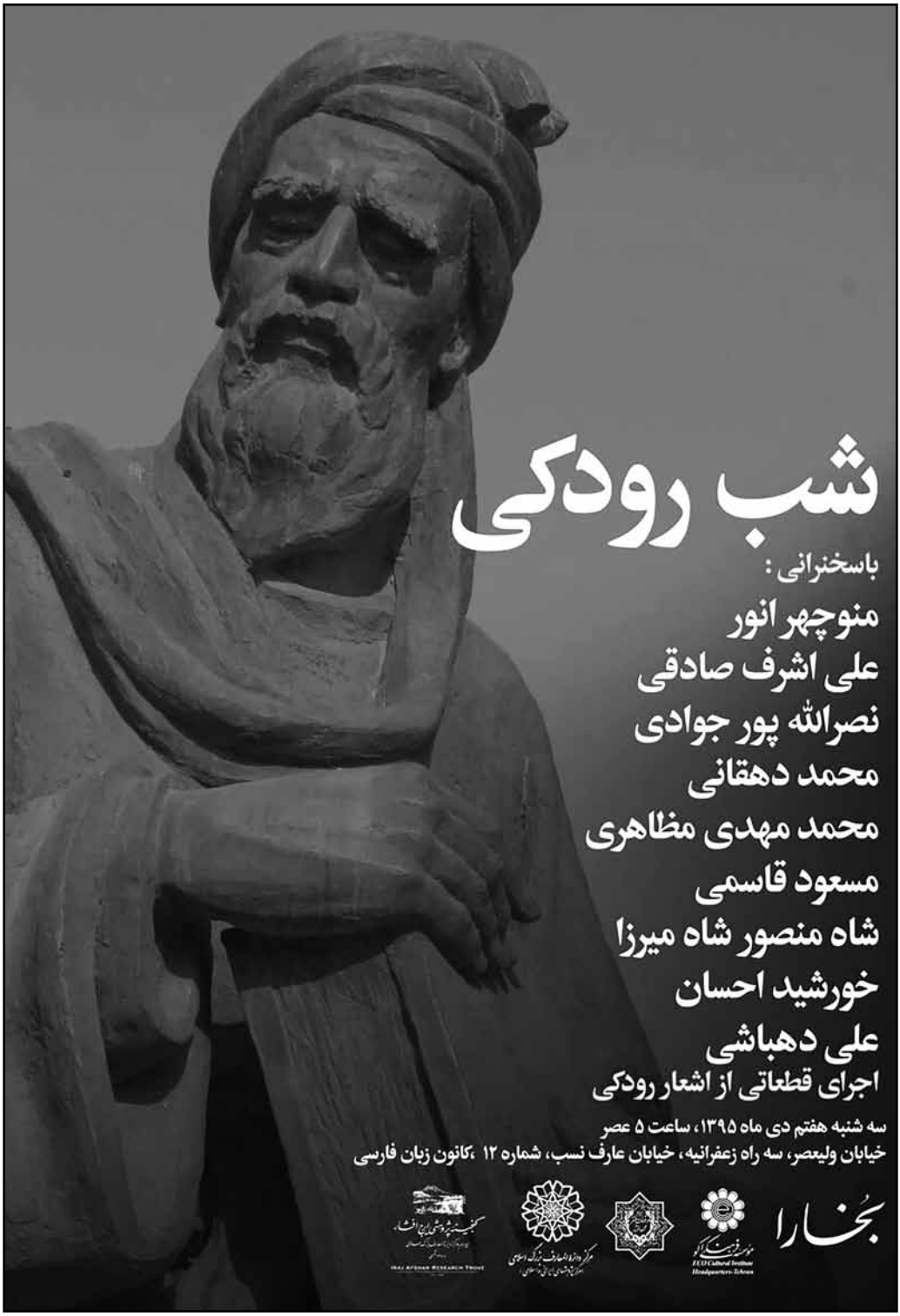
شب رودکی
باسخنرانی :
منوچهر انور
علی اشرف صادقی
نصرالله پور جوادی
محمد دهقانی
محمد مهدی مظاهری
مسعود قاسمی
شاه منصور شاه میرزا
خورشید احسان
علی دهباشی
اجرای قطعاتی از اشعار رودکی
سه شنبه هفتم دی ماه ۱۳۹۵، ساعت ۵ عصر
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲ ،کانون زبان فارسی
بخارا

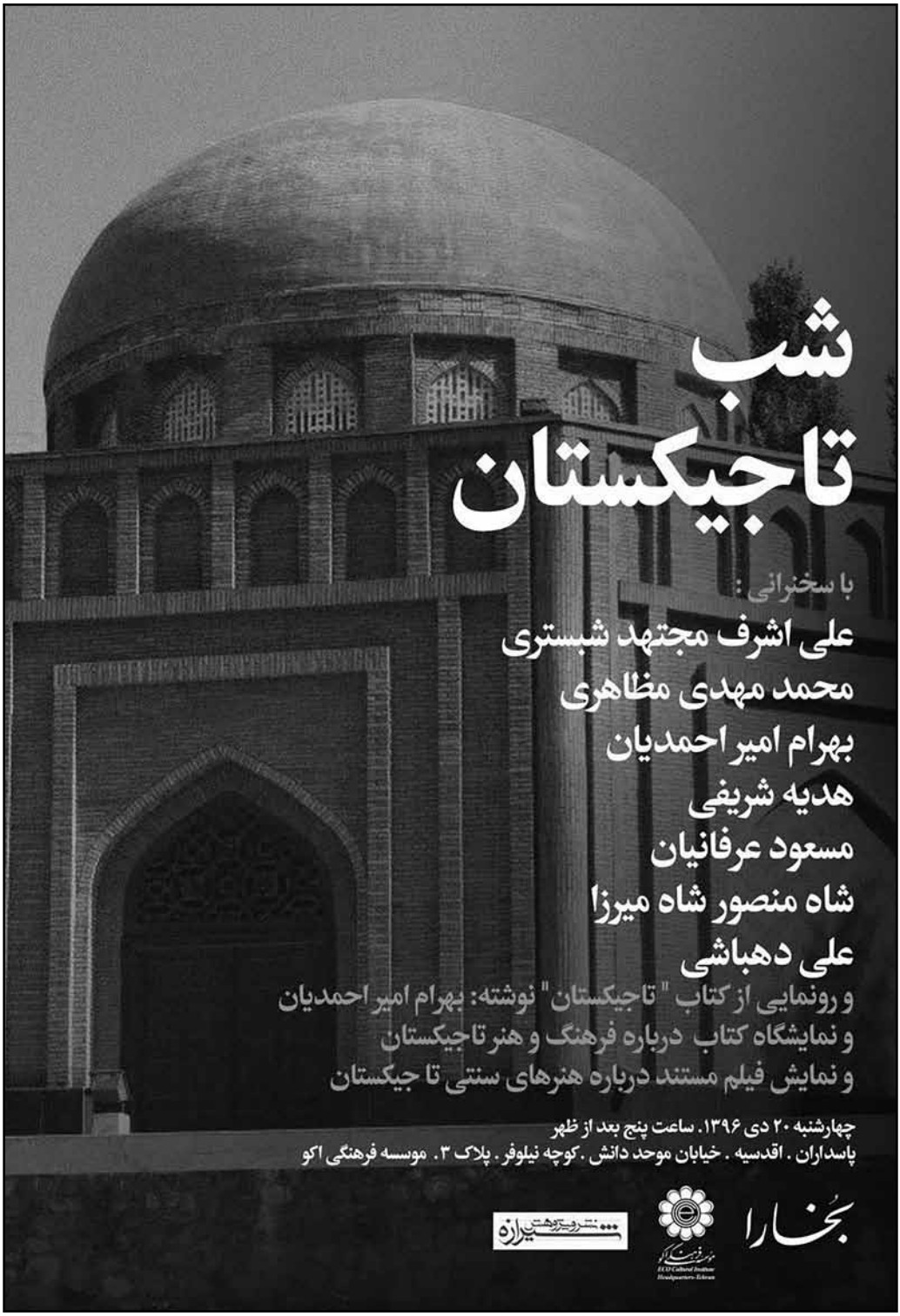

شب تاجیکستان

با سخنرانی :

علی اشرف مجتهد شبستری

محمد مهدی مظاهری

بهرام امیر احمدیان

هدیه شریفی

مسعود عرفانیان

شاه منصور شاه میرزا

علی دهباشی

و رونمایی از کتاب " تاجیکستان " نوشته: بهرام امیر احمدیان

و نمایشگاه کتاب درباره فرهنگ و هنر تاجیکستان

و نمایش فیلم مستند درباره هنرهای سنتی تا جیکستان

چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۶. ساعت پنج بعد از ظهر

پاسداران . اقدسیه . خیابان موحد دانش . کوچه نیلوفر . پلاک ۳ . موسسه فرهنگی اکو

بخارا

هنر و فرهنگ

شیرازه


امامعلی رحمان
شب
زبان فارسی ـ تاجیکی
"رونمایی کتاب زبان ملت ، هستی ملت "
" تالیف امامعلی رحمان .رئیس جمهور تاجیکستان"
با سخنرانی:
نظام الدین زاهدی
(سفیر جمهوری تاجیکستان در تهران)
سید مصطفی محقق داماد
غلامعلی حداد عادل
علی اشرف مجتهد شبستری
علی رواقی
محسن جوادی
اصغر دادبه
حسن قریبی
علی دهباشی
چهارشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۸ . ساعت پنج بعد از ظهر
خیابان ولی عصر . سه راه زعفرانیه . خیابان عارف نسب . پلاک ۱۲ . بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (کانون زبان پارسی)
بخارا

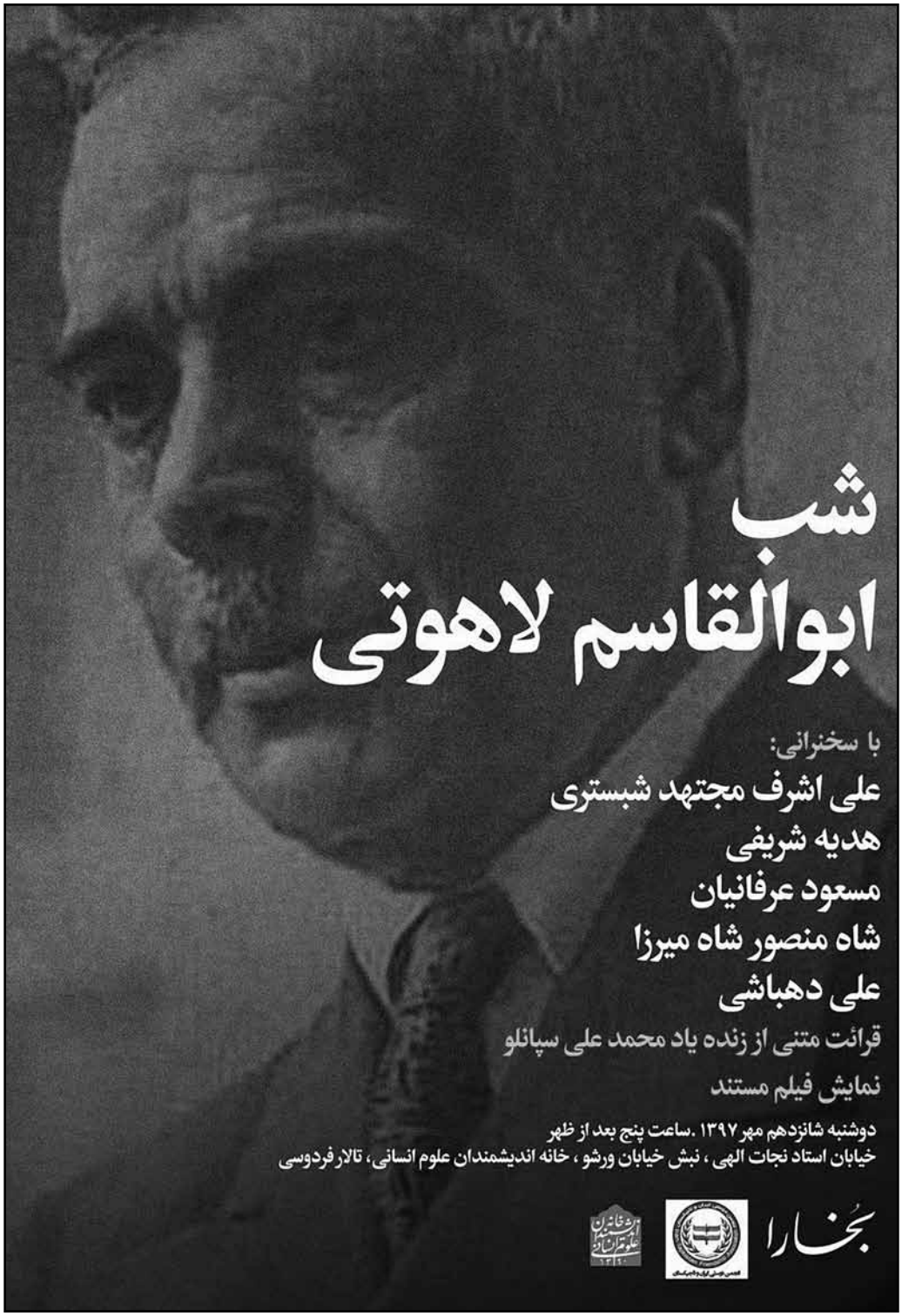

شب
ابوالقاسم لاهوتی

با سخنرانی:

علی اشرف مجتهد شبستری

هدیه شریفی

مسعود عرفانیان

شاه منصور شاه میرزا

علی دهباشی

قرائت متنی از زنده یاد محمد علی سپانلو

نمایش فیلم مستند

دوشنبه شانزدهم مهر ۱۳۹۷ ـ ساعت پنج بعد از ظهر

خیابان استاد نجات الهی ، نبش خیابان ورشو ، خانه اندیشمندان علوم انسانی، تالار فردوسی

بخارا

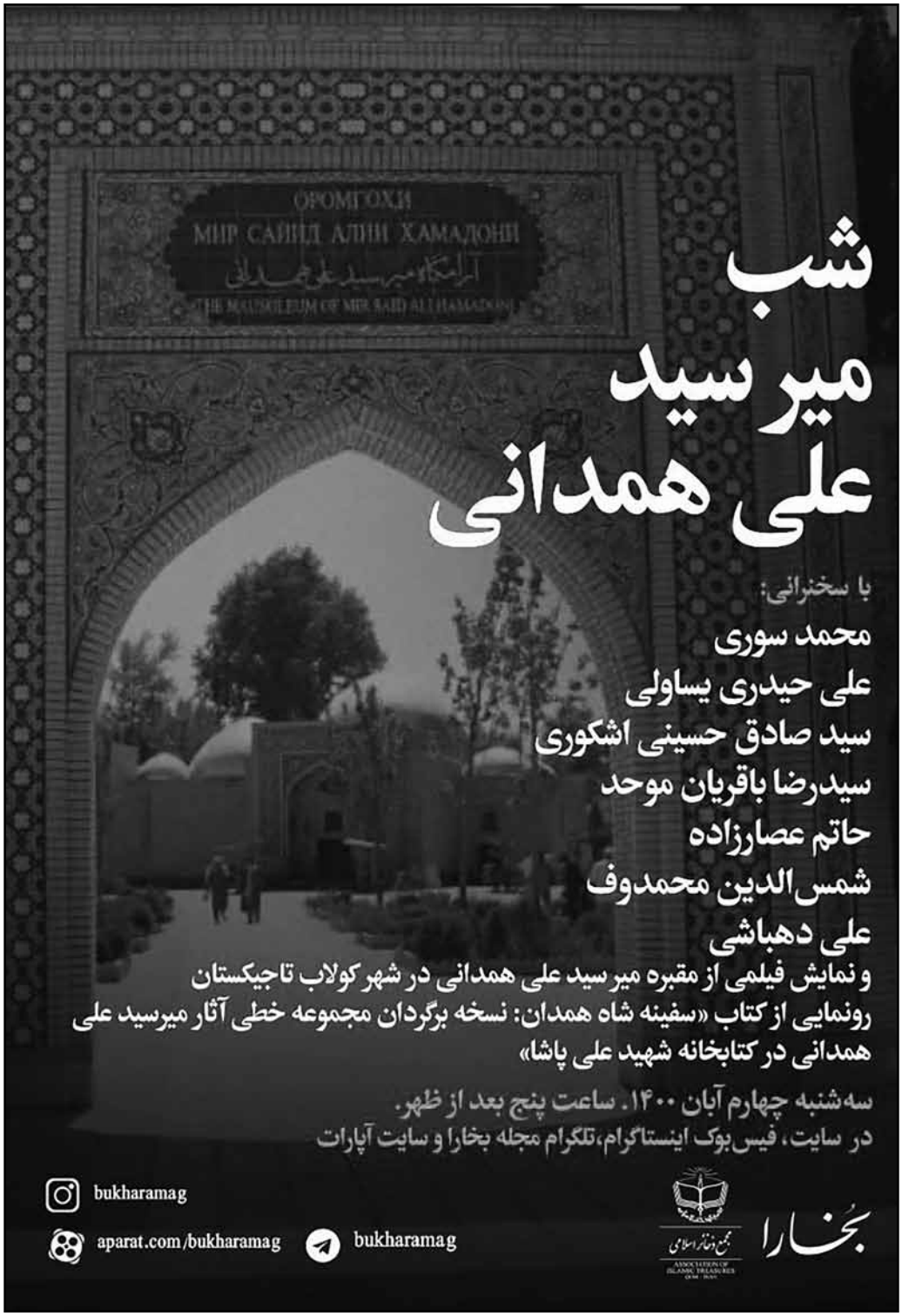

شب میر سید علی همدانی

با سخنرانی:

محمد سوری

علی حیدری یساولی

سید صادق حسینی اشکوری

سیدرضا باقریان موحد

حاتم عصارزاده

شمس‌الدین محمدوف

علی دهباشی

و نمایش فیلمی از مقبره میرسید علی همدانی در شهر کولاب تاجیکستان

رونمایی از کتاب «سفینه شاه همدان: نسخه برگردان مجموعه خطی آثار میرسید علی همدانی در کتابخانه شهید علی پاشا»

سه‌شنبه چهارم آبان ۱۴۰۰. ساعت پنج بعد از ظهر.

در سایت، فیس‌بوک اینستاگرام، تلگرام مجله بخارا و سایت آپارات

bukharamag

aparat.com/bukharamag

bukharamag

بخارا

مجمع ذخایر اسلامی
ASSOCIATION OF ISLAMIC TREASURES

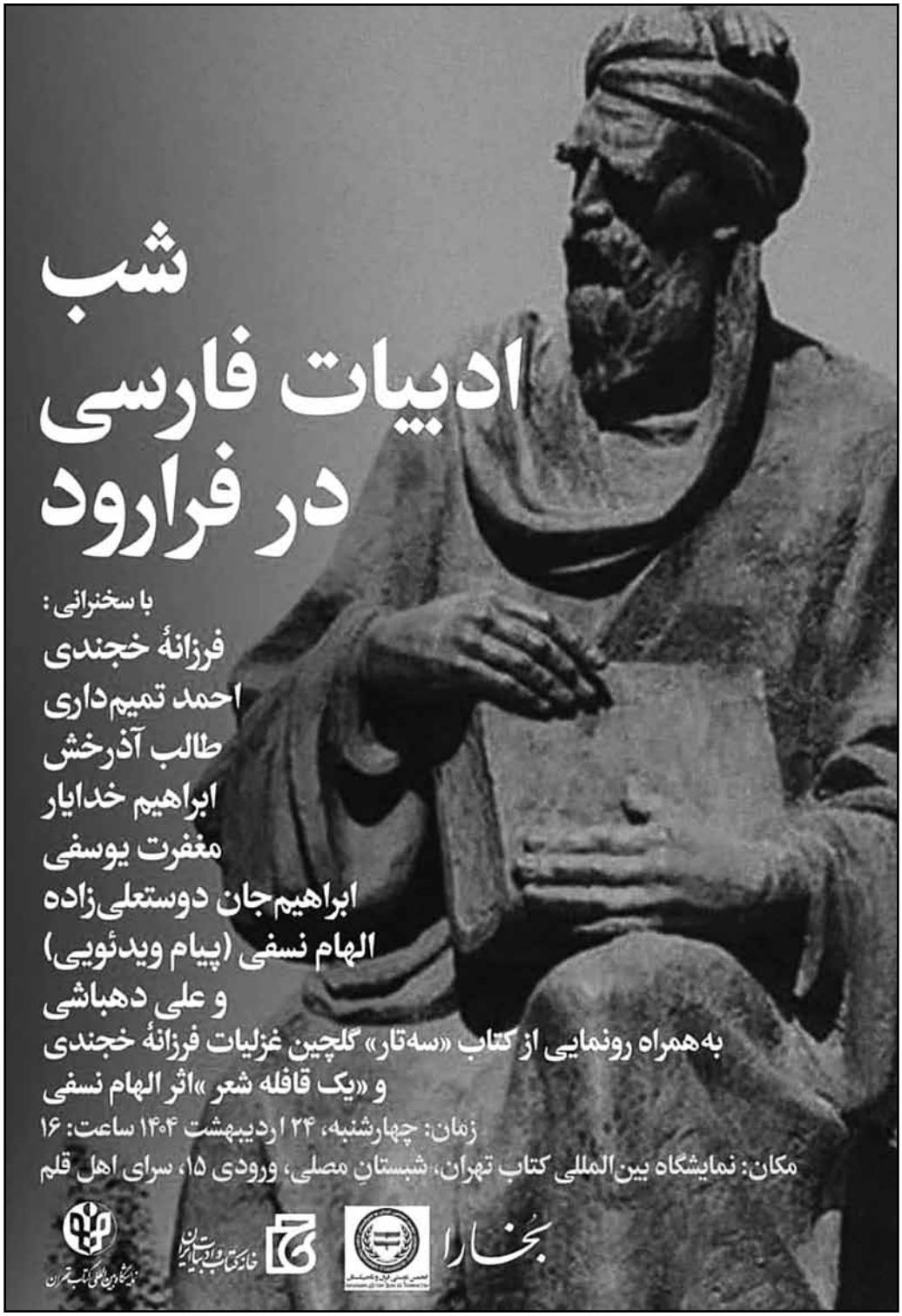

شب ادبیات فارسی در فرارود

با سخنرانی:

فرزانهٔ خجندی

احمد تمیم‌داری

طالب آذرخش

ابراهیم خدایار

مغفرت یوسفی

ابراهیم‌جان دوستعلی‌زاده

الهام نسفی (پیام ویدئویی)

و علی دهباشی

به‌همراه رونمایی از کتاب «سه‌تار» گلچین غزلیات فرزانهٔ خجندی

و «یک قافله شعر» اثر الهام نسفی

زمان: چهارشنبه، ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ ساعت: ۱۶

مکان: نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، شبستانِ مصلی، ورودی ۱۵، سرای اهل قلم

بخارا

خانهٔ کتاب و ادبیات ایران

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران


شب
فرزانه خجندی
با حضور
جمعی از نویسندگان و شاعران
ایران و تاجیکستان
چهارشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۴. ساعت پنج بعداز ظهر
خیابان پاسداران . مقابل پارک نیاوران . فرهنگسرای نیاوران . تالار خلیج فارس
بخارا
سمرقند
صندوق اعتباری هنر
Honar Credit Fund

شب شاعران و نویسندگان افغانستان



با حضور:

رهنورد زریاب
محمد افسر رهبین
یامان حکمت (تقی آبادی)
یعقوب یسنا
کاوه جبران
مجیب مهرداد
نجیب بارور
رامین مظهر
وکیل کوهسار

اجرای موسیقی و نمایش فیلم مستند

سه‌شنبه، ۲۰ بهمن ۱۳۹۴، ساعت پنج عصر
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲ ،کانون زبان فارسی

بنیاد ملت

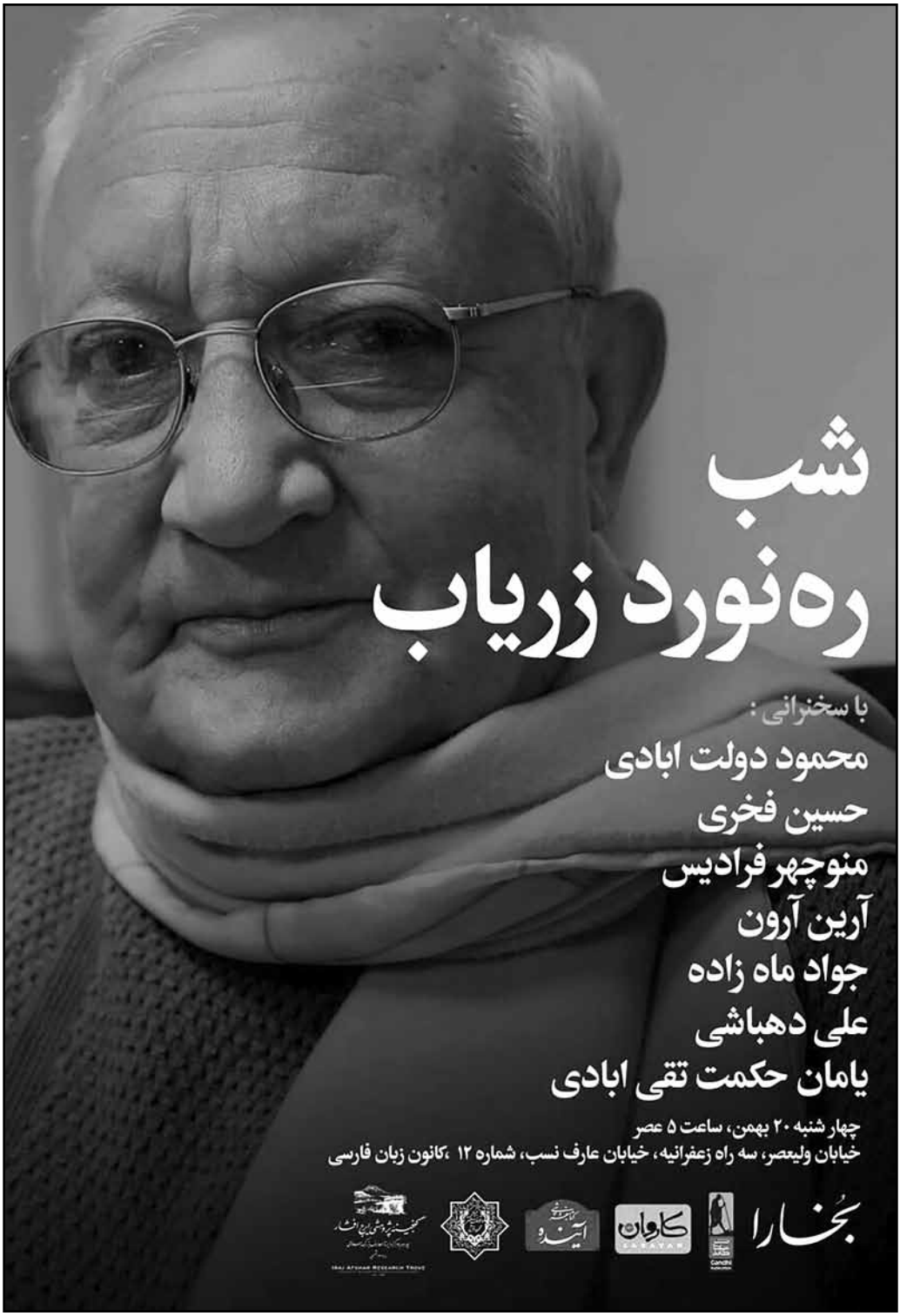
شب
ره‌نورد زریاب
با سخنرانی :
محمود دولت ابادی
حسین فخری
منوچهر فرادیس
آرین آرون
جواد ماه زاده
علی دهباشی
یامان حکمت تقی ابادی
چهار شنبه ۲۰ بهمن، ساعت ۵ عصر
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲ ،کانون زبان فارسی
بخارا
کاروان
آینده

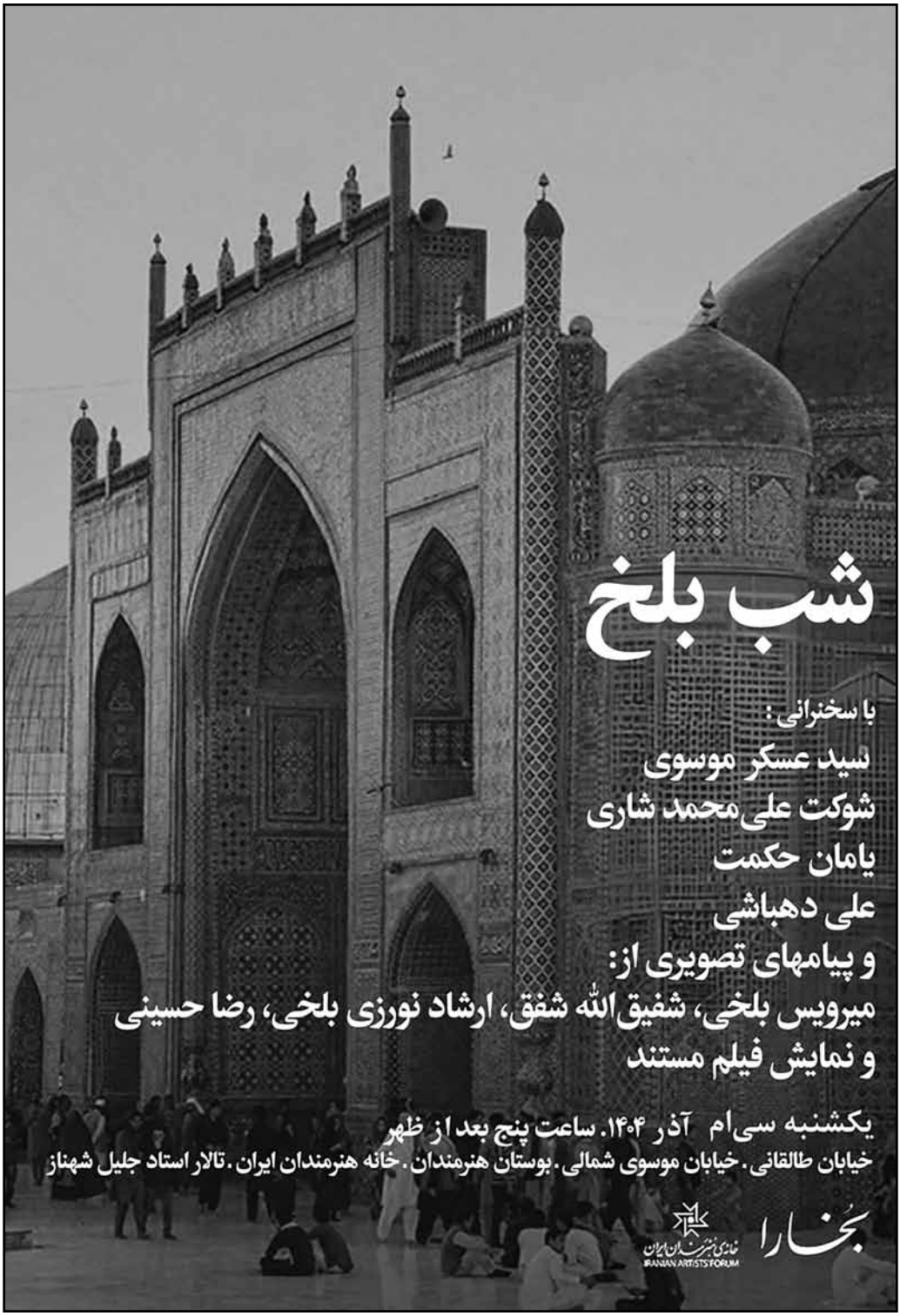
شب بلخ
با سخنرانی :
سید عسکر موسوی
شوکت علی محمد شاری
یامان حکمت
علی دهباشی
و پیامهای تصویری از:
میرویس بلخی، شفیق‌الله شفق، ارشاد نورزی بلخی، رضا حسینی
و نمایش فیلم مستند
یکشنبه سی‌ام آذر ۱۴۰۴. ساعت پنج بعد از ظهر
خیابان طالقانی. خیابان موسوی شمالی. بوستان هنرمندان. خانه هنرمندان ایران. تالار استاد جلیل شهناز
بخارا
خانه‌ی هنرمندان ایران
IRANIAN ARTISTS FORUM

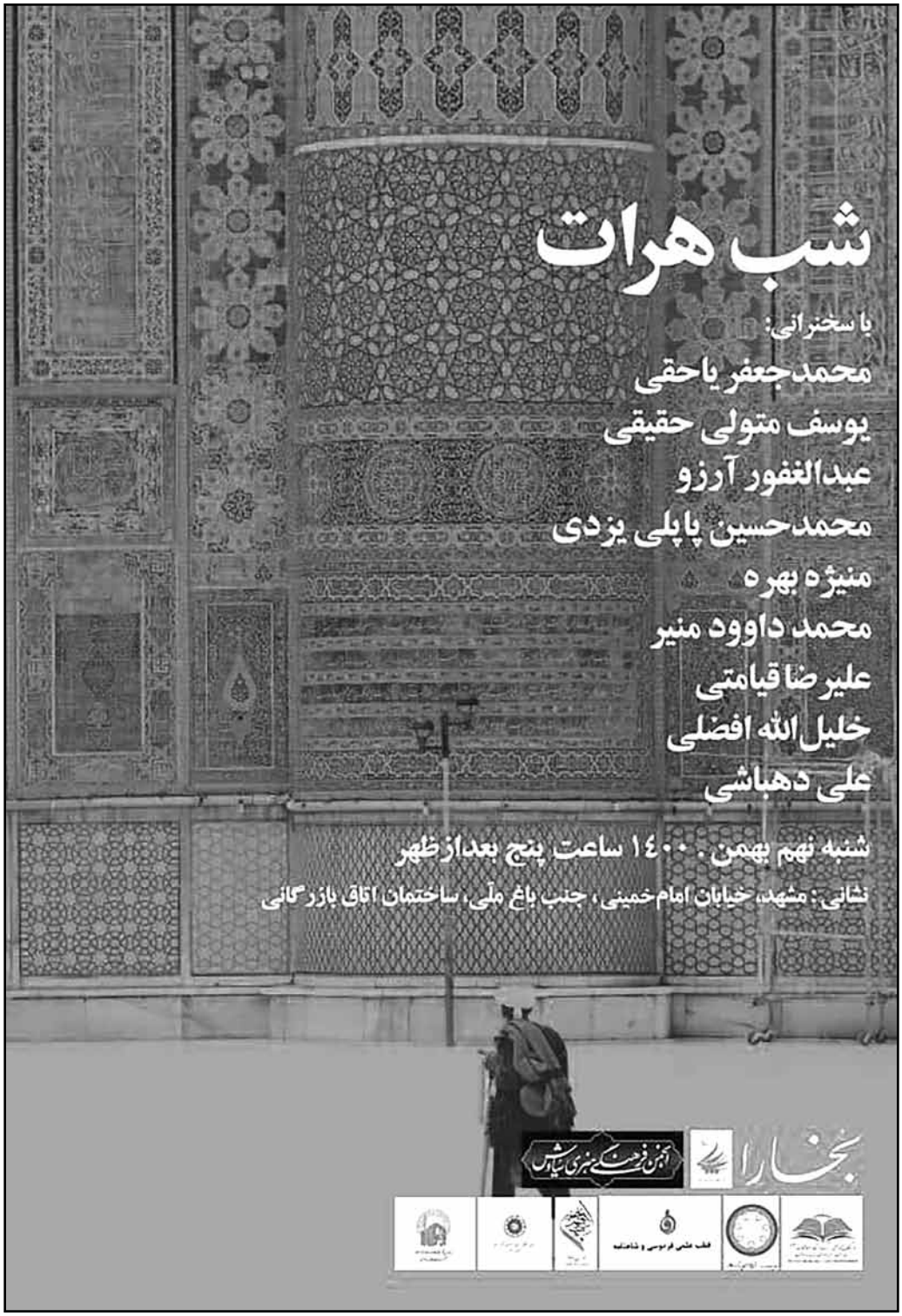
شب هرات
با سخنرانی:
محمدجعفر یاحقی
یوسف متولی حقیقی
عبدالغفور آرزو
محمدحسین پاپلی یزدی
منیژه بهره
محمد داوود منیر
علیرضا قیامتی
خلیل الله افضلی
علی دهباشی
شنبه نهم بهمن ۱۴۰۰ ساعت پنج بعدازظهر
نشانی: مشهد، خیابان امام خمینی، جنب باغ ملی، ساختمان اتاق بازرگانی
بخارا
انجمن فرهنگ و هنری سیاوش


شب
قهار عاصی
با سخنرانی :
شمس‌الحق آریانفر
سیدعسکر موسوی
لطیف پدرام
ابوطالب مظفری
نجیب بارور
یامان حکمت
علی دهباشی
پنجشنبه ۲۹ تیرماه ۱۴۰۲. ساعت پنج بعد از ظهر
خانه اندیشمندان علوم انسانی . خیابان نجات اللهی (ویلا) چهارراه ورشو . تالار فردوسی
بخارا

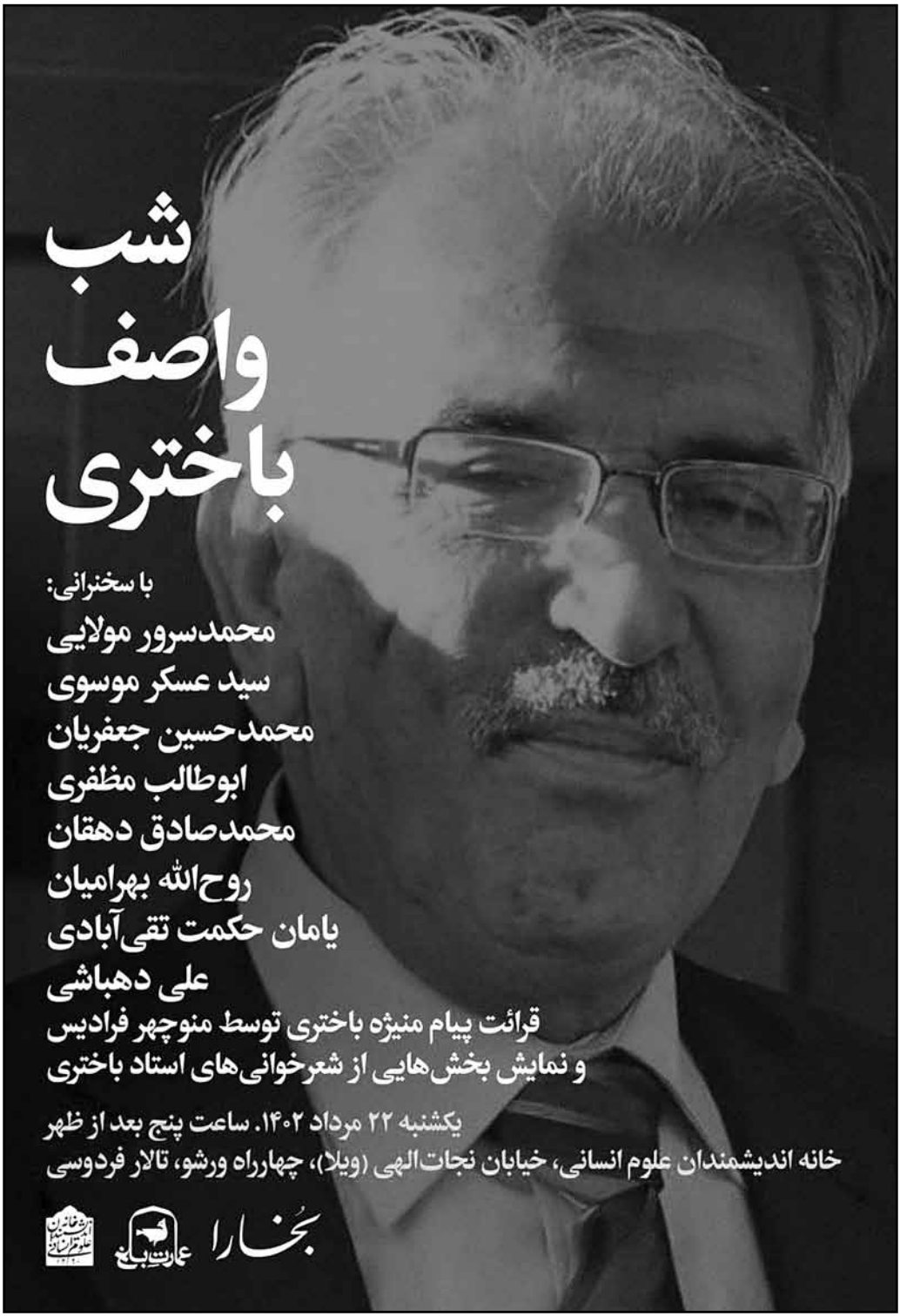
شب
واصف
باختری
با سخنرانی:
محمدسرور مولایی
سید عسکر موسوی
محمدحسین جعفریان
ابوطالب مظفری
محمدصادق دهقان
روح‌الله بهرامیان
یامان حکمت تقی‌آبادی
علی دهباشی
قرائت پیام منیژه باختری توسط منوچهر فرادیس
و نمایش بخش‌هایی از شعرخوانی‌های استاد باختری
یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۲. ساعت پنج بعد از ظهر
خانه اندیشمندان علوم انسانی، خیابان نجات‌الهی (ویلا)، چهارراه ورشو، تالار فردوسی
بخارا
عمارت بانو

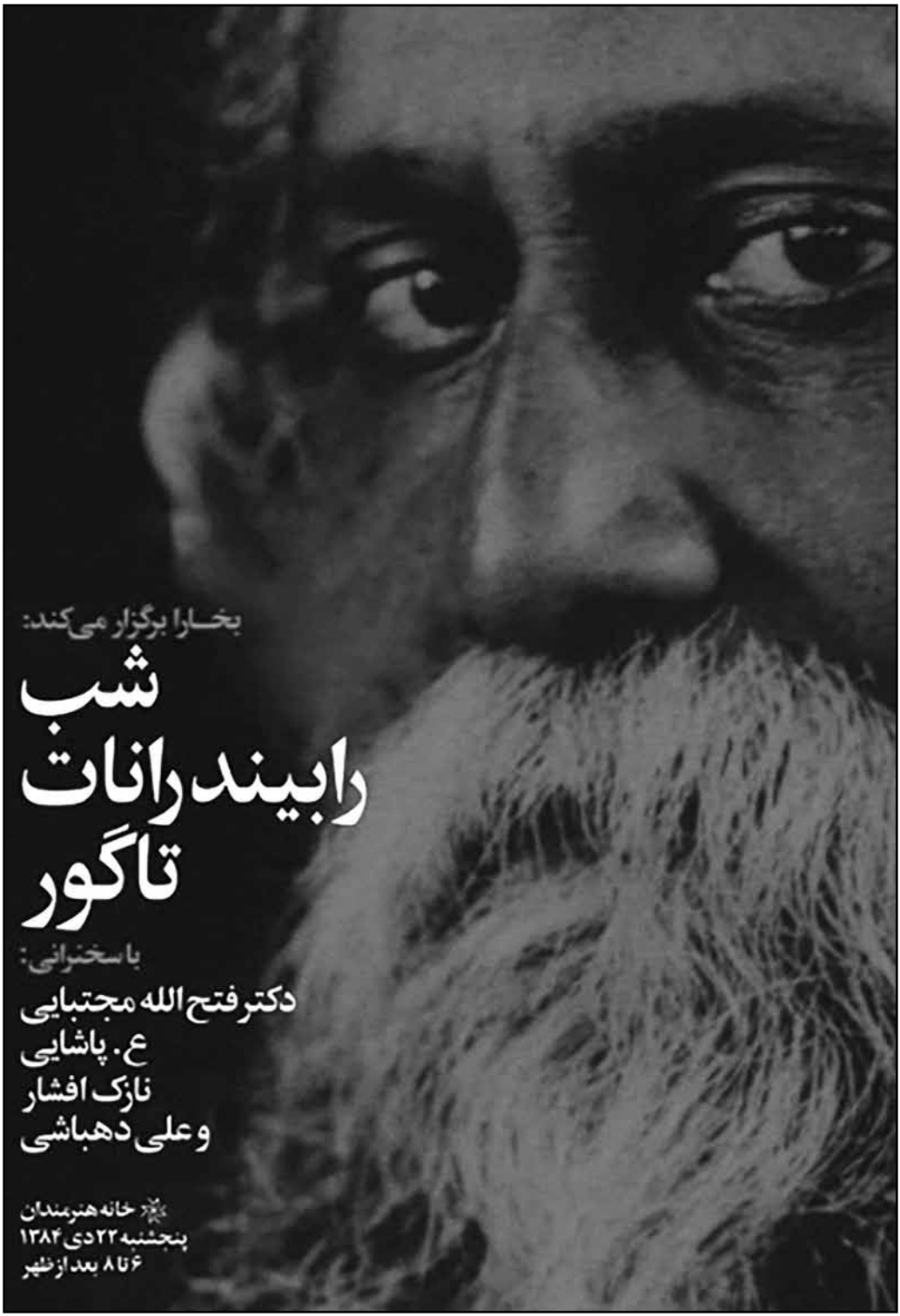
بخارا برگزار می‌کند:
شب
رابیندرانات
تاگور
با سخنرانی:
دکتر فتح‌الله مجتبایی
ع. پاشایی
نازک افشار
و علی دهباشی
خانه هنرمندان
پنجشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۴
۶ تا ۸ بعد از ظهر

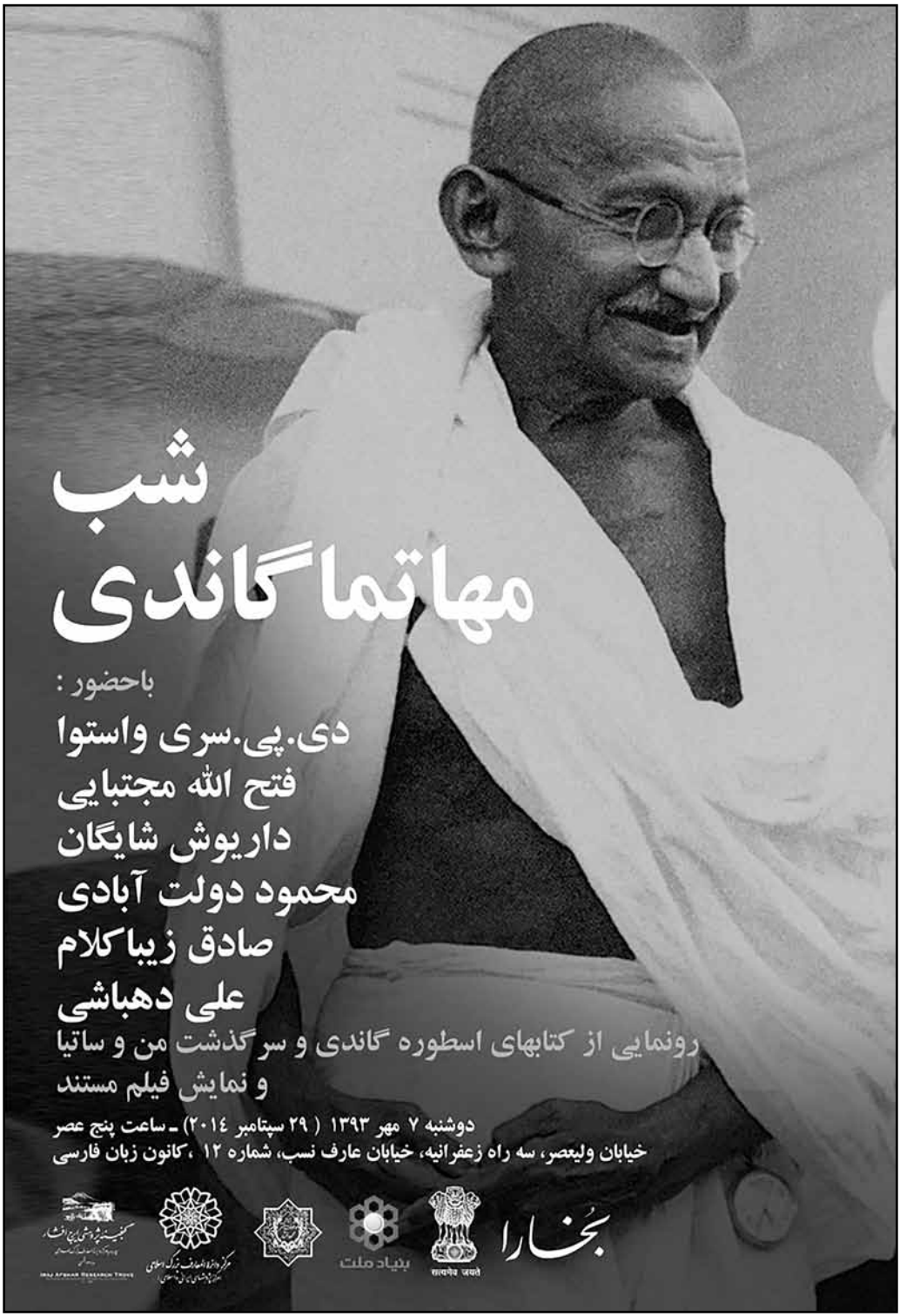

شب مهاتما گاندی

باحضور :

دی.پی.سری واستوا
فتح الله مجتبایی
داریوش شایگان
محمود دولت آبادی
صادق زیباکلام
علی دهباشی

رونمایی از کتابهای اسطوره گاندی و سرگذشت من و ساتیا و نمایش فیلم مستند

دوشنبه ۷ مهر ۱۳۹۳ (۲۹ سپتامبر ۲۰۱٤) ـ ساعت پنج عصر
خیابان ولیعصر، سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب، شماره ۱۲ ،کانون زبان فارسی

بنیاد ملت

بُخارا

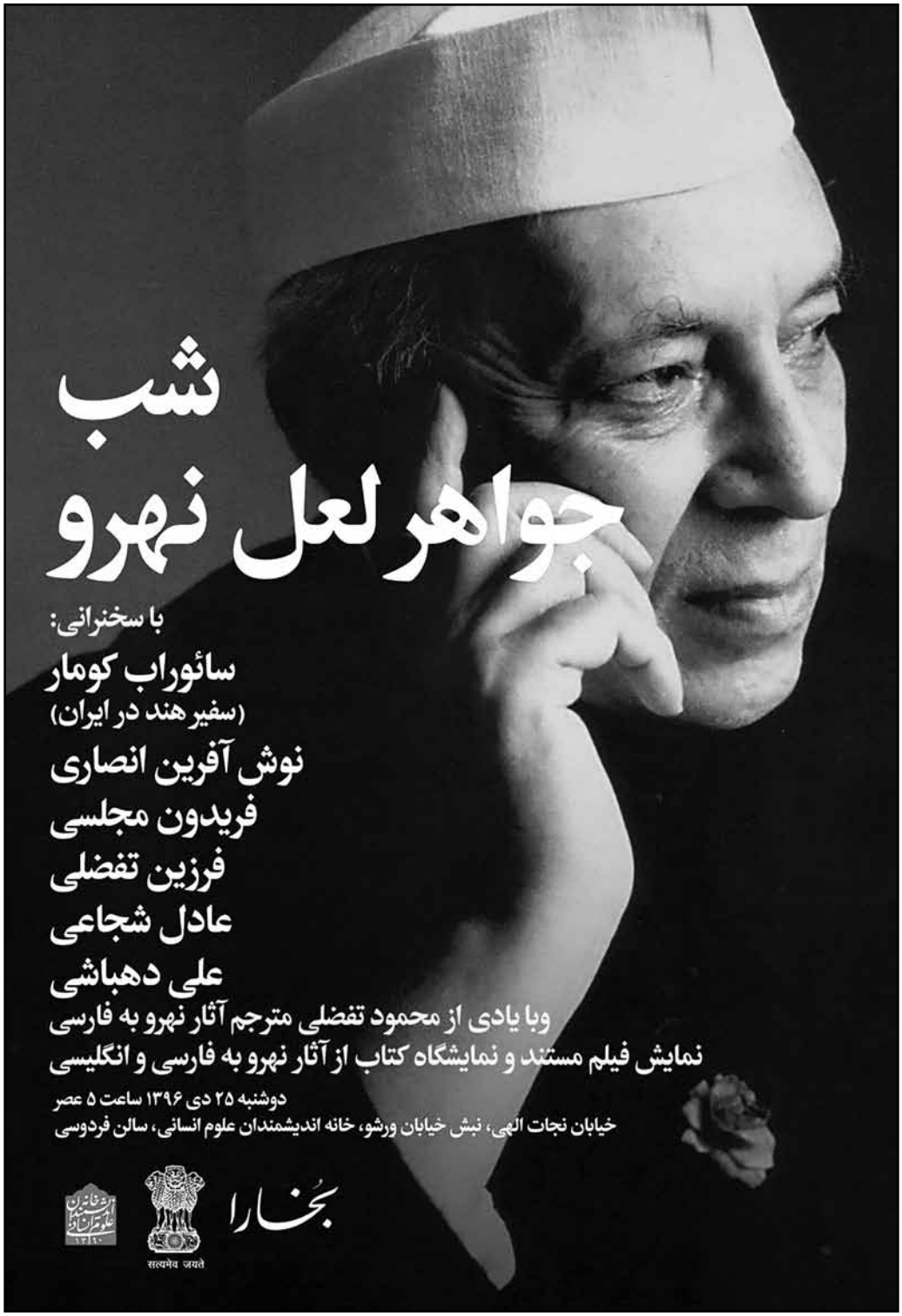
شب
جواهر لعل نهرو
با سخنرانی:
سائوراب کومار
(سفیر هند در ایران)
نوش آفرین انصاری
فریدون مجلسی
فرزین تفضلی
عادل شجاعی
علی دهباشی
وبا یادی از محمود تفضلی مترجم آثار نهرو به فارسی
نمایش فیلم مستند و نمایشگاه کتاب از آثار نهرو به فارسی و انگلیسی
دوشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۶ ساعت ۵ عصر
خیابان نجات الهی، نبش خیابان ورشو، خانه اندیشمندان علوم انسانی، سالن فردوسی
بخارا
सत्यमेव जयते



شب کتاب
تحقیق ماللهند

با سخنرانی:

مهدی محقق

منوچهر صدوقی سها

غلامرضا اعوانی

حسن بلخاری قهی

برزو قادری

علی دهباشی

پنجشنبه نهم بهمن ۱۳۹۹ . ساعت پنج بعد از ظهر

در سایت ،فیس بوک ، اینستا گرام ، تلگرام و سایت آپارات مجله بخارا

irip.ac.ir
aparat.com/bukharamag
bukharamag
bukharamag
www.bukharamag.com
bukharamagazine
بخارا

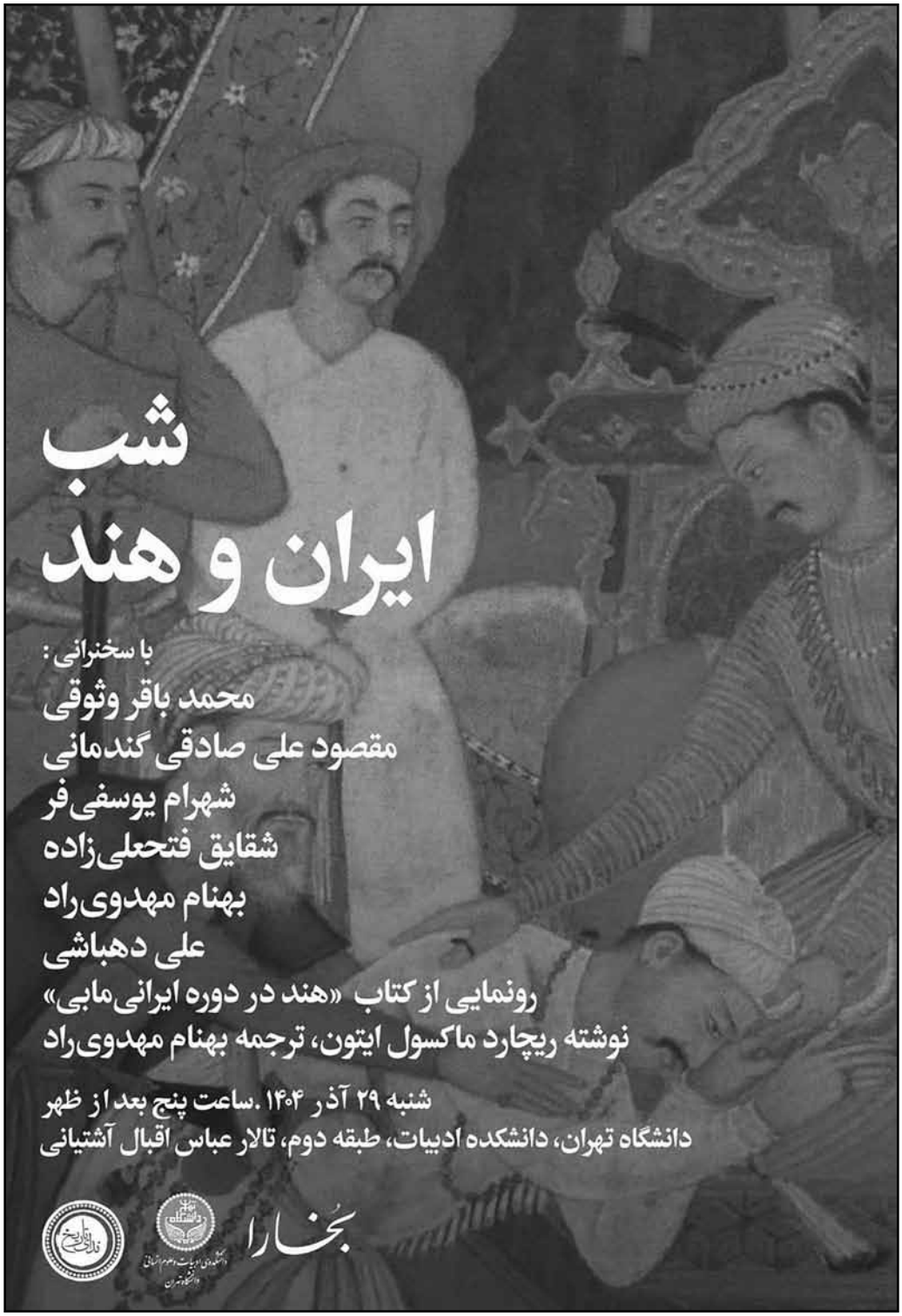

شب ایران و هند

با سخنرانی:

محمد باقر وثوقی

مقصود علی صادقی گندمانی

شهرام یوسفی‌فر

شقایق فتحعلی‌زاده

بهنام مهدوی‌راد

علی دهباشی

رونمایی از کتاب «هند در دوره ایرانی‌مابی»

نوشته ریچارد ماکسول ایتون، ترجمه بهنام مهدوی‌راد

شنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۴ .ساعت پنج بعد از ظهر

دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، طبقه دوم، تالار عباس اقبال آشتیانی

بخارا

سه کتاب از صدرالدّین عینی
به کوشش محسن فرح‌بر

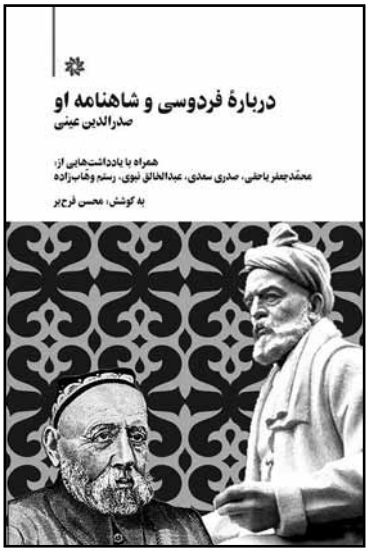





گروه نوشت افزار پارکر لطیفی

- نمایندگی و پخش مشـــهورترین
- خودنویس و خودکارهای جهان
- لوازم‌التحریر، اداری، بایـــگانی
- هدایای تبلیغاتی، حکاکی ولیزر





مشترکین
مجله ی بخارا
از تخفیف ویژه ی
فروشگاه پارکر لطیفی
برخوردار خواهند بود.

اینستاگرام : LATIFIPEN

واتس آپ : ۰۹۳۹۶۷۰۲۸۳۲

تلفن : ۶۶۷۰۲۸۳۲ - ۶۶۷۰۷۵۸۲

تهران، خیابان جمهوری، نادری، نبش بابی ساندز، پلاک ۲

WWW.PARKERLATIFI.COM

Samarqand

A Persian journal of art, culture and Iranology
No.9 Autumn 2025-Winter 2026
Licensee and Editor: Ali Dehbashi
P.O.BOX: 15655-166, Tehran, Iran
Tel: (+98)0912-1300147
Fax: (+98)021-88958697
Editor's E-mail:dehbashi.ali@gmail.com
www. samarqandmag.com
@Samarqand.mag

Samarqand is a Quarterly Persian journal of arts, culture and Iranian Studies, published in Iran.

سمرقند

مجلهٔ فرهنگی هنری

شمارهٔ نهم . پاییز و زمستان ۱۴۰۴

یادنامهٔ صدرالدّین عینی

این شماره: ششصد هزار تومان

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

- خوشنویسی روی جلد: محمد احصایی
- عکس روی جلد: صدرالدّین عینی
- طراحی روی جلد از: معراج قنبری
- چاپ و صحافی: شرکت ایرانچاپ
- نشانی برای ارسال مقاله و نامه و نقد: تهران، صندوق پستی ۱۶۶- ۱۵۶۵۵
- فاکس: ۸۸۹۵۸۶۹۷- ۰۲۱/ تلفن: ۱۳۰۰۱۴۷ – ۰۹۱۲
- مکاتبه با سردبیر: dehbashi.ali@gmail.com
- پخش در کتابفروشی‌های تهران و شهرستان‌ها: پخش ققنوس، تلفن: ۶۶۴۶۰۰۹۹ – ۰۲۱